

شجرة اخلاق

تأليف

علامه سيد

محمد حسين طباطبائي

(۱۳۲۱-۱۴۰۲)

ترجمه و شرح

مهرداد بختياري

۱۴۲۰ ق.ه



The Open School

P.O. BOX 63573

CHICAGO, IL 60653-0398

الحمد لله رب العالمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



"همانا من مبعوث شدم تا خصلتهای بسننیده را تکمیل کنم"

رسول اکرم (ص)



The Open School
P.O. BOX 53573
CHICAGO, IL 60653-0398

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن مجید میفرماید: «و لا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا» ترجمه:
و پیروی نکن از آنچه نیست تو را بدان دانشی که گوش و دیده و دل هر کدام از آنها پرسیده خواهند شد.

سوره اسرا ایه 36

یکی از خصوصیات همگانی شدن دعوت پیامبر اسلام (ص) رئوفت به معنی رحمت العالمین بودن و دیگری جاذبه اخلاقی یعنی دارای خلق عظیم رسول اکرم (ص) بود که خداوند متعال در درقرآن مجید در آیات 107 سورة انبیاء (و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین) و 4 سوره قلم (وانک لعلی خلق عظیم) به آن اشاره فرموده 1.
پس از نبی اکرم (ص) حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) خود نمونه و الگو اخلاق اسلامی، تقوا، جواغردی، و مظهرالعجایب که نهج البلاغه آن حضرت نماینگر دستورات اخلاقی ایشان است. همچنین اولاد طاهرینش که سیر علمی و عملی در زندگی آنها مشهود است. مطالعه احادیث و آثار باقیمانده از ائمه اطهار که بعضاً به صورت دعا در مضامین عالی مانند صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد (ع) بیادگار مانده است می تواند بهترین راه برای تخلق به اخلاق اسلامی و انسانی باشد. ضمن اینکه خودشناسی و سیروسلوک زیر نظر استاد از هوا رسته از شروط قدم گذاشتن در این راه می باشد.
ملای رومی در دفتر چهارم مثنوی: در بیان آنکه عارف را خدایی است از نور حق گوید:

نفس بی عهد است زان رو کشتنی است او دنی و قبله گاه او دنی است
 نفس ها را لایق است این انجمن مرده را در خور بود گور و کفن
 نفس اگر چه زیرک است و خورده دان قبله اش دنیاست اورا مرده دان

مبارزه با نفس سرکش و جهاد اکبر که جز با خودشناسی و آگاهی و عمل به اخلاق و تهذیب نفس ممکن نیست از بدیهیات سیروسلوک می‌باشد، لذا این جانب با توجه به شجره اخلاق که توسط مرحوم علامه طباطبایی «ره» در تفسیر المیزان ترسیم شده درصدد برآمدم که نوشته‌ای مختصر و ساده در علم اخلاق از گفتار بزرگان این فن را به همراه آیات و احادیث و اشعار مربوط به موضوع تنظیم نمایم، البته با توجه به بضاعت محدود علمی حقیر.

ضمن آرزوی سلامت برای والدین عزیزم، مراتب امتنان و تشکرخویش را از خواهران مهربانم میترا و مهنوش که زحمت تایپ و غلط‌گیری را عهده داربود و جناب آقای بهرام بختیاری که در تهیه کتاب شجره فی حفظ صحه البدن لطف نمودند همچنین فرزندانم کیان که از مساعدت فکری ایشان استفاده نمودم و خانم نوشین بختیاری در تهیه pdf و آقای سعید سنبل، و دوست عزیزم آقای

حبیب شوشتری در ویرایش بنده را یاری نمودند اعلام نمایم از جناب علامه محمد حسین حسینی جلالی که همواره محبت‌ها و ارشاد ایشان شامل حقیر بوده و اساس و چارچوب کار را ترسیم و در واقع مسئولیت جمع‌آوری مطالب بر عهده اینجانب افتاد، تشکر نمایم و سلامتی ایشان را از درگاه پروردگار متعال خواهانم.

بر نویس احوال پیر راه دان پیر را بگزین وعین راه دان
پیر تابستان وخلقان تیر ماه خلق مانند شبند وپیر ماه
کرده ام بخت جوان را نام پیر کوزحق پیرست نه از ایام
پیر
او چنان پیرست کش آغاز نیست با چنان در یتیم انباز
نیست
خود قوی تر میشود خمر کهن خاصه ان خمری که باشد من
لدن
پیر را بگزین که بی پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و
خطر 3

3-مثنوی در صفت پیر با تخلص ص132

مهرداد بختیاری

جمعه دهم خرداد ماه 1387 برابر 30/5/2008 لندن

بسم الله الرحمن الرحيم

برای استفاده بهتر از شجره اخلاق مرحوم علامه طباطبائی (ره) حقیر چنین عمل نمودم

- 1- تنظیم شجره اخلاق به ترتیب حروف الفبا
- 2- معانی شجره اخلاق ترجمه به فارسی به اعتماد بر لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین و برهان قاطع شرح و توضیحات علامه محمد حسین حسینی جلالی و انتخاب اینجانب
- 3- آیات قرآن کریم در ارتباط با هر موضوع
- 4- حدیث در کتب اخلاق مرتبط با موضوع
- 5- استفاده از نهج البلاغه در ارتباط با موضوع مربوطه
- 6- استفاده از گفتار بزرگان علم اخلاق در این موارد
- 7- اشعار مناسب

1- چرا اخلاق را به صورت شجره درآورده اند؟
با توجه به این موضوع که در کتب اخلاق، مسائل اخلاقی به ترتیب عنوان و برای هر یک تعریف خاص در نظر گرفته شده است و هر چند از مطالعه این کتب مطالب و اطلاعات سودمندی حاصل می شود اما از آنجاییکه در اثر گذشت زمان مطالب به سرعت فراموش می شوند مرور مجدد نیاز می باشد. تصویر شجره اخلاق معنوی را به صورت مرعی روشن می سازد

2 - مسائل اخلاقی را به صورت شجره آوردن باعث می شود خواننده در اولین مرحله همه عوامل مهم اخلاق را ببیند (به صورت مجموع)

3 - در شجره اخلاقی ارتباط هر شاخه با شاخه دیگر یعنی ارتباطات موضوعات اخلاقی با یکدیگر در یک مجموعه و در یک لحظه مشخص می گردد، در نتیجه شجره اخلاق دو مطلب بسیار مهم علم اخلاق را یعنی مجموعه آن و ارتباط آنها با همدیگر را برای ما ترسیم می کند که این موضوعات در سایر کتب اخلاقی بصورت واحد وجود ندارد. چنین بنظر می رسد که اخلاق مجموعاً اثر کلی دارد و مانند یک درخت است. در اخلاق مانند درخت شاخه ها بهم ارتباط دارند و اگر انسان می خواهد صفات اخلاقی داشته باشد و از میوه های این درخت استفاده نماید باید ریشه (حکمت، عفت، عدالت، شجاعت) را با قرآن و حدیث و عرفان آبیاری نماید

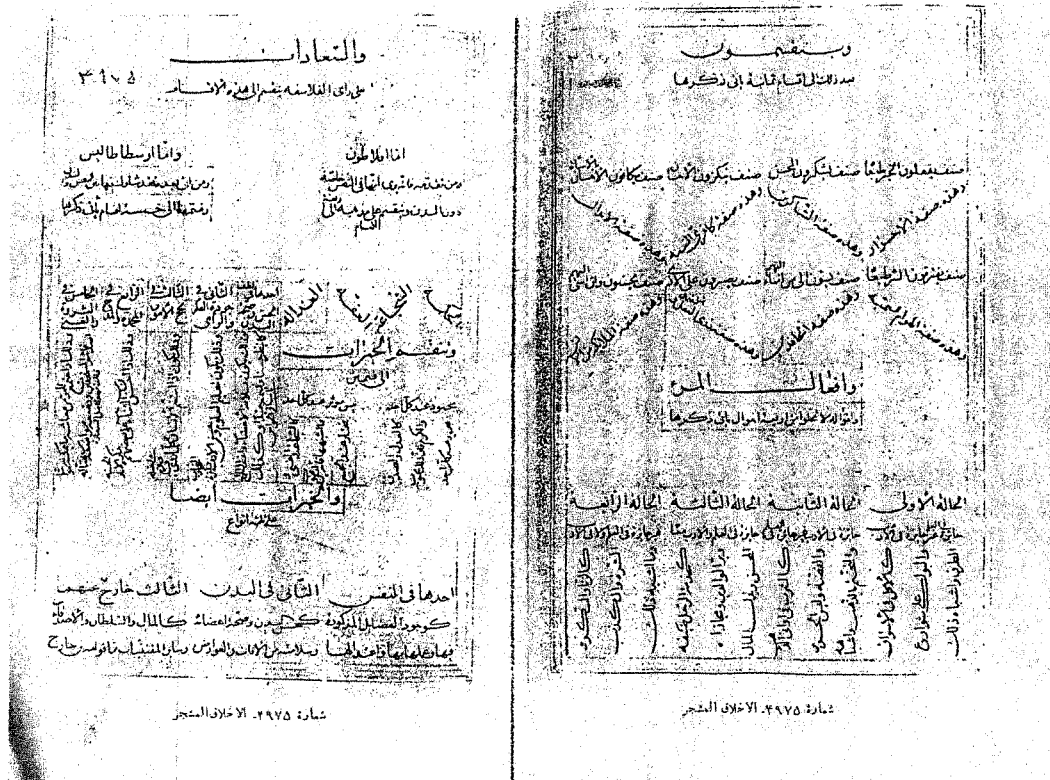
در مجموع چهار اصل عفت، شجاعت، حکمت و عدالت چهار شاخه اصلی اصول اخلاق را تشکیل می دهند و از هر یک فروعی منشعب شده که بازگشت به آن می کند از جدولی که به صورت درختی رسم شده است می توان فروعی را که از هر یک از اصول چهارگانه منشعب می شوند تشخیص داد.

ترسیم شجره اخلاق

تا آنجا که اطلاع داریم، کتابی بنام شجره فی حفظ صحه البدن - اخلاق «مؤلف قطبشاهی» علی بن طیفور بسطامی بتاریخ 1159 هجری قمری به مجموعه شماره 4975 خط خوشنویس بتاریخ 1284 قمری موجود است خصوصیات نسخه در فهرست کتابخانه به تحریر و چاپ و فهرست آقای احمد منزوی جلد چهارم صفحه 226، 227 چنین آمده است: ترجمه فارسی 1- فی مقدمه الكتاب 2- اخلاق و انواع آن 3- نظم و سیره عقلی 4- انجام کار مطابق حال وقت

احکامها، فصلها دارای عنوانهای گوناگون و جدولها و شجره های بسیار است آغاز نسخه: «بسم الله الرحمن الرحيم» حمد بر خدا که خلق کرد انسان را در بهترین ترکیب و عدل و او را برگزیده بر بیشترین خلق و امر نمود او را به مکارم اخلاق و تزکیه نفس و بعد... سبب اینکه بنده کتاب را نوشتم دو چیز است علت اول اینکه کتابی دیدم در بهداشت، درخت مشجر درست کرده بود و برای اخلاق درخت مشجر درست کردم.

وصیت از ارسطو به اسکندر آخر کتاب: در وقت را حتی فکر ناراحتی باش و در وقت صحت، فکر مرض باش و در وقت بدون جنگ فکر جنگ باش، برای کسانی که در راه مانده اند کمک کن و با آنها مدارا کن، مؤلف استفاده عملی از علم اخلاق را منوط به سه شرط 1- تعلیم 2- تمرین 3- تأدیب دانسته و توضیحاتی کامل در این زمینه به رشته تحریر آورده است مشخصات نسخه (اپ-43پ) سطر چلیپا وارسته ریز و درشت، شجره ها و جدولها زرین، نشانه های شنگرف است. سطر چلیپا = درهم یا به صورت صلیب، شجره = درخت است، جدول ممکن است چهارگوش، مستطیل باشد.



شنگرفت شبیه قرمز است در علامت،

ظاهراً شجره ترسیمی مرحوم علامه (ره) بر مبنای کتاب طهاره الاعراق ابن مسکویه می‌باشد زیرا که نقاط مشترک بسیاری بین شجره اخلاق و طهاره

الاعراق مشهود است به این ترتیب:

در شاخه حکمت در شش مورد اشتراک دارد بجز اینکه در طهاره الاعراق به (جودت ذهن) نیز اشاره شده است

در شاخه عفت کاملاً با شجره عربی بدون کم و زیاد مطابقت دارد در شاخه عدالت در یازده مورد اشتراک و در شش مورد اختلاف دارند موارد اضافی شجره (1-مسالمت 2-مراقبت 3-بلندطبعی 4-خیرخواهی 5-زهد 6-استقلال نفس) موارد اضافی ابن

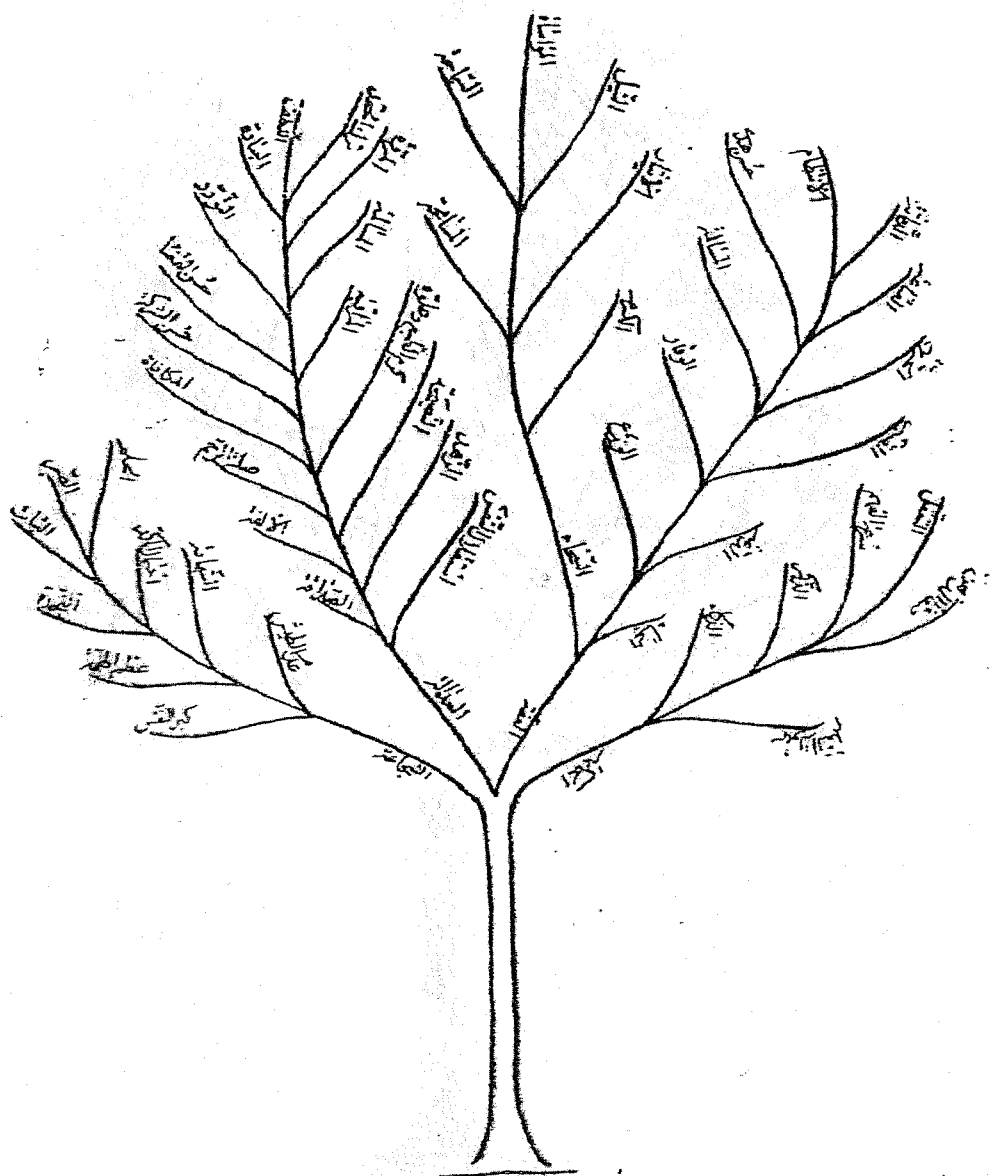
مسکویه (1- خوداری از حکایت غیر عادل 2- همیشه و در همه حال متذکر حق تعالی باشد 3- خوداری نمودن از اینکه در هیچ موردی قسم نخورد 4- ترک شره یعنی حرص نزدن در کسب و کار 5- عدم اعتبار به قول مردمی که در بین خلق گدایی می کنند 6- خوداری از کلامی که فائده برای مسلمانی ندارد 7- جبران شر به خیر)

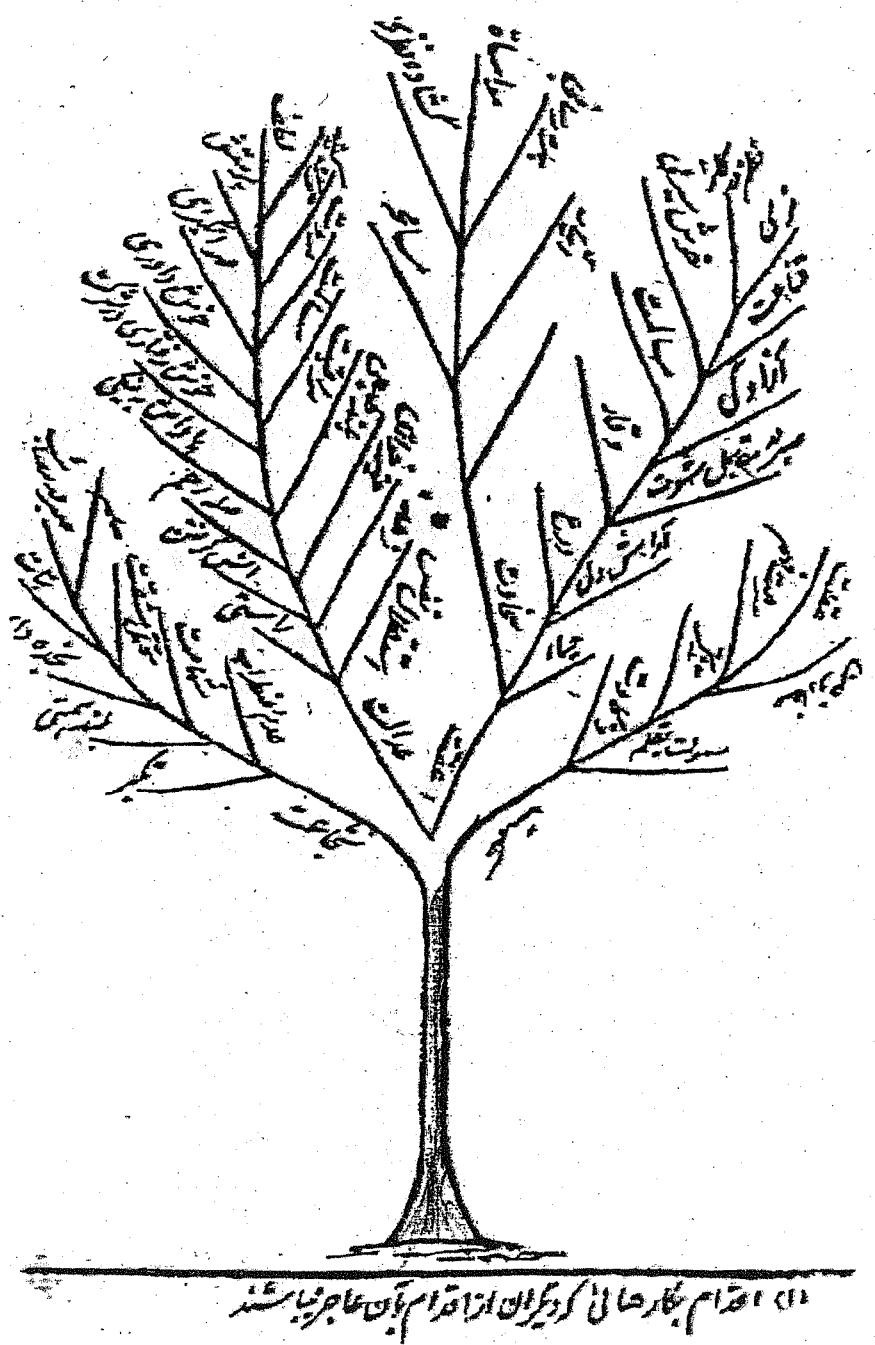
در شاخه شجاعت فقط در ترجمه سکون نفس به عدم اضطراب (عدم الطیش) اختلاف است. با توجه به اینکه ترکیب شاخه ها در شجره و کتاب طهارها لاعراق به یک ترتیب آمده است چنین بنظر میرسد که علامه (ره) در ترسیم شجره خود بر ابن مسکویه اعتماد نموده است. کلیه این موارد را اینجانب از کتاب اخلاق و راه سعادت تالیف بانو مجتهده امین استخراج نمودم (رجوع شود به صفحات 30 الی 60 کتاب مزبور)

اصل شجره و ترجمه آن

- 1- مرحوم علامه (ره) واژه مسامت را یکبار در شاخه عدالت و بار دیگر در شاخه عفت تکرار فرموده اند
- 2- با توجه به اینکه مرحوم علامه (ره) و مترجمین محترم شرح هر یک از فروع «حکمت، عفت، عدالت، شجاعت» را بحث ننموده و به کتب علم اخلاق ارجاع داده اند لذا اینجانب تصمیم گرفتم هر یک از این شعبه‌های علم اخلاق را در حدود معرفت خود اشاره نمایم.
- 3- پس از مقابله اصل ترجمه با اصل عربی جلد اول صفحه 327 تفسیرالمیزان چنین بنظر می‌رسد در شاخه عفت بعد از سخاوت واژه کرم در اصل عربی آمده است ولی در ترجمه فارسی حذف شده است «ارجاع داده شد به شماره 6» کرم الطبع و علو
- 4- در شجره عربی مرحوم علامه (ره) در شاخه حکمت واژه التعقل بکار رفته است به معنی فکر کردن که مترجم محترم به عقلت ترجمه نموده ضمناً در شجره عربی مرحوم علامه (ره) واژه عدم الطیش بکار رفته است «شاخه شجاعت» به معنای کار از روی بی‌فکری که مترجم گرامی به عدم اضطراب ترجمه نموده است لازم به ذکر است ضمن ترجمه فارسی شجره اصل آن نیز جهت اطلاع دوستان محترم تقدیم می‌گردد.

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26





یادنامه استاد 1

استاد: علامه طباطبائی در سال 1281 هجری شمسی در تبریز متولد شد در سال 1297 تحصیل در رشته های علوم دینی را اتخاذ کرد.

در سال 1304 برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف هجرت نمود. در سال 1314 در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شد در سال 1325 از تبریز به قم مهاجرت فرمود و سرانجام در ساعت 9 صبح روز یکشنبه 24 آبان ماه 1360 (18 محرم 1402) به لقاء الله پیوست و فردای آن روز پیکر پاکش در مسجد بالای سر حرم حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شده رحمه الله علیه.

دوران تحصیل: در این جا استاد در زندگی نامه کوتاه خود که به قلم خویش نوشته اند می نویسند:

در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم پس از آن یک باره عنایت خدایی دامنگیرم شد عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم، به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که تقریباً 18 سال کشید هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دل سردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم بساط معاشرت با غیر اهل علم را بکلی برجیدم و در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده باقی را به مطالعه می پرداختم بسیاری می شد (به ویژه در بهار و تابستانی که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه گذراندم و همیشه در س فردا شب را پیش مطالعه می کردم اگر اشکالی پیش می آمد با هر خودکشی بود حل می نمودم وقتی به مدرسه حضور می یافتم از آنچه

استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم هرگز اشکالی و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.

در فلسفه و ریاضیات: استاد در زندگی‌نامه فشرده خود می‌نویسد: در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم در ظرف شش سال که نزد معظم‌له تلمذ می‌کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید القواعد ابن‌ترکه (در عرفان) و اخلاق ابن‌مسکویه را خواندم. مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت برای اینکه به طرز تفکر برهانی آشنا سازد و به ذوق فلسفی من تقویت بخشد امر فرمود به تعلیم ریاضیات بپردازم و در امثال امر معظم‌له به درس مرحوم سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضیدان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه فضایی و جبر استدلالی از معظم‌له فرا گرفتم.

1- کتاب مهر تابان یاد نامه علامه طباطبائی (منابع)

استاد سید ابوالقاسم خوانساری:

استاد سید ابوالقاسم خوانساری: «استاد ریاضی علامه طباطبائی» در کتاب طبقات اعلام شیعه چنین آمده است سید ابوالقاسم خوانساری ریاضی متولد 1313 هجری قمری تاریخ وفات 25 رجب 1380 هجری قمری در شهر کلکیت سید ابوالقاسم فرزند جعفر فرزند محمود فرزند ابوالقاسم جعفر فرزند سید مهدی صاحب رساله ابوبصیر موسوی خوانساری عالم و ادیب ریاضی‌دان در سال 1313 تولد یافت و در 1328 به

نجف مهاجرت کرد علم فقه و اصول و حدیث را فرا یافت و در ریاضیات برجسته گردید و در ریاضیات تصنیفاتی دارد هم در نظم و هم در کتاب از جمله تألیفات ایشان

1- سفائن البحار فارسی منظوم، 2- مجرا الحساب فارسی 3-

اعجاز المهندسين 4- رسالة جبر و مقابله 5- قابلیت

تقسیم در اعداد که در رد ابطال رمل، 6- تسهیل

القسمه هم فارسی و هم عربی در سال 1358 هجری قمری

به هندوستان مسافرت کرد و در کشمیر اقامت داشت در

ناحیه ای بنام کلیکیت جهت نشر و ترویج دین تا در

بیست و پنجم رجب 1380 وفات نمود، زوجه او دختر شیخ

اشکوری خواهر شیخ موسی غروی فرزند ارشد او

سید محمد علی که در مدرسه مروی تهران مشغول و در سال

1357 هجری قمری در نجف متولد گردیده و فرزند دیگر

او سید محمد حسن تاریخ وفات 25 رجب 1380

اثر و تألیفات

علامه طباطبائی اثر و تألیفات گرانبھایی از خود باقی

گذاشته در کتاب فهرست تراث که حاوی بیوگرافی علمای شیعه

است ترجمه و آثار و تألیفات ایشان به نحو اختصار آمده است:

بدوا نسب علامه چنین آمده است: سید محمد حسین فرزند محمد فرزند

محمد حسین فرزند علی اصغر معروف به شیخ الا سلام طباطبائی

تبریزی قاضی ولی ایشان به جز لغت طباطبائی در کتابهای خود

معروف نیست شیخ علامه (اقا بزرگ) او را اینطور معرفی فرموده

عالم جلیل و مدرس بزرگ در اواخر ذی الحجه 1321 ولادت و در

1330 پدر او دار دنیا را را وداع کرد ایشان به نجف اشرف

مهاجرت نمود و از شاگردان مختص سید ابوالقاسم خوانساری معروف به ریاضی شد پس از تکمیل به قم مهاجرت نمود و به تدریس مشغول شد و یکی از ارکان حوزه علمیه قم گردید سپس آثار علامه (ره) را به ترتیب حروف الفبایچنین آورده است

1- اسلام و انسان معاصر به اهتمام سید هادی خسرو شاهی در موسسه رسالت قم 1397 چاپ گردید

2- اصول فلسفه و روش رئالیست به مقدمه و تصحیح شیخ مرتضی مطهری در سه جلد در تهران 1332 شمسی چاپ گردید و همچنین مجدداً به اهتمام سید هادی خسرو شاهی در مرکز پژوهش اسلامی قم 1397 هجری چاپ گردید

3- هدایت الحکمه چاپ انتشارات طباطبائی در چاپخانه علمی قم 1397 هجری قمری

4- بحثی در مورد مرجعیت و روحانیت در ضمن مجموعه (انتشارات سهامی 1341 هجری قمری) چاپ گردید

5- برهان به تصحیح مهدی قوام حضرتی در دفتر تبلیغات اسلامی قم 1371 هجری چاپ گردید

6- جرعه های جان بخش به اهتمام غلام رضا گل زواره در انتشارات حضور سنه 1375 چاپ گردید

7- حاشیه کفایه ضمن موسسه بنیاد علمی علامه طباطبائی بدون تاریخ چاپ گردید

8- حیات پس از مرگ در دفتر انتشارات اسلامی قم 1362 چاپ گردید

9- دلیل المیزان تهیه الیاس کلانتری و ترجمه عباس ترجمان در تهران 1362 چاپ گردید

- 10- رسائل توحیدیه نشر سید علی برقعی قم 1365 هجری قمری و
مجددا در موسسه نعمان بیروت 1412
- 11- سنن النبی: ترجمه محمد هادی فقیهی چاپ اسلامیة تهران 1354
هجری قمری
(اثار از دیگران تالیف از خود)
- 12- از طباطبائی و منهج فی التفسیر المیزان چاپ 1405 هجری
قمری تهران
- 13- رساله الولایه چاپ موسسه بعثت تهران 1360 هجری شمسی
- 14- ظهور شیعه مصاحبه با پرفسور هانری کربن چاپ مرصاد
1338 هجری شمسی
- 15- عقاید و دستوره‌های دینی چاپ دار التبلیغ 1342 هجری شمسی
- 16- القرآن فی الاسلام چاپ مشهد 1404 هجری قمری
- 17- کتاب الانسان چاپ بیروت 1409 هجری قمری
- 18- مهر تابان یاد نامه علامه طباطبائی ترجمه سید محمد حسین
تهرانی
- 19- المیزان تفسیر کامل برای قرآن مجید مکررا به چاپ رسیده
در 20 جلد از آن جمله چاپ 1426 هجری قمری
- 20- نظریه سیاست و حکم در اسلام چاپ 1402 هجری قمری
- 21- وحی یا شعور مرموز به اهتمام ناصر مکارم شیرازی چاپ
دار الفکر قم
- 22- نهایت الحکمه: چاپ دار التبلیغ اسلامی قم 1
سزاوار است شجره اخلاق از جمله تالیفات ایشان بشمار
بیاید زیرا تا آنجا که اطلاع داریم کسی اخلاق را بدین نحو
بصورت شجره ترسیم ننموده است

1- رجوع شود فهرست تراست جلد 2 چاپ نگارش قم انتشارات دلیل ماه 1383 هجری شمسی صفحه 598

ترجمه

تفسیر (المیزان)

تالیف

علامه معظم آقای حاج سید محمد حسین طباطبائی

بقلم:

دانشمند محترم آقای ناصر مکارم شیرازی

جلد دوم

چاپ دوم با تجدید نظر و اصلاحات کامل

از انتشارات

موسسه مطبوعات دار العلم

قم. خیابان ارم

چاپخانه علمیه قم

242- جزء 2 سوره بقره آیه 153-157 ج 2

یک بحث اخلاقی

علم اخلاق یعنی علمی که از ملکات انسانی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست صحبت میکند. و او را به فضائل و رذائل اخلاقی آشنا میسازد تا بتواند صفات فاضله را کسب و از رذائل بپرهیزد. و بدین وسیله سعادت علمی خود را تکمیل نموده و اعمالی از او سرزند که موجب ستایش اجتماع گردد. این علم در بحثهای خود به این نتیجه

میرسد که ریشه تمام قسمت‌های اخلاقی را سه قوه عمو می تشکیل می‌دهد: (شهوۃ و غضب و تفکر) این سه نیرو نفس را وادار با اتخاذ علومی میکند که افعال مناسب آن قوه از آن سر چشمه میگیرد.

توضیح اینکه: کلیه افعال انسانی یا باز گشت به جلب منافع میکند مانند خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و امثال اینها و یا باز گشت بدفع ضرر مینماید مانند دفاع از جان و مال و حیثیت و مانند آن و یا از قبیل افعالی است که مربوط بتصور و تصدیق فکری است مانند تشکیل (قیاس) و اقامه دلیل بر مطالب گوناگون و امثال آن قسم اول از قوه شهویه و قسم دوم از قوه غضبیه و قسم سوم از قوه فکریه سرچشمه میگیرد و چون ذات انسان از ترکیب و اتحاد این قوای سه گانه حاصل شده و بر اثر این ترکیب میتواند مبادا افعال خاصی شود و در سایه آن بسعادتی که این ترکیب بخاطر آن قرار داده شده نائل گردد لذا همواره باید مواظب باشد هیچیک از این سه قوه از جاده اعتدال خارج نشود زیرا اگر افراط یا تفریطی در یکی از آنها روی دهد تعادل میان اجزای ترکیبی بهم می‌خورد و مرکب مزبور وضع خود را از دست داده و هدف آن که سعادت نوع انسانی است از بین میرود. در این علم حد اعتدال هر یک از قوای سه گانه و جنبه افراط و تفریط آن را روشن ساخته اند باین ترتیب که: حد اعتدال قوه شهویه (عفت) و حد افراط و تفریط آن (حرص) و (تنبلی) است. حد اعتدال قوه غضبیه (شجاعت) و افراط و تفریط آن (تهور) و (ترس) است. حد اعتدال قوه فکریه (حکمت) و افراط و تفریط آن (جربزه) و (کودن بودن) است و از مجموع این ملکات معتدله در نفس ملکه چهارمی بوجود میاید که (عدالت) نامیده میشود و حقیقت آن اینست که هر یک از قوای

در حد شایسته خود نگه دارند و دو طرف افراط و تفریط ان (ظلم) و (قبول ظلم) کردن است.

مجموع این چهار اصل (عفت. شجاعت. حکمت. عدالت) اصول اخلاق فاضله را تشکیل میدهند و از هریک فروعی منشعب میشود که هدقت و تحلیل باز گشت بان میکند. نسبت هر یک از این فروع باصل خود نسبت نوع است به جنس این فروع بسیارند

مانند: جود. سخاوت. قناعت. شکر. صبر. شهامت. جرات. حیاء. غیرت. خیر خواهی. بزرگواری تواضع و امثال ان که در کتب علم اخلاق مشروحا بیان شده و انشعابات هر یک از انها از یکی از ان اصول چهار گانه توضیح داده شده است (از جدول ظهر صفحه که بصورت درختی رسم شده باسانی میتوان فروعی را که از هریک از اصول اربعه منشعب میشوند تشخیص داد)¹

علم اخلاق حدود هریک از فروع مزبور و طرف افراط و تفریط ان را تشریح میکند سپس فضیلت بودن انرا توضیح داده و طرز تحصیل انرا از راه علم و عمل روشن میسازد یعنی برای وصول بان از طریق علمی جهات حسن انرا ذکر کرده و اعتقاد بخوبی انرا در شخص ایجاد میکنند و برای رسیدن بان از طریق عمل طرز تکرار اعمالی که موجب رسوخ ان ملکه در نفس میشود بانسان میاموزد مثلاً: برای اینکه شخص (ترسو) این صفت را از خود دور کند اول در این باره میاندیشد که ترس در مواردی است که حادثه محتمل الوقوعی در کار باشد یعنی ممکن است واقع شود ممکن است واقع نشود بنا بر این هر دو احتمال مساوی ایا شخص عاقل بدون هیچ مرجحی میتواند یکی از دو احتمال مساوی را بر دیگری ترجیح دهد؟ ایا ترجیح بلا مرجح قبیح نیست؟ نتیجه این میشود که ترسیدن یک امر عاقلانه نیست پس از تلقین این معنی بخود عملاً هم وارد مبارزه با ترس میشود و مکرر در قضا یای خوف و ترسناک

قدم میگذارد و بتد ریج این صفت رذیله از وی زائل میگردد
و همچنین برای اجتناب از سایر رذائل اخلاقی و تحصیل ملکات
فاضله از این دو راه اقدام میکند.

1- منظور شجره اخلاق است که در تفسیر المیزان جزء 2 سوره
بقره ج 2 در ظهر صفحه 243 و در میوه های درخت اخلاق در صفحه
12 چاپ گردیده است.

ارامش دل

«الدعه»

به معنای: آرامش دل بر وزن و معنای آسایش که فراغت و
راحت باشد.¹

قرآن مجید میفرماید: «هو الذی انزل السکینه فی قلوب
المؤمنین لیز دادوا ایمنهم و لله جنود السموات و

1- در لغتنامه دهخدا ص 67 تهران 1325 خورشیدی.

الارض و كان الله عليماً حكيماً»² ترجمه: اوست آنکه فرستاد آرامشی را در دلهای مومنان تا بیفزاید ایمانی بر ایمانشان و خدا را لشکرهای آسمانها و زمین است و خدای دانای حکیم است.

خداوند میفرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثْبَتَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»³ ترجمه: همانا خشنود شد خدا از مومنان گاهی که پیمان بستند با تو زیر آن درخت پس دانست آنچه در دلهای ایشان است پس فرود آورد آرامش را بر ایشان و پاداش داد بدیشان پیروزی نزدیک پیغمبر (ص) فرمود: بهترین زینت برای انسان آرامش دل است.⁴

حضرت علی (ع) فرمودند: ستایش خداوندی را سزااست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود ستونهای اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه برندگان و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد، اسلام حجت و برهان برای گویندگان و گواه روشن برای دفاع کنندگان و نور هدایت برای روشنی خواهان و مایه فهمیدن برای خردمندان و عقل و درک برای تدبیرکنندگان و نشانه گویا برای جویندگان حق و روشن بینی برای صاحبان عزم و اراده، پندپذیری برای عبرت گیرندگان عامل نجات و رستگاری برای تصدیق کنندگان،

2- سوره فتح آیه 4

3- سوره فتح آیه 18

4- بحار الانوار جلد 71 ص 337

راحت و آسایش تو گل‌کنندگان و سپری نگهدارنده برای
استقامت‌دارندگان است.⁵

خواجه نصیر طوسی گوید: قال الله تعالى: «الذين امنوا و
تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب»⁶
«آنها که ایمان آوردند و آرام گیرد دلهایشان به یاد خدا
بدانید که بیاد خدا آرام گیرد دلهای» سکون دو نوع بود:
یکی از خواص اهل نقصان و آن مقدم بر سلوک باشد که صاحبش
از مطلوب و کمال بی‌خبر باشد و آن را غفلت خوانند و دیگری
بعد از سلوک که از خواص اهل کمال بوده باشد وقت وصول به
مطلب و آن را اطمینان خوانند و حالی که میان این دو
سکون بوده باشد حرکت و سیروسلوک خوانند، و حرکت از
لوازم محبت باشد قبل‌الوصول، و سکون از لوازم معرفت است
که مقارن وصول باشد. این است احوال سالک تا آنگاه که
واصل شود والله اعلم⁷
مولوی گوید:

بشنو اکنون قصه آن بانگ سخت، که بدان از جا نرفت آن نیکبخت،

گفت چون ترسم؟ چو هست این طبل عید تا دهل ترسد، که زخم او را رسید،

ای دلهای تهی بی‌قلوب قسمت‌ان از عید جان شد زخم چوب،

شد قیامت عید و بیدیتان دهل ما چو اهل عید خندان همچو گل،

بشنو اکنون این دهل چون بانگ زد دیگ دولت با چگونه می‌پزد،

چونک بشنود آن دهل آن مرد دید، گفت چون ترسم دلم از طبل عید؟

5- نهج البلاغه خطبه 106 با نقطه

6- سوره رعد آیه 28

7- اوصاف الاشراف «فصل ششم در سکون» ص 79

مرد جان بد دلان بی یقین

گفت با خود هین ملرزان دل، کزین

ملک گیرم یا بپردازم بدن

وقت آن آمد که حیدروار من

حاضرم اینک اگر مردی بیا^۸

برجهید و بانگ زد کای کیا

8- مثنوی معنوی: با تقطیع دفتر سوم: رسیدن بانگ طلسمی نیم شب مهمان مسجد را
ص: 479

آزادگی

«الحریه»

ازادی بر وزن آبادی معروف است که نقیض بندگی باشد و شکر و شکرگذار را نیز گویند:¹

قرآن کریم میفرماید: «و اصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالعدوه و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینہ الحیو الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هو یه و کان امره فرطا»² ترجمه:

و شکیبا ساز خویش را همراه با آنان که میخوانند پروردگار خویش را بامداد و شب هنگام میخواهند روی او را بازنگردد دیدگان تو از ایشان که به خواهی زیور زندگانی دنیا را فرمانبردار مشو آن را که غافل کردیم دلش را از یاد ما و پیروی کرد هوس خویش را و کار او زیاده روی است.

قرآن کریم میفرماید: «و الذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما»³ ترجمه: و آنان که گواه ندهند ناروا و گاهی که بگذرند به یاوه بگذرند به بزرگواری.

حضرت امام علی (ع) فرمودند: نوکر کسی نباش حال آنکه خدا تو را آزاد خلق کرده،⁴

امام صادق (ع) فرمودند: آنکس که دین دارد خود را از شهوات آزاد می‌دارد⁵

1- لغتنامه دهخدا سال 1325 خورشیدی ص 87

2- سوره کف آیه 28،

3- سوره فرقان آیه 72،

4- بحارالانوار جلد 77 ص 214

5- بحارالانوار جلد 69 ص 227

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند که این پرستش عبادت بازرگانان است و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان انابت میدان فتوت زاید قوله تعالی «انهم فتیه امنوا برهم»⁷ فتوت به جوانمردی آزادگی زیستن است، و فتوت سه قسم است، قسمی با خود و قسمی با خلق و قسمی با حق، قسم حق آن است که به توان خود در بندگی بکوشی و قسم خلق آن است که به عیبی که از خود دانی ایشان نیفکني و نگوی و قسم خود آن است که تسویل نفس خویش و آرایش و زینت وی نپذیری⁸

مولوی گوید:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود و آن علی مولا نهاد
گفت هر کو را منم مولا و دوست	ابن عم من علی مولاى اوست
کیست مولا آنکه آزادت کند	بند رقیّت زیایت برکند
چون به آزادی نبوت هادیست	مؤمنان را زانبیاء آزادی است
ای گروه مؤمنان شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید
لیک می گویند هر دم شکر آب	بی زبان، چو گلستان خوش خضاب
بی زبان گویند سرو سبزه زار، شکر آب و شکر عدل نو بهار ⁹	

6- نهج البلاغه حکمت 237، ص 227

7- سوره کف ایه 13 (جوانمرد دانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند)

8- صد میدان، میدان چهار فتوت ص 21

9- مثنوی معنوی: در تفسیر این خبر که مصطفی صلوات الله علیه فرمود «من کنت مولا فعلى مولای»

«استقلال نفس»

این واژه به معانی ذیل آمده است: ظابط امر خویشتن بودن - بخودی خود به کاری بر ایستادن به شرکت غیری¹

خداوند میفرماید: «و راودته التی هو فی بیتها عن نفسه و غلقت الابواب و قالت هیت لك قال معاذ الله انه ربی احسن مثوای انه لا یفلح الظلمون»² ترجمه: و کام خواست زنی که یوسف در خانه اش بود از او و ببست درها را و گفت هان بشتاب گفت پناه می‌برم به خدا همانا او پروردگار من است نگو داشت جایگاه مرا که رستگار نشوند ستمکاران.

حضرت حق فرموده است: «و ما ابری نفسی ان النفس لا ماره بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم»³ ترجمه: و تبرئه نکنم خویشتن را به درستی که نفس بسیار امر کننده است به زشتی مگر آنکه رحم کند پروردگار من، همانا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

رسول اکرم (ص) فرمودند: انسان حقیقتاً ایمان ندارد مگر اینکه نفس خود را محاسبه کند همانطور که کسی از بنده خودش حساب می‌کشد⁴

پیغمبر (ص) فرمودند به ابوذر: محاسبه بکن نفس خودت را قبل از اینکه دیگران آن را محاسبه کنند⁵

حضرت علی (ع) فرمودند: پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند زیرا کار مشکل باز داشتن نفس از شهوت بود، که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است و بندگان خدا بدانید که انسان با ایمان شب را

1- فرهنگ فارسی دکتر معینی ص 256

2- سوره یوسف آیه 23

3- سوره یوسف آیه 53

4- جمع جامع الاحادیث جلد 13 ص 256 «آیه الله بروجردی»

5- جمع جامع الاحادیث جلد 13 ص 257

به روز و روز را به شب نمی‌رساند جز آنکه نفس خویش را
متهم می‌داند همواره نفس را سرزنش می‌کند و گناهکارش
می‌شمارد⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان ریاضت میدان تهذیب
زاید قوله تعالی «قوا انفسکم و اهلیکم نار»⁷ حیل⁸ تهذیب
سه چیز است سنت و صحبت و خلوت و تهذیب سه چیز است نفس را
و خوی را و دل را . تهذیب نفس سه چیز است از شکایت به
مدح گردانیدن و از غفلت به بیداری آوردن و از گزاف به
هوشیاری آوردن مولوی گوید:⁹

نفس خود را کش جهان را زنده کن خواجه را کشته او را بنده کن
مدعی گاو نفس تست هنی از خواجه کرده است و میهن

آن کشنده گاو، عقل تست رو بر کشنده گاو تن منکی مشو
عقل اسیرست و همی خواهد زحق روزی بی رنج و نعمت بر طبق
روزی بی رنج او موقوف چیست؟ آنک بکشد گاو را، کاصل بدیست
نفس گوید: چون کشتی گاو من؟ زانک گاو نفس باشد نقش تن¹⁰

همو گوید: گفتم این نفسک منافق زیستی هم منافق مری توچیستی
در دو عالم تو مرانی بوده‌ای در دو عالم تو چنین بیهوده‌ای
نذر کردم که ز خلوت هیچ من سر برون نارم، چو زنده است این بدن
زانک در خلوت هر آنچ تن کند نه از برای روی مرد و زن کند

6- نهج البلاغه خطبه 176 با تقطیع

7- سوره تحریم آیه 6 «خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگهدارید»

8- حیل = زیور آرایش

9- صد میدان میدان دهم تهذیب

10- مثنوی معنوی دفتر سوم: با تقطیع بیان آنکه نفس آدمی ص 411

جنبش آرامش اندر خلوتش جز برای حق نباشد نیتش

این جهاد اکبر است آن اصغر است. هر دو کار رستمست و حیدرست^{۱۱}

۱۱- مثنوی معنوی: دفتر پنجم با تقطیع: حکایت عباسی ص ۷۹۲

انس

«الفه»

انس به معنی: خو گرفتن، انس گرفتن، دوستی و همدمی،¹
قرآن مجید میفرماید: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا
وا ذکرو نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالله بین قلوبکم
فاصبحتم بنعمته اخونا و کنتم علی شفا حفرة من النار
فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم ایتة لعلکم تهتدون»² ترجمه:
و چنگ زنید به رسیمان خدا همگی و پراکنده نشوید و یاد
آورید نعمت خدا را بر شما هنگامی که دشمن یکدیگر بودید پس
دوستی افکند میان دلهای شما تا به نعمت او برادران شدید
و بر کنار گودالی از آتش بودید پس رهانید شما را از آن
چنین بیان می‌کند خدا برای شما آیتهای خویش را شاید هدایت
یابید.

قرآن مجید میفرماید: «و الف بین قلوبهم لؤ انفقت ما فی
الارض جميعاً ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بینهم انه
عزیز حکیم»³ ترجمه:

و الفت افکند میان دلهای آن کسانی که اگر می‌بخشیدی هر چه
در زمین است نمی‌توانستی الفت بیفکنی میان دلهای آنان و
لیکن خدا الفتی ساخت میان ایشان براستی که او عزتمند
حکیم است.

1- فرهنگ فارسی عمید ص 189

2- سوره آل عمران آیه 103،

3- سوره انفال آیه 63

رسول اکرم (ص) فرمودند: خوشا به حال کسی که با مردم انس داشته باشد در حدود و اطاعت خدا.⁴

پیامبر (ص) فرمودند: بهترین شما آن کسانی هستند که با مردم انس می‌گیرند و مردم با آنها انس می‌گیرند.⁵

حضرت علی (ع) فرمودند: دوست دوست نیست مگر آنکه حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد، در روزگار گرفتاری در آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ⁶ و درود خدا بر او فرمود: بخشش بیش از خویشاوندی محبت می‌آورد⁷

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان سرور میدان انس زاید قوله تعالی «و اذا سالک عبادى عنى فانى قريب»⁸

انس آسایش است و آرام به نزدیک دوست و آن سه تن راست. مرید صادق را که امید شنود، و عارف را که نشان یابد و محب را که به مراد نگیرد. اما مرید صادق را که امید شنود، وی را سه نشانی است که پدید آید: حلاوت خدمت و بر همه جانوران شفقت و اخلاص دعوت، اما عارف که نشان یابد در وی سه نشان پدید آید: مؤانست مناجات و حلاوت فکرت و سیری از زندگانی و اما محب که فرا مراد نگرده در وی سه علامت پدید آید: آزادی و شادی و بیقراری⁹

مولوی می‌گوید:

کو نگرده بعد روزی دو جماد

بر امید زنده‌ای کن اجتهاد

عاریت باشد در و آن مونسى

مونسى مگزین خسى را از خسى

4- بحار الانوار جلد 77 ص 56

5- بحار الانوار جلد 77 ص 149

6- نهج البلاغه حکمت 134 ص 469

7- نهج البلاغه حکمت 247 ص 487

8- سوره بقره آیه 186: «مر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم

9- صد میدان میدان نود و پنجم انس است ص 78

گر بجز حق مونسانت را وفاست

انس تو با مادر و بابا کجاست

گر کسی شاید به غیر حق، عضد

انس تو با دایه و لالا چه شد

نفرت تو از دبیرستان نماند^{۱۰}

انس تو با شیر و پستان نماند

«ایثار»

ایثار به معنای: غرض دیگری را بر غرض خویش مقدم داشتن^۱
خداوند میفرماید: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء
مرضات الله و الله رءف بالعباد»^۲ ترجمه: و از مردم است آن که
می‌فروشد نفس خود را در پی جلب خشنودی خدا و خداوند
مهربان به بندگان است.

خداوند میفرماید: «و الذین تبوؤ و والدار و الایمن من
قبلهم یحبون من هاجر الیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجه مما
اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و من یوق
شح نفسه فاولئک هم المفلحون»^۳ ترجمه: و آنان که جایگزین
شدند در سرای هجرت و ایمان پیش از ایشان دوست دارند
آنان را که هجرت کنند به سوی ایشان و نیابند در سینه‌های
خویش نیازمندی بدانچه داده شده‌اند و برگزینند بر خویش
و هر چند باشد بدیشان تنگدستی و هر که نگه داشته شود از
جمل خویش پس آنان رستگارند.

10- مثنوی معنوی: دفتر سوم رفتن خواجه و قومش به سوی ده ص 338

1- لغتنامه دهخدا: شماره مسلسل 157 ص 543

2- سوره بقره آیه 207

3-سوره حشر آیه 9

امام علی (ع) فرمودند: سه چیز برای مردم سخت است 1-
مواسات با دیگران در مال 2- انصاف با مردم کردن 3- ذکر و
یاد خدا بودن در همه حالات 4

امام صادق (ع) فرمود: بهترین دوستان آنهایی هستند که کمک
به برادران خویش نمایند در وقت قدرت و همچنین در وقت
تنگدستی 5

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: بدان بهترین مومنان آن بود که
جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم
کند چه آن را که را پیش فرستی برای تو اندوخته گردد و
آنچه را باقی گذاری سودش به دیگران رسد 6

مولای متقیان فرمودند: نه اموال خود را در راه خدایی که
آن مالها را روزی شما کرد میبخشید نه جانها را در راه خدای
جان آفرین به خطر میافکنید دوست دارید مردم برای خدا شما
را گرامی دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی
نمی‌دارید از فرود آمدن در خانه‌های گذشتگان عبرت گیرید و
از جدایی با نزدیکترین برادران و دوستان پند پذیرید

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان ثقت میدان ایثار
زاید، قوله تعالی «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم
خصاصه» 8 ایثار برگزیدن اولی‌تر است بر آنچه کمینه بر
نیکوتر، ایثار در سه چیز است یکی ایثار در دنیا بر خلق
که ثنا از شغل به و دعا از گنج مه و بهشت از بها برتر، و
دیگر ایثار عمر بر دل که دل از زندگانی بهتر فراغت از

4- بحار الانوار

5- همان

6- نهج البلاغه: ترجمه‌نامه 69 (نامه حارث همدانی) با تقطیع

7- نهج البلاغه:

8- «و هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آنها را بر خوشان مقدم می‌دارند»
سوره حشر آیه 9

جوانی بهتر و آشنایی از جان عزیزتر وسیم ایثار از علایق بر
دین، که دین در فراغت بیاساید و در خلوت ببالد و در
فکرت بیفزاید⁹
مولوی می‌گوید:

پادشاهی دو غلام ارزان خرید،	با یکی زان دو سخن گفت و شنید
، آن ذکی را پس فرستاد او به کار،	سوی حمای که رو خود را بخار
وین دگر را گفت خه تو زیرکی،	صد غلامی در حقیقت نه یکی،
آن نه ای که خواجه تاش تو نمود،	از تو ما را سرد می‌کرد این حسود
گفت او دزد و کژ است و کژنشین،	حیز و نامرد و چنان استو چنین،
گفت پیوسته بدست او راستگو،	راستگویی من ندیدستم چو او
کژ ندانم آن نکو اندیش را،	متهم دارم وجود خویش را
گفت اکنون عیبهای او بگو،	آنچنان که گفت او از عیب تو
گفت: ای شه من بگویم عیبهایش	گر چه هست او مرمر خوش خواجه تاش،
عیب او مهر و وفا و مردمی	عیب او صدق و ذکاء و همدمی ¹⁰

9- صد میدان ، میدان شصتم ایثار ص 73 و ص 74

10- مثنوی معنوی: دفتر دوم: امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود با
تقطیع ص 206 و ص 207

بلند طبعی

«کرم الطبع و علوه»

واژه بلند طبعی به معنای: بلندمنش، بلد طبیعت که طبع والا دارد، شامخ¹

قرآن مجید میفرماید: «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنع نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریم»² ترجمه: اگر دوری کنید از گناهان بزرگی که نهی شده‌اید از آن، بزداییم از شما گناهان شما را و درآوریمتان به جایگاهی ارجمند.

قرآن مجید میفرماید: «و لقد کرّمنا بنیء ادم و حملنهم فی البر و البحر ورزقنهم من اطیب و فضلنهم علی کثیر من خلقنا تفصیلاً»³ ترجمه: و همانا گرامی داشتیم فرزندان آدم را و سوارشان کردیم در دشت و دریا و روزیشان دادیم از پاکیزه ها و برتریشان دادیم بر بسیاری از آنان که آفریدیم برتری دادنی.

امام علی (ع) از: «امام حسن (ع) سؤال فرمود کرم چیست؟ امام حسن (ع) فرمود: کرم یعنی کمک قبل از سؤال و وقت قطعی فوراً کمک شود، در وقت احتکار⁴

امام صادق (ع) فرمودند: ده خصلت از خلق و خوی کریمان است اگر توانستی همه آن ده خصلت را در خود فراهم کن، استقامت در مقابل حوادث راستی در سخن، اداء امانت، رسیدگی به خویشان، خوشبرخوردی با مهمان، دعوت گدایان بر

1- لغتنامه دهخدا شهریور 1349 ص 262

2- سوره نساء آیه 31،

3- سوره اسراء آیه 70

4- بحارالانوار جلد 78 ص 102

سر خوان، نیکی با نیکان، حمایت از همسایگان، حمایت از
 همراهیان و بالاتر از همه آزر و حیا⁵
 حضرت امام علی فرمودند: شایسته‌ترین مردم به بزرگواری
 آنکه، بزرگواران را با او بسنجند⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید:
 میدان دهم تهذیب است، تهذیب خوی سه چیز است، از فجرت به صبر
 آیی، و از بخل به بذل آیی و از مکافات به عفو آیی⁸
 مولوی گوید:

شیر مردانند در عالم مدد،	آنان زمان کافغان مظلومان رسد
بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند	آن طرف چون رحمت حق می‌دوند
آن ستونهای خلل‌های جهان،	آن طبیبان مرضهای نهان
محض مهر و داوری و رحمتند	همچو حق بی‌علت و بی‌رشوتند
ای چه یاری می‌کنی یکبار گیش	گوید: از بهر غم و بیچار گیش
مهربانی شد شکار شیرمرد	در جهان دارو نجوید غیر درد
هر کجا دردی دوا آنجا رود	هر کجا پستی است آب آنجا رود
آب رحمت بایدت رو پست شو	وانگهان خور خمر رحمت، مست شو ⁸

5- ترجمه گزیده کافی حدیث 281 ص 230

6- نهج البلاغه حکمت 436 ص 527

7- مد میدان (میدان دهم تهذیب با تقطیع ص 28

8- مثنوی معنوی دفتر دوم (اعتماد کرد بر تعلق و وفای خرس) با تقطیع ص 242

بلند همتی (عظم الهمه)

بلند همتی به معنای: بلندنظری، بزرگ منشی، علو همت¹
خداوند میفرماید: «اذ همت طائفان منکم ان تفشلا و الله و
لیهما و علی الله فلیتو کل المؤمنون»² ترجمه: هنگامی که آهنگ
کردند دو گروه از شما که سست شوند و خدا سرپرست آنان بود
و بر خدا باید توکل کنند مومنان

خداوند میفرماید: «و لقد همت به وهم بها لو لا ان رءا برهن
ربه کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشا انه من عبادنا
المخلصین»³ ترجمه: و هر آینه آن زن آهنگ او کرد و او آهنگ
ان زن می کرد اگر نمی دید برهان پروردگار خویش را چنین
گردیم تا برگردانیم از او زشتی و ناشایست را که او از
بندگان خالص ما بود.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: همت شما باید طاعت خدا باشد⁴
امام صادق (ع) فرمودند:
محبوبترین طاعت در نزد خداوند آن طاعتی است که مستمر و
پردوام باشد گرچه ناچیز و کم باشد.⁵
حضرت علی (ع) فرمودند:

1- لغتنامه دهخدا چاپ شهریور 1349

2- سوره آل عمران آیه 122

3- سوره یوسف (ع) آیه 24

4- بحارالانوار جلد 77 ص 182

5- ترجمه گزیده کافی حدیث 205 ص 193 و ص 194

ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوانمردیش و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست⁶

امام علی (ع) فرمودند: بردباری و درنگ هم‌آهنگند و نتیجه آنها بلندهمتی است⁷

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان خطرت میدان همت زاید: قوله تعالی «قد يعلم ما انتم علیه»⁸ همت خواست است از دل به قیمت دل، و همت‌های عالم سه‌اند: یکی همت دنیا و آن به وی قطعیت است مبلغ علم مرد آن، و غایت و اما همت در عقی ان برق نجات است و در دست مرد عنان آن، بر دل وی عنوان آن و بر روزگار وی نشان آن و اما همت به حق، ان بشارت فوز است، مرد به یک نیاز از همه نیازها بی‌نیاز کند و به یک بند از همه بندها آزاد و به یک در از همه درها مقیم. همت هر کس قیمت وی است و از ابد مهر وی است⁹

حافظ گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز آنچه رنگ تعلق‌پذیر آزاد است¹⁰

6- نهج البلاغه حکمت 47 ص 453

7- همان حکمت 460 ص 529

8- سوره نور (240) آیه 64: «به یقین آنچه را برآیند می‌داند»

9- صد میدان میدان چهلونهم همت ص 56 «با تقطیع»

10- دیوان حافظ با تقطیع

مولوی گوید:

بینی‌اند در دلق مهتر زاده‌ای	سر برهنه در بلا افتاده‌ای
در هوای نابکار سوخته	اقمشه املاک خود بفروخته،
خان‌ومان رفته شده بدنام و خوار،	کام دشمن می‌رود ادبیروار
زاهدی بیند بگوید ای کیا،	همتی می‌دار از بهر خدا،
کاندر این ادبار زشت افتاده‌ام،	مال و زر و نعمت از کف داده‌ام.
همتی تابوک من زین وارهم،	زین گل تیره بود که برجهم،
این دعا می‌خواهد او ازعام و خاص،	کالخلاص و الخلاص و الخلاص
دست باز و پا باز و بندنی،	نه موکل بر سرش نه آهنی،
از کدامین بند می‌جویی خلاص؟	و از کدامین حبس می‌جویی مناص؟
بند تقدیر و قضای مختفی،	که نبیند آن به جز جان صفی، ¹¹

بهره رسانی

(النیل)

بهره به معنی: : حصه، قسمت، بخش، سود، نفع، حاصل، محصول،¹
قرآن کریم می‌فرماید: «اولئک یوتون اجرهم مرتین بما صبروا
و یدرون بالחסنه السيئه و مما رزقنهم ینفقون»² ترجمه:
به آنان داده شود مزدشان دوبار بدانچه شکیبایی گزیدند و
دور می‌کنند به خوبی بدی را و از آنچه روزیشان دادیم
انفاق می‌کنند.

11- مثنوی معنوی دفتر سوم، تشبیه بند و دام و قضا بصور پنهان به اثر پیدا ص 56
«با تقطیع» ص 379 ص 380

1- لغت نامه دهخدا شماره 177 چاپ دی 1350 ص 421

2- سوره قصص آیه 54

قرآن کریم میفرماید: «و الذین یوتون ماء اتوا و قلوبهم و
جله انهم الی ربهم رجعون» «اولئك یسرعون فی الخیرات و هم
لها سابقون»³ ترجمه: «و آنان که می‌دهند آنچه را که باید
بدهند و دلهایشان لرزان است که بسوی پروردگارشان باز
می‌گردند» «آنان می‌شتابند در خوبیها و در آن بر هم سبقت
می‌گیرند»

پیغمبر (ص) فرمودند:

کسی که راهنمایی به کار خیر کند مانند آن است که خود آن
کار انجام داده⁴

امام صادق (ع) فرمودند: پدرم ابوجعفر باقر می‌گفت: اگر
به کار خیری مصمم شدی بشتاب که آدمیزاده از حوادث و
موانع بی‌خبر است.⁵

امام علی (ع) فرموده‌اند: خدا را بندگانی است که برای
سود رساندن به دیگران نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده تا
آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت‌ها را در دستشان باقی
می‌گذراد و هرگاه از بخشش دریغ کنند نعمت‌ها را از دستشان
گرفته به دست دیگران خواهد داد.⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: بذل به سه چیز توان: از خساست
گریختن و عزّ جوانمردی بدیدن، و بیو سیده⁷ بشناختن یعنی ثواب
را می‌بیوسد بشناختن تا بذل بر وی آسان شود.
مولوی گوید:⁸

3- سوره مؤمنون آیات 60 و 61

4- بحار الانوار جلد 96 ص 175

5- ترجمه گزیده کافی ص 214

6- نهج البلاغه حکمت 452 ص 523

7- صد میدان 0 میدان معاملات با تقطیع، ص 34

8- مثنوی معنوی دفتر اول تفسیر دعای آن دو فرشته با تخلص

گفت پیغامبر که دایم بهر پند
می‌کنند
دو فرشته خوش منادی

هر درمشان عوض ده، صد هزار	کای خدایا منفقان را سیردار
تو مده الا زیان اندر زیان	ای خدایا ممسکان را در جهان
مال حق را جز به امر حق مده	ای بسا امساک کز انفاق به
تا نباشی از عداد کافران	تا عوض یا بی تو کنج بیکران
چیره گردد تیغشان بر مصطفی	اشتران قربان همی کردند تا
امر حق را درنیابد هر دلی	امر حق را بازجو از اصلی

پاداش به نیکی

(المکافاه)

به معنای: پاداش نیک، ثواب اجر عوض و مکافات در جای
نیکی جزای خیر¹
خداوند میفرماید: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من
جاء بالسئيه فلا یجزي الا مثلها و هم لا یظلمون»² ترجمه:
آن کسی که کار نیکی انجام دهد برای اوست ده برابر آن و
آن کسی که زشتی آورد کیفر نشود جز همانند آن و به آنها
ستم نشود.

1- لغتنامه دهخدا شماره مسلسل 7 ص 15 چاپ 1338
2- سوره انعام آیه 160

خداوند میفرماید: «هل جزاء الا حسن الا الاحسن»³ ترجمه: آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری است.

حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌فرمایند: هر کس کار نیکی با شما کرد چه مومن باشد چه کافر چه آدم خوب چه آدم بد شما باید جزای او را بدهید پاداش این نیست که همان که او کرده برایش انجام دهید به جهت این که او ابتدا کرده و شما یک درجه از او عقب هستید پاداش ممکن نیست⁴

امام علی (ع) فرمودند: چون تو را ستودند بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو احسان کردند بیشتر از آن ببخش به هر حال پاداش بیشتر از آن آغازکننده است،⁵ همچنین فرمودند: آن کس که با دست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش می‌گیرد⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: و ایثار به لطف به سه چیز توان: آیین به پیوستگی به منافست⁷ خلق برگزیدن و شادی جاوید بر شادی عاریتی برگزیدن و شرف ابد بر شغل این گیتی برگزیدن⁸
مولوی گوید:⁹

جان سپردن خودسختی عاشق است (عاشق‌ست)

آن درم دادن سخی را لایق است

جان دهی از بهر حق، جانت دهند

نان دهی از بهر حق، نانت دهند

برگ بی‌برگیش بخشد کردگار

گر بریزد برگهای این چنار

کی کند فضل الهت پایمال

گر نماند از جود در دست تو مال

3- سوره الرحمن آیه 60

4- بحار الانوار جلد 78 ص 311

5- نهج البلاغه حکمت 62 ص 453

6- همان حکمت 232 ص 483

7- منافست: بر سر چیزی با هم بجل ورزیدن و هم‌چشمی کردن

8- صد میدان، میدان معاملات با تقطیع ص 34

9- مثنوی معنوی ص 805: تفسیر دعای دو فرشته با تلخیص

هر که کارد گردد انبارش تهی	لیکش اندر مزرعه باشد بهی
وآنکه در انبار ماند و صرف کرد	اشپش و موش و حوادث پاک خورد
این جهان نفی است در اثبات جو	صورتت صفر است در معنیت جو
جان شور تلخ پیش تیغ بر	جان چون دریای شیرین را بخر

پرستش

«العباده»

پرستش به معنای: ستایش، نیایش، نماز، طاعت، عبودیت.¹
قرآن کریم میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»² ترجمه:
ای آنانکه ایمان آوردید، رکوع گذارید و سجده کنید و پرستش کنید پروردگار خود را و بکار ببندید خوبی را شاید رستگار شوید.

قرآن کریم میفرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»³
ترجمه: و نیافریدیم، پری و آدمی را مگر تا پرستشم کنند.
پیغمبر (ص) فرمودند: عبادت کسی از همه قبولتر است که واجباتش را انجام دهد⁴

امام علی (ع) فرمود: برای دلها روی آوردن و نشاط و پست کردن و فراری است پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام

1- لغتنامه دهخدا تهران 1328 خورشیدی ص 209

2- سوره حج آیه 77

3- سوره و الذاریات آیه 56

4- مجار الانوار جلد 77 ص 112

مستحبات وادارید و آنگاه که پشت کرده بی‌نشاط است به
انجام واجبات قناعت کنید؛

6

خواجه عبدالله انصاری گوید:

از میدان موافقت میدان اخلاص زاید، قوله تعالی «قل الله
اعبد مخلصاً له دینی»⁶ اخلاص ویژه کردن است و آن سه قسم
است: اخلاص شهادت و آن در ایمان است و اخلاص معرفت و آن
در حقیقت است و اخلاص شهادت را سه گواه است: کوشیدن⁷ امر
وی و آزریم از نهی وی و آرامیدن به رضای وی «الا لله الدین
الخالص» و اخلاص خدمت را سه گواه است: نادیدن خلق در
پرستیدن حق و رعایت سنت در کار حق و یافت حلاوت بر خدمت
حق «وما امرؤ⁸ الا لیعبدا الله مخلصین له الدین»⁹ و اخلاص
معرفت را سه گواه است: بیمی از گناه بازدارنده و امیدی
بر طاعت‌دارنده و مهری حکم گزارنده «انا اخلصنا هم
بخالصه»¹⁰

مولوی گوید: ¹¹

زادم جان در دل او گل شکفت

چون شعیب این نکته ها با او بگفت

گفت اگر بگفت مارا کو نشان ؟

جان او بشنید وحی اسمان

آن گرفتن را نشان میجوید او

گفت یا رب دفع من میگوئی او

جز یکی رمز از برای ابتلاش

گفت ستارم نگویم رازهاش

آنکه طاعت دارم و صوم و دعا

یک نشان انک میگرم ورا

5- همان حکمت 312،

6- سوره الزمر آیه 14: بگو خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص و
بی‌آلایش می‌گردانم.

7- کوشیدن.

8- سوره الزمر آیه 3، آگاه باشید که دین خالص و آیین پاک از آن خداست
دین [خود] را برای او خالص گردانند.

9- دین [خود] را برای او خالص گردانند.

10- سوره ص آیه 46 ما آنان را یا موهبت ویژه‌ای خالص گردانیم.

11- مثنوی معنوی دعوی کردن آن شخص که... دفتر دوم ص 297

وز نماز و از ذکات و غیر آن	لیک یک ذره ندارد ذوق جان
می کند طاعات و افعال سنی	لیک یک ذره ندارد جاشنی
طاعتش نغز است و معنی نغز نی	جوز ها بسیار و در وی مغز نی
ذوق باید تا دهد طاعت بر	مغز باید تا دهد دانه شجر
دانه بی مغز کی گردد نهال	صورت بی جان نباشد جز خیال

تحمل مشقت (احتمال الکدّ)

به معنای: شکبیدن، شکیبایی کردن، شکیبایی، بردباری¹
خداوند میفرماید: «یا ایها الذین امنوا استعینوا بالصبر و
الصلوه ان الله مع الصبرین»² ترجمه: ای آنانکه ایمان آوردید
کمک جوئید از صبر و نماز که خداوند با صبرکنندگان است.
خداوند میفرماید: «ما عندکم ینفذ و ما عندالله باق
ولنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»³ ترجمه:
آنچه نزد شماست پایان می‌یابد و آنچه نزد خداست پاینده

1- فرهنگ فارسی عمید ص 820

2- سوره بقره آیه 153

3- سوره نحل آیه 96

است و قطعاً پاداش می‌دهیم آنان را که صبر کردند مزدشان را به نیکوترین چیزی که انجام می‌دادند.

رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرمود: هر گاه مصیبتی به بنده خود در بدن یا مال یا فرزند او متوجه سازم، پس او با صبر نیکو آن را پذیرا شود، شرم می‌کنم از اینکه در قیامت ترازویی برای او برپا کنم یا دفتر عمل او را بگشایم⁴

از رسول خدا (ص) درباره ایمان پرسیدند فرمود: «الصبر و السماحة» صبر است و گذشت⁵

حضرت علی (ع) فرمود: ای اشعث اگر برای پسر ت اندوهناکی به خاطر پیوند خویشاوندی سزاواری. اما اگر شکیبا باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است ای اشعث اگر شکیبا باشی تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد و اگر بی‌تابی کنی نیز تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو گناهکاری ای اشعث پسر تو را شاد می‌ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود و مرگ او تو را اندوهگین کرد در حالی که برای تو پاداش و رحمت است⁶

ملا مهدی نراقی گوید ضد جزع و بی‌تابی صبر و شکیبایی است و آن عبارت است از ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها و بلاها و مصائب و پایداری و مقاومت در برابر آنها به طوری که از گشادگی خاطر و شادی و آرامشی که پیش از آن حوادث داشت بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضای خود را از حرکات ناهنجار نگاه دارد⁷

4- جامع السعادات ملا مهدی نراقی جلد سوم 365

5- همان جلد سوم 364

6- نهج البلاغه حکمت 291 ص 501

7- جامع السعادات جلد 3

ابن مسکویه گوید: (صبر) عبارت از بردباری نمودن و آرامش‌خاطر است هنگام مصیبت بلا کسی را صابر می‌گویند که در ناملازمات دنیا خود را نبازد و صبری که یکی از علائم و خصوصیات شجاعت است غیر از صبری است که یکی از آثار عفت شمار می‌رود زیرا که صبر بر دو قسم است یکی خودداری نمودن هنگام غلبه شهوات و پیرامون معصیت نگشتن و این راجع به ملکه عفت است و دیگر صبر در بلایا و مصائب و آن راجع به ملکه شجاعت است⁸

مولوی گوید:⁹

صبر کردن جان تسبیحات تست	صبر کن کان است تسبیح درست
هیچ تسبیحی ندارد آن درج	صبر کن الصبر مفتاح الفرج
صبر چون پول صراط آن سو بهشت	هست با هر خوب یک لالای زشت
تا ز لالا می‌گریزی وصل نیست	زانک لالا را ، ز شاهد فصل نیست
تو چه دانی ذوق صبر ای شیشه دل	خاصه صبر از بهر آن نقش چگل
همو گوید: ¹⁰	

یار بدر نیکوست بهر صبر را	که گشاید صبر کردن صدر را
صبر مه با شب منور داردش	صبر گل با خار اذفر داردش
صبر شیر اندر میان فرث و خون	کرد او را ناعش ابن اللبون
صبر جمله انبیا با منکران	کردشان خاص حق و صاحبقران
همو گوید	

اسپر آهن بود صبر ای پدر حق نبشته بر سپر جاء الظفر ۱۱

8- اخلاق و راه سعادت ص 44 و ص 43

9- مثنوی: دفتر دوم قصه ؟ و آن کودک ص 355 با تقطیع

10- مثنوی دفتر ششم قصه سلطان مسعود و غلام هندو 866 با تقطیع/11- مثنوی دفتر پنجم مثل آوردن شتر... با تقطیع

تذکر (الذکر)

واژه تذکر به معنای: بیاد آمدن، بیاد آوردن، یاد آوردن پندگرفتن¹

حضرت حق میفرماید: «فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون» ترجمه: پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و سپاسگزاری برای من و به من کفر نورزید²

حضرت حق میفرماید: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین» ترجمه: و یاد کن پرودگار خویش را در درون خود به زاری و ترس و بدون گفتار بلند بامدادان و شبانگاه و نباش از غافلان³

پیغمبر (ص) میفرمایند: یاد خدا کردن عبادت است⁴ حضرت علی (ع) فرمودند: یاد اهل بیت کردن شفاست از دردها و وسوسه⁵

حضرت علی (ع) فرموده: آن که تو را هشدار داد، چون کسی است که مژده داد⁶ همچنین فرمود: گویی مرگ بر غیرما نوشته شده و حق جز بر ما واجب گردید و گویا این مردگان مسافرانی هستند که بزودی باز میگردند درحالی که بدنهایشان را به گورها میسپاریم و میراثشان را میخوریم گویا پس از مرگ آنان جاودانه ایم آیا چنین است که اندرز

1- لغتنامه دهخدا شهریور 1342 مسلسل 87 ص 514

2- سوره بقره آیه 152

3- سوره اعراف آیه 205

4- بحار الانوار جلد 36 ص 370

5- بحار الانوار جلد 2 ص 145

6- نهج البلاغه حکمت 59 ص 453

هر پنددهنده‌ای را از زن و مرد را فراموش می‌کنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفت قرار داده‌ایم⁷
 خواجه عبدالله انصاری گوید:

از میدان تفکر میدان تذکر زاید قوله تعالی «و ما يتذكر الا من ينيب»⁸ تذکر به اذکار رسیدن است و بپذیرفتن است و فرق میان تفکر و تذکر آن است که تفکر جستن است و تذکر یافتن است تذکر سه چیز است: به گوش ترس ندای و عید شنیدن، و به چشم رجا، فا منادی نگریستن است، و به زبان نیازمندی منت را اجابت کردن است تذکر ترس میان سه چیز است، فرع و سنن پوشیده، و جل سرانجام نادیده و تاسف بر وقت شوریده و تذکر بر رجاء میان سه چیز است، توبه کوشیده و شفاعت نیوشیده⁹ و رحمت یافته و تذکر نیاز میان سه چیز است: مناجات پوشیده و آشنایی از اذل شادی نماینده و دلی گشاده به مولی نگارنده مولوی گوید¹⁰:

چون بود آن بانگ غول آخر بگو،	مال خواهم جاه خواهم و آبرو
از درون خویش این آوازا	منع کن تا کشف گردد رازها
ذکر حق کن بانگ غولان را بسوز	چشم نرگس را از این کرکس بدوز
صبح کاذب را ز صادق و شناس	رنگ می را باز دان از رنگ کاس
تا بود از دیدگان هفت رنگ	دیده‌ای پیدا کند صبر و درنگ
رنگها بینی بجز این رنگها	گوهران بیتی به جای سنگها
گوهر چه بلکه دریایی شویی	آفتاب چرخ پیمایی شوی ¹¹

7- همان حکمت 122 ص 456

8- سوره غافر آیه 13 و متذکر نمی‌شوند و پند نمی‌گیرند مگر کسی که دائم رو به درگاه خداوند آورد

9- نیوشید: شنید،

10- صد میدان میدان سیام ذکر ص 47 و ص 48

ترک کینه

(ترک الحقد)

ترک به معنای: وا گذاشتن، دست برداشتن، رها کردن¹
خداوند سبحان میفرماید: «خذالعفو و امر بالعرف و اعرض
عن الجهلین»² ترجمه: «بگیر فزونی (گذشت) را و امر کن به
خوبی و روی بگردان از نادانان
خداوند سبحان میفرماید: «و لا تستوی الحسنه و لا السيئه
ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك و بينه عدوه كأنه
ولی حمیم» ترجمه: و نیستند یکسان خوبی و بدی دور کن به
طریقی که نکوتر است که ناگاه میان تو و او دشمنی است
گویبیا اوست دوستی مهربان³
پیغمبر (ص) فرمودند: مغضوبترین مردم پیش خدا آن کس است که
برای دیگران حقد و کینه داشته باشد⁴
امام صادق (ع) فرمود: مرد مؤمن حقدش کوتاه است و کافر
حقدش همه عمر است⁵

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 8 ص 600 شهریور 42

2- سوره اعراف آیه 199

3- سوره فصلت آیه 34

4- بحار الانوار جلد 75

5- همان ص 3211

امام علی (ع) فرمودند: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کسی که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کسی بی دلیل دشمنی کند غمی تواند با تقوا باشد.⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان اخلاص میدان تبطل زاید قوله تعالی «و تبطل الیه تبتیلاً»⁷ و تبطل بازگشتن است و آن سه چیز است با سه چیز: از دوزخ با بهشت گشتن و از دنیا به آخرت گشتن و از خود به حق گشتن و از دوزخ به بهشت رسیدن به سه چیز می توان: از حرام به حلال پیوستن و از کینه و عداوت به نصیحت بازگشتن و از دلیری به ترسکاری گشتن و از دنیا به آخرت گشتن و از دنیا به آخرت گشتن سه چیز است: از حرص به قناعت آمدن و از علائق به فراق آمدن و از اشتغال به انابت آمدن و از خود به حق گشتن سه چیز است: از دعوی به نیاز آمدن، و از لجاج به تسلیم آمدن و از اختیار به تفویض آمدن⁸

مولوی گوید:

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت	زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی	افتخار هر بنی و هر ولی
آن خدو زد بر رخ که روی ماه	سجد آرد پیش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی	کرد او اندر غزایش کاهلی

6- نهج البلاغه: حکمت 298، ص 501/

7- سوره مزمل ایه 8 (به کلی از غیر او علاقه ببر و به او بپرداز)

8- «صد میدان میدان بیست و ششم تبتیل ص 43

9- مثنوی معنوی: خدواندختن خصم... دفتر اول، ص 162 با تقطیع

گشت حیران آن مبارز زین عمل	وزنمودن عفو و رحمت بی محل ^۹
گفت من تیغ از پی حق می زنم	بنده حقم نه مأمور تنم
رخت خود را من زره برداشتم	غیر حق را من عدم انگاشتم ^{۱۰}
گفت امیرالمؤمنین با آن جوان	که به هنگام نبرد ای پهلوان
چون خدوانداختی در روی من	نفس جنبید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا	شرکت اندر کار حق نبود روا ^{۱۱}

تکبر

(کبر النفس)

تکبر به معنای: بزرگی نمودن، گردن فرازی، بزرگمنشی^۱
قرآن مجید میفرماید: «فاذا سوتیه و نفخت فیه من روحی
فقعوا له سجدین» «فسجدا الملئکه کلهم اجمعون» «الا ابلیس
استکبر و کان من الکفرین»^۲ ترجمه: پس زمانی که تمامش کردم و
دمیدم در او از روح خویش پس بیفتید برایش سجده کنان، پس
سجده کردند فرشتگان همگی با هم، مگر ابلیس که برتری جست
و شد از کافران، امام باقر (ع) فرمودند:
کبر مختص به خداست و هر کس در آن خود را سهم بداند به
جهنم خواهد رفت^۳

10- جواب گفتنی امیرالمؤمنین دفتر اول ص 144 با تقطیع

11- گفتنی امیرالمؤمنین با قرین خود، با تقطیع دفتر اول ص 171 تا

1- لغتنامه دهخدا ص 865 مسلسل 129 بهمن 1345

2- سوره ص آیات 72-73-74

3- بحارالانوار جلد 73

امام صادق (ع) می‌فرمایند: پایین‌ترین درجات الهاد کبر است.⁴
 امام علی (ع) فرمودند: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و
 خود بزرگ بینی را رها کن، به یاد مرگ باش⁵ همچنین
 فرموده‌اند: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در
 آغاز نطفه‌ای گندیده و در پایان مرداری بدبو است، نه
 می‌تواند روزی خویش را فراهم کند و نه مرگ را از خود دور
 نماید⁶

کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری گوید: قال النبی صل
 الله علیه و آله و سلم: من تواضع رفعه الله و من تکبر و ضعه
 الله، یعنی هر که تواضع کند و فروتنی نماید خدای تعالی او
 را بردارد و درجه بلند کرامت کند، و هر که تکبر کند و
 سرکشی نماید خدای تعالی او را بیندازد و پست گرداند⁷ که
 «انه لا یحبب المستکبرین»⁸ ای عزیز تواضع بردارنده درجات
 است و بازدارنده نکباتست یکی از اخلاق انبیاء و صفات
 اولیا است که «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا»⁹
 و تواضع از همه کس نیکوست و از بزرگان نیکوتر چنانکه
 گفته‌اند:

تواضع زگردن فرازان نکوست، گدا گر تواضع کند خوی اوست
 و تکبر صفت اشرار است و نعت فجار، عاقبتش وخیم است و
 نتیجه‌اش عذاب الیم، قال الله تعالی: «ان الذین یمشون علی الارض هونا»¹⁰
 عبادتی سیدخلون جهنم داخرین¹⁰ و از همه کس زشت است و از
 فقیران زشت‌تر: کبر زشت و از گدایان زشت‌تر، روز سرد و برف

4- همان ص 190

5- نهج البلاغه حکمت 398

6- همان حکمت 456 ص 529

7- رساله علیه ص 248 الی 246 با تقطیع

8- سوره نحل آیه 23

9- سوره فرقان آیه 63

10- سوره غافر آیه 60

آنگاه جامه‌تر¹¹ تواضع را سرانجام رفعت است و تکبر عاقبت لعنت و محقق این معنی و مصدق این دعوی قصه آدم صفی و واقعه ابلیس دنی است که تواضع آدم خاکی را به اوج اصطفاء رساند که: «ثم اجتباه ربه»¹² و تکبر ابلیس لعین را بر زمین ادبار فرو برد که: «و ان علیک لعنتی الی یوم الدین»¹³ ابلیس همه خود را می‌دید که «انا خیر منه»¹⁴ چو خوشه سرمکش کز پا درآیی، چو دانه گر بیفتی برسرآیی. شیخ سعدی گوید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک، پس ای بنده افتادگی کن چو خاک،
حریص و جهانسوز و سرکش مباش، ز خاک آفریدت چو آتش مباش
مولوی می‌گوید:

عشق دان ای فندق تن دوستت جانت جوید مغز و کوید پوستت
دوزخی که پوست باشد دوستش داد بدلنا جلوداً پوستش
معنی و مغزت بر آتش حاکمست لیک آتش را قشورت هیزمست
معنی انسان بر آتش مالکست مالک دوزخ دروی کی‌ها لکست
این تکبر از نتیجه پوستتست جاه و مال آن کبر از آن دوستتست
این تکبر چیست غفلت از لباب منجمد چون غفلت یخ ز آفتاب
چون خبر شد ز آفتابش یخ نماند نرم گشت و گرم گشت و تیز راند¹⁵

11- مثنوی دفتر اول

12- سوره طه آیه 122

13- سوره ص آیه 78

14- سوره ص آیه 76 / 15- مثنوی دفتر پنجم: خلق من مارج من نار ص 718 با تقطیع

ثبات

«الثبات»

به معنی: پایداری، استقامت، دردی که آدم را از حرکت باز دارد، ثابت شدن پایدارماندن¹

قرآن مجید میفرماید: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطغوا انه بما تعملون بصير»² ترجمه: پس پایدار باش تو چنانکه مأمور شدی و نیز آنان که توبه کردند با تو و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست

قرآن مجید میفرماید: «يا ايها الذين آمنوا ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم»³ ترجمه: ای آنان که ایمان آوردید اگر یاری کنید خدا را یاریتان کند و استوار سازد قدمهای شما را.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: ثبات مقرون به سلامت است و عجله همیشه مقرون به ندامت است.⁴

امام علی (ع) می‌فرمایند: اگر کوهها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندانها را بر هم بفشار و کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر از فراوانی دشمن چشم بپوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.⁵

خواجه نصیر طوسی گوید: (در ثبات) قال الله سبحانه و تعالى «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»⁶

1- لغتنامه دهخدا 1326 خورشیدی ص 16 چاپ دانشگاه تهران

2- سوره هود آیه 112

3- سوره محمّد (ص) آیه: 7

4- بحارالانوار جلد 71

5- نهج البلاغه: ترجمه خطبه 11 ص 37 با تقطیع، خطاب به محمد حنیفه

6- سوره ابراهیم آیه 27

ثبات حالتی است که تا با ایمان مقارن نشود طمأنینه نفس که طلب کمال مشروط بر آن است میسر نگردد، چه هر کس در معتقد خویش متزلزل باشد طالب کمال نتواند بود، و ثبات ایمان عبارت از حصول جزم است به آنکه کاملی و کمالی هست و تا این جزم نباشد طلب کمال صورت نیندد و عزم طلب کمال و ثبات در عزم تا حاصل نشود سلوک ممکن نباشد و صاحب عزم بی ثبات «کالذی استهوت به الشیطان فی الارض حیران»⁷ باشد، بل متحیر را خود عزم نباشد، و تا جزم یک جهت معین نشود حرکت و سیروسلوک از او واقع نگردد، و اگر حرکتی کند اضطرابی و تردیدی بی حاصل باشد که آن را فایده و ثمر نباشد و علت ثبات، بصیرت باطن باشد به حقیقت معتقد خویش و وجدان لذت اصابت، و ملکه شدن آن حالت باطن را بر وجهی که زوال نپذیرد و به این سبب صدور اعمال صالحه از اصحاب آن ثبات، دایم و ضروری باشد⁸

مولوی گوید:⁹

ای دهنده قوت و تمکین و ثبات	خلق را زین بی ثباتی ده نجات
اندر آن کاری که ثابت بود نیست	قایمی ده نفس را که منشیست
صبرشان بخش و کفه میزان گران	و ارها نشان از فن صورتگران
واز جسودی بازشان خرای کریم	تا نباشند از حسد دیور جیم
در نعیم فانی مال و جسد	چون همی سوزند عامه از حسد
پادشاهان بین که لشکر می کشند	از حسد خویشان خود را می کشند

7- سوره انعام آیه 71

8- اوصاف الاشراف (فصل دوم) در ثبات ص 12

9- مثنوی معنوی: دفتر پنجم ص 690 مناجات

عاشقان لعبتان پرد قدر کرده قصد خون و جان همدگر

حکمت

(الحکمه)

به معنای: کلام موافق حق، دانش دانایی، پندواندرز، اقتدار به خالق در عبادات به قدر قدرت، درستی و راستی.¹

قرآن مجید میفرماید: «لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آيته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين»² ترجمه: به تحقیق منت نهاد خدا بر مومنان هنگامی که برانگیخت در میان ایشان فرستاده‌ای را از خود ایشان تا بخواند بر آنها آیتهای او را و پاک سازدشان و بیاموزدشان کتاب و حکمت را و اگرچه بودند پیش از آن در گمراهی آشکار

قرآن مجید میفرماید: «يوتي الحكمة من يشاء و من يوت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا و ما يذكر الا اولوالالباب»³ ترجمه: می‌دهد حکمت را به هر که بخواهد و آن کس که حکمت داده شده مسلماً داده شده است خیر بسیار و پند نگیرند جز خردمندان

امیرالمومنین علی (ع) می‌فرمایند:

حکمت گمشده مومن است او را بجوئید و دریابید⁴

امام سجاد (ع) می‌فرمایند: بزرگترین حکمت ترس از خداست⁵

1- لغتنامه دهخدا ص 78 فرودین

2- سوره آل عمران آیه 164

3- سوره بقره آیه 269

4- بحارالانوار جلد 78 ص 34

5- همان صفحه 453

امام علی (ع) می‌فرمایند: آگاه باشید در دنیا چیزی نیست مگر آنکه صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می‌شود جز ادامه زندگی زیرا در مرگ آسایشی نمی‌گردد، حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است که حیات دل‌مرده و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان می‌باشد، که همه در آن سالم و بی‌نیازند⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان حیات میدان حکمت زاید: حکمت بدیدن چیزی است چنان که آن چیز است. میان عقل و علم درجه‌ای شریف است میان اولیاء و انبیاء مقسوم و آن سه درجه است: یک درجه به دیدن است و دیگر درجه دیدن و گفتن و سیم درجه دیدن و گفتن و بدان زیستن است درجه دیدن شناختن کاری است سزای آن کار، و بنهادن آن چیز به جای آن چیز، و شناختن هر کس در قالب آن کس این عین حکمت است و درجه گفتن بستنی هر سخن است در نظیر آن، و بدیدن آخر هر سخن است به اول آن و شناختن باطن هر سخن در ظاهر آن این بیان حکمت است، اما درجه زیستن به حکمت، وزن معاملات با خلق نگاه داشتن است میان شفقت و مدهانت و، وزن معاملات نگاه داشتن است با خود میان بیم و امید، و وزن معاملات نگاه داشتن است با حق میان هیبت و انس این ثمره حکمت است⁷

فردوسی گوید: جهان سر به سر حکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است⁸
مولوی گوید:

6- نهج البلاغه خطبه 133: اندرزهای جاودانه
7- صد میدان میدان هفتاد و چهارم ص 87 و ص 88 با تقطیع
8- لغتنامه دهخدا مسلسل 945 ص 758 فروردین 43

گر تو خواهی کت شقاوت کم شود جهد کن تااز تو حکمت کم شود
 حکمتی کز طبع زاید وز خیال حکمتی، نی فیض نور ذوالجلال
 حکمت دنیا فزاید ظن و شک حکمت دینی برد فوق فلک^۱
 همو گوید:

حکمت حق در قضا و در قدر کرد ما را عاشقان همدگر
 جمله اجزای جهان زان حکم پیش جفت جفت و عاشقان جفت خویش
 هست هر جزوی ز عالم جفت خواه با تو ام چون آهن و آهنربا
 آسمان مرد و زمین زن در خرد هرچه آن انداخت این می پرورد

حلم

(الحلم)

به معنای: بردباری کردن، آهستگی نمودن، مقابل غضب و تندی،^۱
 قرآن مجید میفرماید: «ان الله يمسك السموات و الارض ان تزولا
 و لئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليماً
 غفوراً»^۲ ترجمه: همانا خدا نگهدار آسمانها و زمین را از آنکه
 بیفتد و اگر بیفتد نگه ندارد آنها را کسی پس از او همانا
 او بردبار آمرزگار است.

قرآن مجید میفرماید: «قول معروف و مغفره خیر من صدقه
 يتبعها اذى و الله غنى حلیم»^۳ ترجمه: گفتار نیک و آمرزش

۹- مثنوی معنوی: قصه اعرابی و ریگ در جوال کردن با تقطیع دفتر دوم ص 291

۱۰ مثنوی معنوی ملاقات آن عاشق با صدر جهان دفتر سوم با تقطیع

۱- لغتنامه دهخدا مسلسل ۹۴ ص 780

۲- سوره فاطر آیه 41

۳- سوره بقره آیه 263

گناهی بهتر از تصدقی است که در پی‌اش آزاری باشد و خدا بی‌نیاز بردبار است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: بهترین لباس برای انسان حلم است اگر حلم نداری سعی کن خود را حلیم نشان بده.⁴

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: حلم و بردباری خویشاوندی است.⁵ عزالدین محمود کاشانی گوید: حلم عبارت است از کظم غیظ و احتمال اذیت خلق خدای را نه از سر عجز، غضب وقتی پدید آید که از هتک حرمت الهی چیزی مشاهده کند و اقوال و احوال صوفی همه موزون بود به میزان شرع و هرگز شتم و فحش از دهان او بیرون نیاید، غضب شعبه‌ای است از آتش دوزخ و صاحب قوت آن است که در وقت غضب نفس خود را از طیش و حرکت نگهدارد و خدای را یاد کند⁶ مولوی گوید:

چند گویی ای لجوج بی‌صفا	این فسون دیو پیش مصطفی؟
صد هزاران حلم دارند این گروه	هر یکی حلمی از آنها صد چو کوه
حلمشان بیدار را ابله کند،	زیرک صد چشم را گمره کند
حلمشان همچون شراب خوب نغز،	نغز نغزک بر رود بالای مغز ⁷
ابن یمین گوید:	
با تو گویم که چیست غایت حلم،	هر که زهرت دهد شکرش بخش
کم مباش از درخت سایه افکن	هر که سنگت زند ثمر بخشش
هر که بخراشد جگر به جفا	همچون کان کریم زر بخشش
از صدف یادگیر نکته حلم	آنکه برد سرت گوهر بخشش ⁸

4- بحار الانوار جلد 78 ص 93

5- نهج البلاغه حکمت 418 ص 523

6- مفتاح الهدایه والکفایه، باب هشتم فصل ششم عزالدین محمود کاشانی

7- مثنوی، دفتر چهارم: جواب گفتن مصطفی (ص)

حیا

(الحیا)

به معنای: شرمساری، خجالت، انحصار نفس است در وقت استشعار از ارتکاب قبیح به جهت اقتداع¹

قرآن مجید میفرماید: «فجاءته احدیها تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوك لیجزیك اجر ما سقیت لنا فلما ه و جاءه قص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظلمین»² ترجمه: پس پیامدش یکی از آن دو زن که می‌آمد با شرم و حیاء گفت همانا پدرم تو را می‌خواند تا پاداشت دهد مزد آنکه آب دادی برای ما پس زمانی که بر او درآمد و خواند بر او ماجراها را گفت بیم مدار رها شدی از گروه ستمگران

پیغمبر (ص) فرمودند: کسی که لباس حیاء بپوشد همه عیبهایش مستور خواهد بود³

حضرت علی (ع) فرمودند: کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه دارد و هر کس که بسیار اشتباه کرد شرم و حیاء او اندک است و آنکه شرم او اندک پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود⁴

8- ابن عین: لغتنامه دهخدا مسلسل 94 فروردین 1343

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 94 ص 834 فروردین 1343

2- سوره قصص آیه 25

3- بحار الانوار جلد 77 ص 287

4- نهج البلاغه، حکمت 349 ص 509 با تقطیع

امام علی (ع) فرمودند: ترس با ناامیدی و شرم با محرومیت همراه است و فرصتها چون ابرها می‌گذرند پس فرصتهای نیک را غنیمت شمیرید⁵

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان صفا میدان حیاء زاید قوله تعالی «فیستحیی منکم»⁶ حیاء شرم است و شرم حصار دین است، شرم عاقلان از خلق است و شرم جوایمردان از فرشتگان و شرم عارفان از حق، از خلق شرم او دارد که از آبروی خود بتزسد و قبول ایشان پیوسد و عظمت الله نشناسد، و از فرشتگان او شرم دارد که بر غیب اعتماد دارد و از گناه پاک دارد و از حساب اندیشه دارد. و از حق او شرم دارد که دل بینا دارد و سر آشنا دارد و ضمیر او از ریب جدا⁷ مولوی گوید:

معدن شرم و حیا بد جبرئیل	بست آن سوگندها بر روی سبیل
بس که لا به کردش و سوگند داد	بازگشت و گفت یا رب العباد
که نبودم من به کارت سرسری	لیک ز آنچه رفت تو داناتری
گفت نامی که ز هولش ای بصیر	هفت گردون با ز ماند از مسیر
شرم آمد گشتم از نامت خجل	ورنه آسانست نقل مشّت گل ⁸

همو گوید:

نکته ها چون تیغ پولاد است تیز	گر نداری تو سپر و پاس گریز ⁹
پیش این الماس بی‌اسپر میا	کز بریدین تیغ را نبود حیاء

5- همان حکمت 21، ص 447

6- سوره احزاب آیه 53: پیامبر (ص) از شما شرم دارد،

7- صد میدان میدان 67 ص 79 و 80 خواجه عبدالله انصاری

8- دفتر پنجم در ابتدای خلقت جسم آدم ص 705

9- مثنوی دفتر اول طلب کردن امت عیسی (ع) از امرا که ولیعهد از شما کدام است با تقطیع

مرحوم علامه طباطبایي (ره) در تفسیر المیزان جلد يك در شجره اخلاق (شاخه عدالت) به حسن القضا و حسن الشركت و در (شاخه عفت) به حسن هدي اشاره فرموده است مترجم محترم در شاخه عدالت به خوش رفتاري در شركت و خوش داوري و در شاخه عفت به خوش سیرتي ترجمه نموده است، حال آنکه به نظر مي رسد برگشت همه آنها به عدل و انصاف باشد

خوش داوری

(حسن القضاء)

داوری به معنای: با شکایت پیش قاضی رفتن، یکسو کردن مرافعه، حکومت میان مردم، قضاوت¹

قران مجید میفرماید: «ان الله يامرکم ان تودوا الامنت الى اهلها و اذا حکمتکم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً يعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً»² ترجمه: همانا خدا فرمانتان می دهد که بازگردانید سپرده ها را به صاحبان آنها و اگر داوری می کنید در میان مردم داوری کنید به داد چه خوب است آنچه خدا اندرز می دهد شما را با آن همانا خدا شنونده بیناست.

1- فرمانگ عمید، چاپ 1343 ص 587

2- سوره نساء آیه 58

قرآن مجید میفرماید: «ان الله يامر بالعدل و الاحسن و ايتاى ذى القربى و ينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون»³ ترجمه: خدا امر می‌کند به داد و نیکی و بخشش به خویشاوندان و نهی می‌کند از فحشا و ناشایست و ستم اندرز می‌دهد شما را شاید یادآور شوید.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: قضات چهار گروهند سه گروه آنانها در جهنم‌اند. فقط یک گروه در بهشت، آن سه گروه کسی که قضاوت به ظلم بکند یا علم، یا بدون علم یا کسی که قضاوت حق بکند بدون علم فقط کسی که قضاوت حق بکند و بداند که حق است⁴

امام علی (ع) فرمودند:

داوری با گمان بر افراد مورد اطمینان دور از عدالت است⁵ همچنین فرمودند: ما افراد را داور قرار ندادیم تنها قرآن را به حکمت «داوری» انتخاب کردیم که آنها را بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند این قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است زبان ندارد تا سخن گوید نیازمند کسی است که آن از ترجمه کند، و همانا انسانها می‌توانند از آن سخن گویند و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم در حالی که خدای بزرگ فرمود: «اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید»⁶

3- سوره النحل آیه 90

4- بحار الانوار جلد 78 ص 247

5- نهج البلاغه حکمت 220 ص 483

6- سوره نسا آیه 59

باز گرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری
بپذیریم و باز گرداندن به پیغمبر (ص) این است که سنت او
را انتخاب کنیم⁷

خواجه عبدالله انصاری گوید:

از میدان تقوا میدان معاملات زاید و قوله تعالی «و اتقوا
بینکم بمعروف»⁸ حسن معاملات را سه رکن است اول انصاف به
عدل دیگر بذل به فضل و سیم ایثار به لطف، انصاف به سه
چیز توان داد از خود ننگ داشتن، و از مجازات ترسیدن و به
قدر خود کشیدن⁹
مولوی گوید:

قاضی بنشانند و می گریست	گفت نایب قاضیا گریه ز چیست
گفت: آه چون حکم راند بی دلی	در میان آن دو عالم جاهلی
آن دو خصم از واقعه خود واقفند	قاضی مسکین چه داند زان دو بند؟
جاهلست و غافلست از حالشان	چون رود درخونشان و مالشان؟
گفت: خصمان عالمند و علتی	جاهلی تو لیک شمع ملتی
زانک تو علت نداری در میان	آن فراغت هست نور دیدگان
تا تو رشوت نستی، بیننده ای	چون طمع کردی ضریر و بنده ای
از هوا من خوی را وا کرده ام	لقمه های شهوتی کم خورده ام
چاشنی گیر دلم شد با فروغ	راست را داند حقیقت از دروغ ¹⁰

7- همان خطبه 125 ص 167 و ص 169

8- سوره طلاق آیه 6

9- صد میدان (میدان معاملات با تقطیع ص 34)

10- مثنوی دفتر دوم شکایت قاضی... ص 274

خوشرفتاری در شرکت

(لحسن الشركه)

شرکت به معنای: همدست شدن در کاری انباز گشتن¹

قرآن مجید میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»² ترجمه: خدا خرید از مومنان جانها و مالهای ایشان را که در انتظار ایشان است بهشت جنگ کنند در راه خدا پس بکشند و کشته شوند وعده ایست بر او حق در تورات و انجیل و قرآن و کیست وفادارتر در عهد خود از خدا و این است آن رستگاری بزرگ.

امام صادق (ع) فرمودند: شرکت در قانون، کسی که دادوستد می‌کند و ستم نمی‌کند خبر می‌دهد و دروغ نمی‌گوید وعده می‌دهد و تخلف نمی‌کند در شمار کسانی است که غیبت و بدگویی آنان حرام و جوانمردی آنان به کمال عدالت آنان آشکار و دوستی و برادری آنان واجب است³

امام علی (ع) فرمودند:

با آن کسی که روزی به او روی آورده شرکت کنید که او توانگری را سزاورتر و روی آمدن روزگار خوش را شایسته‌تر است⁴

خواجه عبدالله انصاری گوید:

معاملت با خود به خلاف است و با خلق به انصاف و با حق به اعتراف⁵

مولوی گوید:

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 167 ص 892 دی ماه 1349

2- سوره توبه آیه 111،

3- گزیده کافی حدیث 310 ص 249

4- نهج البلاغه حکمت 230 ص 483

5- صد میدان، میدان معاملات ص 35 با تقطیع

گفت یارش: کیستی ای معتمد؟	آن یک امد در یاری بزد
بر چنین فانی مقام خام نیست	گفت من، گفتمش برو هنگام نیست
کی پزد کی وا رهند از نفاق؟	خام راجز آتش هجر و فراق
در فراق یار سوزید از شرر	رفت آن مسکین و سالی در سفر
باز گرد خانه همباز ^۶ گشت	پخته گشت آن سوخته پس بازگشت
تا بنجهد بی ادب لفظی زلب	حلقه زد بر در به صد ترس و ادب
گفت بر در هم تویی ای دلستان	بانگ زد یارش که بر در کیست آن؟
نیست گنجایی دومن را در سرا	گفت اکنون چو منی، ای من درا
چونک یکتایی در این سوزن درا	نیست سوزن را سر رشته دوتا
نیست در خور با جمل سم الخیاط	رشته با سوزن آمد ارتباط
جز به مقراض ریاضات و عمل	کی شود باریک هستی جمل
کو بود به هر محالی کن فکان ^۷	دست حق باید مر آن را ای فلان

خوش سیرتی

(حسن هدی)

به معنای: خوش طینت، نیکو سرشت، خوشخو، خوش خلق^۱

6- انباز (مثنوی دفتر اول ص 137)

7- مثنوی دفتر اول: قصبه آن کس که در یاری بکوفت گفت کیست آن؟

۱- فرهنگ فارسی عمید ص 572

قرآن مجید میفرماید: «فأقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون»² ترجمه: پس راست کن روی خود را به سوی دین یکتاپرستی آفرینش خدایی که سرشت مردم را بر آن آفرید نیست دگرگونی برای آفرینش خدا این است دین استوار ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

امام باقر (ع) فرمودند: گرایش و تمایل به حق از سرشت یکتاپرستی ناشی می‌گردد همان سرشتی که در نهاد بشر باقی است و دگرگون نخواهد شد ابوجعفر باقر (ع) افزود که خداوند وجود همه افراد بشر را بر معرفت خود سرشته است³

امام علی (ع) فرمودند: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک می‌شمارد و کسب و کار او پاکیزه است و جانش پاک و اخلاق او نیکوست که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند و زبان را از زیاده‌گویی باز می‌دارد و آزار و به مردم نمی‌رسد و سنت پیامبر (ص) او را کفایت کرده و بدعتی در دین نمی‌گذارد⁴

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان جهاد میدان ریاضت زاید، قوله تعالی «فیه رجال یحبون ان یتطهروا»⁵ ریاضت نرم کردن است و آن سه رکن است، ریاضت افعال به حفظ، و ریاضت اقوال به ضبط و ریاضت اخلاق به رفق ریاضت افعال سه چیز است. اتّباع علم و غذای حلال و دوام ورد ریاضت اقوال

2- سوره روم آیه 30

3- گزیده کافی حدیث 172 ص 170

4- نهج البلاغه: حکمت 123 ص 465

5- سوره توبه آیه 108 «و در آن [مسجد] مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک و

مطهر سازند ص 465

سه چیز است، قرائت قرآن و مداومت عذر و نصیحت خلق، و ریاضت اخلاق سه چیز است، فروتنی و جوانمردی و بردباری⁶ مولوی گوید:

بی‌گمان بر صورت گرگان کنند	زانکه حشر حاسدان روز گزند
صورت خوکی بود روز شمار	حشر پر حرص خس مردارخوار
خمرخواران را بود گند دهان	زانیان کند اندام نهان
گشت اندر حشر محسوس و پدید	گند مخفی کان به دلها می‌رسید
بر حذر شو زین وجود، ارز آن دمی	بیشه‌ای آمد وجود آدمی
صالح و ناصالح و خوب و خشوک	در وجود ما هزاران گرگ و خوک
چونکه زربش از مس آمد آن زر است	حکم آن خور راست که آن غالب‌ترست
هم بر آن تصویر حشرت واجب است. ^۷	سیرتی کان در وجودت غالبست

خیرخواهی

(النصیحه)

به معنای: رغبت در خوبی و نیکی، نیک‌اندیشی^۱
 قرآن مجید می‌فرماید: «فتولی عنهم و قال يقوم لقد ابلغتکم
 رساله ربی و نصحت لکم ولکن لا تحبون النصحین»^۲ ترجمه: پس پشت

6-مد میدان خواجه عبدالله انصاری

7- مثنوی معنوی، دفتر دوم رجوع به حکایت ذالنون مصری، با تقطیع ص 228

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 170 ص 923

2- سوره اعراف ایه 79

کرد به ایشان و گفت ای قوم من همانا ابلاغ کردم به شما پیام پروردگار خود را و اندرزان دادم لیکن شما دوست ندارید اندرزگویان را.

قرآن مجید میفرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّیْنَا لَعَلَّه یَتَذَكَّرَا وَ یَخْشَى»³ ترجمه: پس بگویید بدو گفتاری نرم شاید یادآور شود یا بترسد.

امام صادق (ع) فرمودند: هر کس در صدد برآید که حاجت برادر مؤمن خود را برآورده سازد اما مخلص و خیرخواه نباشد همانا که با خدا و رسول خدا (ص) خیانت ورزیده است.⁴

امام جواد (ع) فرموده اند: مرد مؤمن به سه چیز احتیاج دارد: 1- توفیق خداوند 2- وعظ از نفس 3- نصیحت است.⁵ امام علی (ع) فرمودند: نصیحت به مردم: خدا شما را بیمارزد که اعمال نیکو را بر اساس اندیشه های روشن [راه و رسم آشکار عترت پیامبر (ص)] انجام دهید زیرا که راه روشن است و شما را به خانه امن و امان دعوت می کند هم اکنون درد نیایی زندگی می کنید که می توانید رضایت خدا را بدست آورده با مهلت و آسایش خاطری که دارید، اکنون نامه عمل سرگشاده و قلم فرشتگان نویسنده در حرکت است بدنها سالم و زبانها گویا است توبه مورد قبول و اعمال نیکو را می پذیرند.⁶

حضرت لقمان حکیم به پسرش فرموده:

3- سوره طه آیه 44

4- گزیده کافی حدیث 387 ص 286

5- مجار الانوار جلد 75 ص 45

6- نهج البلاغه خطبه 94

و زمانی که گفت به فرزند خود در حالی که اندرزش می‌داد
 ای پسرک من شرک نورز به خدا که شرک ستمی بزرگ است.
 ای پسرک من آن [کردار آدمی] اگر باشد به سنگینی دانه‌ای
 از خردل پس باشد در سنگی خارا یا در آسمانها یا در زمین
 بیاورد آن را خدا، همانا خدا بخشنده آگاه است، ای پسرک من
 بپا دار نماز و فرمان ده به نیکی و باز دار از بدی و
 شکیبا باش بر آنچه می‌رسد که این از عزیمت کارهاست و
 خشمگین مساز روی خود را برای مردم و راه نرو در زمین
 خرامان همانا خدا دوست ندارد آنرا که خرامنده خودپسند
 است و متعادل باش در رفتارت و فروکش آواز خویش را که
 ناخوش‌ترین آوازه‌ها: آواز خران است.⁷
 مولوی گوید:

می‌دوا سازند بهر فتح یاب	ناصران را به عنبر یا گلاب
در خور و لایق نباشدای ثقات	مرخیشان را نسازد طیبات
نیست نیکو و عظامان ما را به خال	رنج و بیمارست ما را این مقال
ما کنیم آن دم شما را سنگسار	گر بیا غازید نصیحی آشکار
در نصیحت خویش رانسر شته‌ایم ⁸	ما به لغو و لهو فربه گشته‌ایم

همچنین می‌گوید:

هر که را مشک نصیحت سود نیست لاجرم با بوی بد خو کرد نیست⁹

7- سوره لقمان آیات 12 الی 19 با تقطیع

8- مثنوی معنوی، دفتر چهارم ص 510 با تقطیع

9- مثنوی دفتر چهارم معالجه کردن برادر باغ ص 510

ذکاوت

(الذكاء)

به معنای: تیزهوشی - هوشیاری - زیرکی¹

قرآن مجید میفرماید: «قد جاءكم بصر من ربكم فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها و ما انا عليكم بجفيظ»² ترجمه:

«به تحقیق آمد برای شما بینشهایی از پرودگار شما، پس آن کس که بینا شود بسود اوست و آن که نابینا شود بزیان اوست و نیستم من بر شما نگهبان.

قرآن مجید میفرماید: «بل الانسن على نفسه بصير»³ ترجمه: بلکه انسان بر جان خویش بیناست «و لو القى معاذيره» هر چند بیفکند بهانه‌های خویش را.

امام جواد (ع) می‌فرماید: صلاح زندگی مردم در سه چیز است دو ثلث آن ذکاوت (فطنه) و یک ثلث آن گذشت است.⁴

امام علی (ع) فرمودند: پس در اداره امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت‌دهنده‌ای عاقل پیرو حکومت و فرمانبردار امام خود باش، مبدا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آورد نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سست باشی⁵

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان علم میدان بصیرت زاید قوله تعالی: «جعل لكم السمع و الابصر»⁶

و ابصار سه‌اند: اول بصر عقل است و دیگر بصر حکمت و سیم بصر فراست. اما بصر عقل فواید آن سه‌اند: یکی شناخت سود

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 94 فروردین 1343 ص 834

2- سوره انعام آیه 104

3- سوره قیامت: آیات 13 و 14

4- بحار الانوار

5- نهج البلاغه نامه 33 ص 380

6- سوره نحل آیه 78: «برای شما گوش و چشم قرار دادیم»

و زیان خود و گوشیدن عواقب خود این سبب رستن است از ملامت و دیگر بدیدن مراتب خلق و طاقت هر کس در خوی و قوت هر یک در خود و بهره هر یک در عزم و این سبب سلامت است و سیم بدین اولی‌تر هر چیز در هر کار و در هر هنگام و با هر کس و این لباس کرامت است و همه مواریث عقلند. جز این همه محنتند. و اما بصر حکمت علامت آن سه است. بدین شفقت در هر قضیت تا جنگ برخیزد، و بدین خیرت در هر قسمت تا شتاب برخیزد و شکایت، و بدیدن اشارات حق در هر صنعت تا آشنایی زاید و شادی، این طریق خصوصیت است. اما بصر فراست بر سه وجه است، تفرس به تجربت و این همت می‌زان است و فراست استدلال این همت عاقلان است و فراست نظر دل، و این نشان بدان نور است که مومنان در دل دارند⁷

مولوی گوید:

ای بسا علم و ذکاوت و فطن	گشته رهرو را چو غول و راه‌زن
بیشتر اصحاب جنت ابله‌ند	تا ز شرّ فیلسوفی می‌ره‌ند
خویش را عریان کن از فضل و فضول	تا کند رحمت به تو هر دم نزول
زیرکی ضدّ شکستست و نیاز	زیرکی بگذارد و با گولی بساز
زیر کان با صنعتی مانع شده	ابلهان از صنع در صانع شده
زان طفل خرد را مادر نهار	دست و پا باشد نهاده بر کنار ⁸

7- صد میدان، میدان هفتاد و دوم بصیرت

8- دفتر ششم: آواز دادن هاتف مرطالب گنج را ص 84 و ص 85

راستی (الصدقہ)

به معنای: صدق، حقیقت، درستی، استقامت، مستقیم بودن.¹
قرآن مجید میفرماید: «اللہ لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم
القیمہ لا ریب فیہ و من اصدق من اللہ حدیثاً»² ترجمه: خدا
نیست، خدایی جز او، گرد می‌آورد شما را در روز قیامت که
نیست شکی در آن و کیست راستگوتر از خدا در سخن.

قرآن مجید میفرماید: «لیجزی اللہ الصدقین بصدقہم و یعذب
المنفقین ان شاء او یتوب علیہم ان اللہ کان غفور رحیم»³
ترجمه: تا پاداش دهد خدا راستگویان را به راستیشان و عذاب
کند دورویان را اگر خواهد یا توبه پذیرد از ایشان همانا
خدا آمرزنده مهربان است.

امام صادق (ع) فرمود: گول نخورید به نماز و روزه مردم به
جهت آنکه آنها برایشان عادت است ولی آنها را امتحان کنید
در دو چیز یکی راستگویی یکی ادای امانت.⁴ همچنین فرمودند:
هر کس که زبانش راست باشد کردارش پاک است.⁵

امام علی (ع) فرمودند: از دروغ بر کنار باشید که با
ایمان فاصله دارد، راستگو در راه نجات و بزرگواری است،
اما دروغگو در لب پرتگاه هلاکت و خواری است.⁶

خواجه نصیر طوسی گوید: (در صدق) قال سبحانه «یا ایها
الذین آمنوا تقوالله و کونو مع الصادقین»⁷ صدق در لغت راست

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 88 ص 88

2- سوره نساء آیه 87

3- سوره احزاب آیه 24

4- بحارالانوار جلد 71 ص 27

5- حدیث 227 گزیده کافی ص 403 با تقطیع

6- نهج ابلاغه، خطبه 86 با تقطیع ص 103

7- سوره توبه آیه 119: «ای آنان که ایمان آورید برسید از خدا و باشید از راستگویان»

گفتن و راست کردن وعده باشد و در این موضوع مراد راستی است هم در گفتن و هم در نیت و عزم و همه در وفای به آنچه زبان داده باشد و وعده کرده باشد و هم در تمامی حالها که پیش آید او را، و صدیق کسی است که در این همه او را راستی پیشه و ملکه بود و البته خلاف آنچه باشد زهر باب از او نتوان یافت نه به عین نه به اثر و علما گفته‌اند هر کس چنین باشد خوابهای او همه راست بود و راست آید «و رجال صدقوا ما عاهد و الله علیه»⁸ در شأن ایشان آمده است و در صدیقان را با پیغمبران و شهیدان در یک سلك آورده‌اند قال الله تعالى «فأولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين»⁹ و پیغمبران بزرگ را مانند ابراهیم و ادريس به صدیقی وصف کرده‌اند: «انه كان صدیق نبیا»¹⁰ و دیگران را فرموده‌اند «و جعلنا لهم لسان صدق علیا»¹² و چون راه راست نزدیکترین راه باشد به مقصد آن را که به طریق مستقیم سلوک کند امیدوارترین کس به وصول مقصد باشد انشاء الله تعالی

خواجه عبدالله انصاری گوید:

از میدان انقطاع میدان صدق زاید قوله تعالی «رحال صدقوا ما عهد الله»¹³ صدق را سستی است و صدق را سه درجه است: درجه ظاهر است و دیگر باطن و سه دیگر غیب آنچه ظاهر است سه چیز است. در دین صلابت و در خدمت سنت و در معامله حسبت و آنچه باطن است سه چیز است آنچه گویی کنی و آنچه

8- سوره احزاب آیه 23 مردانی هستند که وفا کردند آنچه با خدا پیمان بستند)

9- سوره نساء آیه 69 «آنان با کسانی همراه‌اند که خدا نعمت به ایشان داده است از پیامبران و راستگویان و کشته شدگان در راه خدا و شایستگان

10- سوره مريم آیه 41: «که بوده است او راستگوی پیامبری»

11- سوره مريم آیه 56

12- سوره مريم آیه 50: «و نهادیم برای ایشان زبانی راستی پرآوازه»

13- «سوره احزاب آیه 23»

نمایی داری، و از آنجا که آوازدهی باشی و آنچه غیب است سه چیز است، آنچه خواهی یابی و آنچه نیوشی بینی و نزدیک وی آنچه می‌شمی باشی¹⁴
مولوی گوید:

صابرین و صادقین و منافقین	چون بدی بی‌ره زن دیو لعین
رستم و حمزه و مخنث یک بدی	علم و حکمت باطل و مندرک بدی
علم و حکمت بهر راه و بی‌رهیست	چون همه ره باشد آن حکمت تهیست ¹⁵
شیخ محمود شبستری گوید:	
بهر جزوی خاک گر بنگری راست	هزاران آدم اندروی هویداست ¹⁶
شیخ سعدی گوید:	
راستی موجب رضای خداست	کس ندیدم که گم شد از ره راست

زهد

(الزهد)

به معنای: زاهد، پارسا، پرهیزکار کسی که دنیا را برای آخرت ترک گوید و به عبادت بپردازد¹

14- صد میدان، میدان 65 ص 77 و ص 78

15- مثنوی دفتر ششم با تقطیع ص 879

16 و 17 لغتنامه دهخدا مسلسل 88 ص 51 و 52

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 176 ص 559

قرآن مجید میفرماید: «و شروه بثمان محس درهم معدوده و کانوا فیه من الزاهدین»² ترجمه: و فرودختندش به بهایی کم درمهایی چند و بودند درباره او از قناعت کنندگان امام صادق (ع) فرموده‌اند:

هر کس که زاهد و مهر دنیا را پشت سراندازد، خداوند تعالی حکمت و کاردانی را در قلب او مستقر سازد و زبانش را به حکمت گویا سازد و از کاستی و کژی دنیا با خیرش سازد تا آنجا که هم درد را بشناسد و هم درمان را بداند و بالاخره با سلامت جسم و جان وارد بهشتش سازد³

امام علی (ع) فرموده‌اند: تعریف زهد و پارسایی:

ای مردم زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکرگذاری برابر نعمتها، و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمتها شکر یادتان نرود چه اینکه خداوند با دلایل روشن و آشکار، عذرها را قطع و با کتابهای آسمانی روشنگر، بهانه‌ها را از بین برده است⁴

خواجه عبدالله انصاری گوید:

از میدان یقظت میدان زهد زاید: قوله تعالی: «بقیت الله خیر لکم»⁵ زهد در سه چیز است اول در دنیا و دیگر در خلق و سیم در خود، هر که دولت این جهان را از دشمن خود دریغ ندارد در این جهان او زاهد است و هر که آزر⁶ خلق وی را در حق مدهانت⁷ نکند در خلق زاهد است، و هر که به چشم پسند در خود ننگرد در خود زاهد است و نشان زهد در دنیا

2- سوره یوسف آیه 20

3- گزیده کافی حدیث 246 ص 211

4- نهج البلاغه خطبه 81 ص 91

5- سوره هود آیه 86، «آنچه خدا برای شما باقی گذارد بهتر است

6- آزر: شرم و حیا

7- مدهانت، فریب دادن دورویی کرد

سه چیز است: یاد مرگ و قناعت به قوت و صحبت با درویشان، زهد را در خلق سه نشان است، بدیدن سبق حکم و استقامت قدر، و عجز خلق، و نشان زهد در خود سه چیز است: شناخت کید دیو، وضعف خود و باریکی^۸ استدراج^۹ مهلوی گوید:

زاهدی بد در میان بادیه	در عبادت غرق چون عبادیه
حاجیان آنجا رسیدند از بلاد	دیده‌شان بر زاهد خشک اوفتاد
جای زاهد خشک بود او تر مزاج	از سموم بادیه بودش علاج
حاجیان حیران شدند از وحدتش	و آن سلامت در میان آفتش
در نماز ایستاده بود بر روی ریگ	ریگ کز تفش بجوشد آب دیگ
پس بماندند آن جماعت با نیاز	تا شود درویش فارغ از نماز
چون ز استغراق باز آمد فقیر	زان جماعت زنده‌ای روشن ضمیر
دید کابش می‌چکد از دست و رو	جامه‌اش تر بود از آثار وضو
پس به پرسیدش که: آبت از کجا است؟	دست را برداشت کز سوی سماست ^{۱۰}

سخاوت

(السخا)

به معنای: سخی بودن، جود و کرم داشتن، بخشش، کرم، جوانمردی^۱
قرآن مجید میفرماید: «و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتعقد ملوما محسورا»^۲ ترجمه: و قرار مده

8- تاریکی

9- صد میدان میدان سیزدهم زهد ص 270

10- مثنوی معنوی: دفتر دوم: حیران شدن حاجیان ص 313 با تقطیع

1- فرهنگ دکتر معینی ص 724

2- سوره اسرا آیه 29

دستت را بسته به گردنت (ازخست) و بازش مکن بی‌حد (از سخاوت) تا بنشیننی نکوهیده حسرت خورده.

پیغمبر (ص) فرمودند:

سخی (بخشنده) به خداوند نزدیک و به مردم نزدیک و به بهشت نزدیک است و از آتش دوزخ دور است³
امام کاظم (ع) فرمودند:

خداوند هیچ پیغمبر یا وصی را نگذاشته مگر اینکه سخی باشد⁴
امام علی (ع) فرمودند:

آن که پاداش الهی را باور دارد. در بخشش سخاوتمند است⁵
همچنین امام فرمودند: سخاوت آن است که تو آغاز کنی زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است⁶ امام فرمودند: بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد⁷

کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری گوید: ای درویش سخاوت عام دادن نان است و سخاومت خاص گذشتن از سر جان است که آن کار هر کسی نیست و فراخور هر خسی نه، نظم:
هست جوانمرد درم صد هزار کار چو با جان فتد آنجاست کار

همچنین گوید: ای عزیز سخا را چند شرط است اول آنکه از افراطی که به اسراف انجامد پرهیز واجب دانند که اسراف نتیجه وسوسه شیطان است. «ان المبذرين كانوا اخوان الشیطین»⁸ و دیگر از اقتاری^{9, 10} که به امساک کشد حذر

3- جامع‌السادات، جلد دوم ص 152 (مولا مهدی نراقی)

4- بحارالانوار جلد 14 ص 46

5- نهج‌البلاغه حکمت 138، ص 496

6- نهج‌البلاغه حکمت 53 ص 453

7- نهج‌البلاغه حکمت 247 ص 487

8- آیه 27 سوره مبارکه اسراء

9 و 10- «قتر و افتار و ثقی هر سه مصدر است به معنی تنگ گرفتن است بر عیال است» رساله‌العلیه ص 262

شمارند که تقتیر علامت لئیمانست که «و لم یقتروا»¹¹ بلکه سمت اعتدال بر صفحه این حال باید کشید، پس اختیار وسط راست در جمیع امور بدان دلیل که خیرالامور اوسطها¹² و شرطی دیگر آن است که زلال سخا را به شائبه مَنّت مکذّر نگردانند که: «لا تبطلوا صدقتکم بالمن و الاذی»¹³ سعدی گوید:

بده کاصل خالی نماند ز فرع¹⁴

سقاوت زمین است و سرمایه زر

مولوی گوید:

در نماز اهد الصراط المستقیم

بهر این مومن همی گوید ز بیم

جان سپردن خود سخای عاشقست

آن درم دادن سخی را لایق ست

جان دهی از بهر حق جانت دهند

نان دهی از بهر حق نانت دهند

برگ بی برگیش بخشد گردگار

گر بریزد برگهای این چنار

کی کند فضل الهت پای مال؟

گر نماد از جود در دست تو مال

سرعت فهم

(السرعة الفهم)

به معنای: دریافتن، درک کردن، دانستن چیزی و نیز به معنی علم و دانش و قوه ادراک چیزی¹

12- رساله العلیه ص 262

13- آیه 264 سوره بقره با تقطیع

14- لغتنامه دهخدا: مسلسل 98 ص 345 مرداد 1343

1- لغتنامه دکتر معین ص 926

قرآن مجید میفرماید: «هو الذی انزل علیک الکتب منه ایت حکمت هن ام الکتب و اخر متشبهت فاما الذین فی قلوبهم زیع فیتبعون ما تشبه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تاویلله و ما یعلم تاویلله الا الله و الرسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالب»² ترجمه:

او کسی است که فرستاد بر تو کتاب را بعضی از آن آیتهای استواری است که آنها ما در کتاب هستند و بخش دیگر متشابهات پس آنان که در دلشان کجی است پیروی می‌کنند آنچه را که متشابه است از آن برای فتنه‌جویی و از پی تأویل آن در حالی که نمی‌دانند تأویل آن را جز خدا و فروفتگان در علم می‌گویند ایمان آوردیم به آن همگی از نزد پرودگار ماست و یادآور نمی‌شوند جز خردمندان.

امام صادق (ع) فرمودند: با دانش و معرفتی که خداوند تبارک و تعالی در اختیار بشر قرار نهاده بر علیه آنان اقامه حجت کرده و مسئولیت آنان را قطعی دانسته است³

امام علی (ع) فرمودند:

فراهم بودن راههای هدایت: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشان‌تان داده‌اند اگر هدایت می‌طلبید شما را هدایت کرده‌اند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند⁴ همچنین امام فرمودند: برای فهمیدن پرس نه برای آزار دادن که نادان آموزش گیرند⁵ همان داناست، و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه‌جو است

ابن مسکویه گوید: «جودت ذهن»

2- سوره آل عمران آیه 7

3- ترجمه گزیده کافی حدیث 64 ص 70

4- نهج البلاغه حکمت 157 ص 475

5- همان حکمت 320 ص 505

قوه ای در نفس انسان پدید می‌گردد که هر گاه چیزی را تعلق نمود لوازم و آثار آن را نیز به خوبی در می‌یابد بدون آنکه محتاج به تجدیدنظر یا تعقل دیگری باشد⁶
مولوی گوید:

عاشق آن و هم اگر صادق بود	آن مجاز او حقیقت کش شود
شرح می‌خواهد بیان این سخن	لیک می‌ترسم از افهام کهن
فهمهای کهنه کومه نظر	صد خیال بد درآرد در فکر
بر سماع راست هر کس چیر نیست	لقمه هر مرغکی انجیر نیست ⁷

همچنین گوید:

زین گذر کن پند من بپذیر هین	عاشقان را تو به چشم عشق بین
وقت نازک باشد و جان در صد	با تو نتوان گفت آن دم عذر خود
فهم کن موقوف آن گفتن مباش	سینه‌های عاشقان را کم تراش ⁸

سهولت تعلم

(سهوله التعلم)

به معنای: آموختن، یاد گرفتن، دانستن¹
قرآن مجید میفرماید: «هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنین و الحساب ما خلق الله ذالک الا بالحق یفصل الایة لقوم یعلمون»² ترجمه: اوست که قرار داد برای خورشید درخشندگی و برای ماه پرتوی و معین کرد برایش منزلهایی تا بدانید شمار سالها و حساب را

6- اخلاق ص 39 اقتباس و ترجمه طهاره العراق ابن مسکویه

7- مثنوی، دفتر اول ص 126 با تقطیع

8- همان دفتر پنجم: رفتن شیخ با تقطیع ص 751

1- فرهنگ فارسی معینی ص 404

2- سوره یونس آیه 5

نیافریده است خدا این را جز به حق تفضیل می‌دهد آیتها را بر گروهی که می‌دانند.

امام صادق (ع) فرمودند: مردم از این جهت رو به تباهی می‌روند که پرسش و تحقیق نمی‌کنند³ همچنین فرمودند: با دانش و معرفتی که خداوند تبارک و تعالی در اختیار بشر نهاده بر علیه آنان اقامه حجت کرد و مسئولیت آنها را قطعی دانسته است⁴

امام علی (ع) فرمودند: با آن کس که تو را سخن آموخت به درشتی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت لاف بلاغت مزین⁵

همچنین فرمودند: دانش راه عذرتراشی را بر بهانه‌جویان بسته است⁶

ابن مسکویه گوید: (سهولت تعلم) قوه ایست در نفس وحدت و تندی است در فهم که با آن ادراک نمود و نظریه سهل می‌گردد (یعنی تندی و تیزی در وی پدید می‌گردد که مطالب علمی را به آسانی درمی‌یابد)⁷
مولوی گوید:

وقت دم آهنگر ار پوشید دلخ	احتشام او نشد کم پیش خلق
پس لباس کبر بیرون کن زتن	ملبس دل‌پوش در آموختن
علم آموزی طریقش قوی است	حرفت آموزی طریقش فعلی است
فقرخواهی آن به صحبت قائم است	نه زبان کار می‌آید نه دست
دانش آن را ستاند جان ز جان	نه ز راه دفتر و نه از زبان ⁸

3- ترجمه گزیده کافی (حدیث 11) ص 35

4- همان حدیث 64 ص 70

5- نهج البلاغه حکمت 411، ص 521

6- همان حکمت 284 ص 449

7- اخلاق و راه سعادت ص 40 و ص 41

همو گوید:

علمهای اهل تن احمالشان	علمهای اهل دل حمالشان
علم چون بر تن زند باری شو	علم چون بر دل زند یاری شود
بار باشد علم کان نبود زهو	گفت ایزد « یحمل اسفاره »
آن نباید همچو رنگ ما شطه	علم کان نبود زهو بیواسطه
بار برگیرند و بخشندت خوشی	لیک چون این بار را نیکو کشی
تا ببینی در درون انبار علم ^۱	حین مکش بهر هوا آن بار علم

شجاعت

(الشجاعة)

به معنای: دلیر شدن در کارزار، دلاوری، دل‌داری، دلیری^۱
قرآن مجید میفرماید: «ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله
صفا کانهم بنین مرصوص»^۲ ترجمه:
همانا خدا دوست دارد آنان را که پیکار می‌کنند در راه خدا
صف بستگان گویا ایشان بنایی استوار و بهم پیوسته‌اند.
قرآن مجید میفرماید: «الآ ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا
هم یحزنون»^۳ ترجمه: بدانید که دوستان خدا نیست بر ایشان
بیمی و نه اندوهگین شوند.

8- مثنوی معنوی دفتر پنجم ص 684 با تقطیع

9- همان دفتر اول، در بیان آنکه حال خود و مستی خود پنهان یابد ص 152 با تقطیع

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 145 آذر 1347 ص 261

2- سوره صف آیات 3 و 4

3- سوره یونس آیه 62

حضرت علی (ع) فرمودند: شجاعترین افراد آن کسی است که بر هوای نفس غلبه کند⁴

امام علی (ع) فرمودند: به خدا سوگند اگر تنها با دشمن روبرو شوم در حالی که آنان تمام روی کره زمین را پر کرده باشند نه باکی داشته و نه می‌هراسم من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم آگاهم و از طرف پروردگار به یقین رسیده‌ام و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم⁵

همچنین امام فرمودند:

ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوانمردی‌اش و شجاعت او به مقدار ننگی است که احساس می‌کند و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان صبر میدان جهاد زاید و جهاد باز کوشیدن است با نفس و با دیو و با دشمن قوله تعالی «وجاهدوا فی الله حق جهاده»⁷ و جهاد را سه رکن است. با دشمن با تیغ و با نفس به قهر و با دیو به صبر. مجاهدین به تیغ سه‌اند: کوشنده مأجور و خسته مغفور و کشته شهید، مجاهدین با نفس سه‌اند: یکی می‌کوشد او از ابرار⁸ است و یکی می‌یاود او از اوتاد⁹ است و یکی باز رسته است او از ابدال¹⁰ است مجاهدین دیو سه‌اند. یکی به علم مشغول است او

4- بحارالانوار جلد 70 ص 76

5- نهج البلاغه نامه 62، با تقطیع

6- همان حکمت 47، ص 453

7- سوره حج آیه 78 «و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید

8- ابرار: نیکان، نیکوکاران

9- اوتاد: میخها

10- ابدال: جمع بدلیا بدیل

از مقربان است و یکی به عبادت مشغول است او از صدیقان
است و یکی به زهد مشغول است او از اولیایان است¹¹
مولوی گوید:

گفت بر من تیغ تیز افراستی	از چه افکندی؟ مرا بگذاشتی؟
آن چه دیدی بهتر از پیکار من	تا شدی تو سست در اشکار من
آن چه دیدی که چنین خشم نشست؟	تا چنان برقی نمودوباز جست
آن چه دیدی برتر از کون و مکان	که به از جان بود بخشیدیم جان
در شجاعت شیر ربانستی	در مروت خود که داند کیستی
در مروت ابر موسی به تیه	کآمد از وی خوان و نان بی شبیه ¹²

شهامت

(الشهامه)

به معنای: زرنگ و چالاک، دلیر و بی‌باک و بزرگوار بودن¹
قرآن مجید میفرماید: «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأت
فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنة و نجنی من
فرعون و عمله و نجنی من القوم الظلمین»² ترجمه: و زده است
خدا مثلی برای آنان که ایمان آوردند زن فرعون را گاهی

11- صد میدان میدان هشتم جهاد ص 25 و 26

12- مثنوی معنوی دفتر اول با تقطیع: خداوند ختم خصم در روی... ص 162

1- فرهنگ فارسی دکتر معینی ص 80

2- سوره تحریم آیه 11

که گفت پروردگارا بساز برایم نزد خویش خانه‌ای در بهشت و برهانم از فرعون و کردارش و برهانم از گروه ستمگران.

امام کاظم (ع) فرمودند: شهادت از جنود عقل است³

حضرت علی (ع) فرمودند: همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را پاسخ آنها را خواهم داد. که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه‌های آنان قرار گیرم و ضربت شمشیرهای آنها را تحمل کنم، گریه‌کنندگان بر آنها بگیرند تا کنون کسی مرا از جنگ نترسانده و از ضربت شمشیر نهراسانده است من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردید ندارم⁴

خواجه عبدالله انصاری گوید: ثقت استواری است «فورب السما و الارض انه لحق»⁵ ثقت پستی داشتن است و استواری امید. و آن از سه چیز خیزد، از صدق تصدیق، و از حسن ظن و از صفای نظر از صدق تصدیق سه چیز خیزد: خوف سوزنده و رجای انگیزنده و انس نوازنده، از حسن زن سه چیز زاید، خرسندی به اندک و شکیبایی زیر بار و همداستانی به مرگ، از صفای نظر سه چیز زاید: فتوح لفظی، اشارت غیبی و حکمت لدنی⁶

3- بحارالانوار جلد یک ص 111

4- نهج البلاغه با تقطیع خطبه 22 ص 45 و ص 46

5- سوره ذاریات آیه 23 «پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعاً او (وعدۀ الهی) حق است

6- صد مدیان میدان 59 ثقت

7- مثنوی معنوی: دفتر دوم ص 194 خاریدن روستایی در تاریکی شیر را به ظن...

مولوی گوید:^۷

روستایی گاو در آخر بیست	شیر گاوش خورد و بر جایش نشست
روستایی شد در آخر سوی گاو	گاو را می‌جست شب آن کنجکاو
دست می‌مالید بر اعضای شیر	پشت و پهلوی گاه بالا گاه زیر
گفت شیر از روشنی افزون شدی	زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی
این چنین گستاخ زان می‌خاردم	کو در این شب گاو می‌پنداردم
حق همی گوید که ای مغرور کور	نه ز نامم پاره‌پاره گشت طور؟

صبر در مصائب

(الصبر)

به معنای: بردباری کردن، شکیبیدن، نیکو ترک شکایت از بلا یا و شداید، انتظار فرج خداوندی^۱

قرآن مجید میفرماید: «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا اننا لله و اننا الیه راجعون»^۲ ترجمه: آنان که هر گاه پیشامدی به آنها برسد می‌گویند ما از خداییم و ماییم به سوی او بازگشت کننده، قرآن مجید میفرماید: «الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و الصبرین علی ما اصابهم و المقیم الصلوه و مما رزقنهم ینفقون»^۳ ترجمه: آنان که هر گاه یاد شود خدا بترسد دلهایشان و شکیبا بر آنچه مصیبت رسدشان و بپا دارندگان نماز و از آنچه روزیشان دادیم ببخشند

1- لغتنامه دکتر معینی ص 2125

2- سوره بقره آیه 156

3- سوره حج آیه 35

امام صادق (ع) فرمودند: صبر و شکیبایی نسبت به ایمان بمنزله سر آدمی است با تن او، اگر سر آدمی بر باد رود تن نیز بر باد رفته است به همین نحو: اگر شکیبایی از کف برود ایمان از کف رفته است⁴

امام علی (ع) فرمودند: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت بی‌تاب بررانش زند. اجرش نابود می‌گردد⁵ همچنین امام فرمودند: انسان شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد هر چند زمان آن طولانی شود⁶

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان قصد میدان صبر زاید قوله تعالی: «و ان تصبروا خیر لکم»⁷ و صبر را سه رکن است یکی بر بلا «اصبروا»⁸ آن است، و دیگر از معصیت «وصابروا»⁹ آن است.

و سیم بر طاعت «ورابطوا»¹⁰ آن است. صبر بر بلا به دوست داری توان و از آن سه چیز زاید: بینایی دل و علم باریک و نور فراست، و صبر از معصیت به ترس توان و از آن سه چیز زاید: الهام دعا و قبول دلها و نور عصمت، و صبر بر طاعت به امید توان و از آن سه چیز زاید: باز داشت بلاها و روزی ناپیوسیده و گراییدن با نیکان¹¹

4- حدیث 215 ترجمه گزیده کافی ص 198

5- نهج البلاغه حکمت 144 ص 469

6- همان حکمت 153 ص 473

7- سوره نساء آیه 25 و صبر کردن برای شما بهتر است

8- آل عمران آیه 200 (صبر کنید)

9- آل عمران آیه 200 «یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید»

10- آل عمران آیه 200 مهیا و مراقب کار باشید

11- صد میدان خواجه عبدالله انصاری

مولوی گوید:

رفت لقمان سوی داود صفا	دید کو می کرد ز آهن حلقه‌ها
جمله را با همدگر در می‌فکند	ز آهن پولاد آن شاه بلند
صنعت زراد او کم دیده بود	در عجب می‌ماند، وسواسش فزود
کین چه شاید بود؟ واپرسم از او	که چه می‌سازی از حلقه تو به تو؟
باز با خود گفت صبر اولیتر است	صبر تا مقصود زودتر رهبر است
چون بپرسی دیرتر حاصل شود	سهل از بی‌صبریت مشکل شود
پس زره سازید و در پوشید او	پیش لقمان کردیم صبرخو
گفت این نیکو لباس است ای فتی	در مصاف و جنگ دفع زخم را
گفت لقمان صبر هم نیکو دمیست	که پناه و دافع هر جا غمیست
صبر را با حق قرین کرد ای فلان	آخر والعصر را آگه بخوان ^{۱۲}
صد هزاران کیمیا حق آفرید	کیمیایی همچو صبر ادم ندید

صبر در مقابل شهوت

(الصبر)

صبر دو قسم است: یکی بدنی و آن تحمل بدن است مشقات را و دیگر نفسانی و آن بازداشتن نفس است از مشتیهات طبع و این قسم اگر صبر از شهوت باشد عفت نامند^۱

«والعصر ان الانس لفی خسر الا الذین امنو وعملو صلحت و تواصوا بالحق و تواصو بالصبر»^۲ سوگند به عصر (روزگار

12- مثنوی دفتر سوم ص 386 صبر کردن لقمان

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 26 ص 130 و ص 131

2- سوره والعصر آیات 1 الی 3

باپسین) که همانا انسان در زیانکاری است، مگر آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند و سفارش کردند یکدیگر را به حق (درستی) و سفارش کردند به شکیبایی «و قال الذین اوتوا العلم و یلکم ثواب الله خیر لمن امن وعمل صلحا و لایلقها الا الصبرون» و گفتند آنکه داده شدند دانش و ای بر شما پاداش خدا بهتر است برای آنکه ایمان آورد و کردار شایسته کند و به آن دست نیابند³ مگر شکیبایان.

امام باقر (ع) فرمودند: بوستان بهشت در میان دشواریها و سختیها محصور است، هر کس بر دشواریها و مصائب زندگی صابر و شکیبا باشد وارد بهشت خواهد شد. گودال دوزخ در میان بوستانی از کاجوییها و شهوترانیها پنهان است هر کس به خواهش دل پردازد و در پی کاجویی و لذت رود در قعر دوزخ نگونسار گردد⁴

امام علی (ع) فرمودند: صبر بر چهار پایه قرار داد: شوق، هراس، زهد و انتظار، آن کس که انتظار بهشت دارد شهوتهایش کاستی میگیرد و آن کس که از آتش جهنم میترسد از حرام دوری گزیند و آنکس که در دنیا زهد میورزد مصیبتها را ساده پندارد و آن کس که مرگ را انتظار می کشد در نیکیها شتاب می کند⁵

خواجه نصیر طوسی گوید: (در صبر)⁶

قال الله قالی (واصبروا ان الله مع الصابرين⁷) صبر در لغت حبس نفس است از جزع به وقت وقوع مکروه و آن منع باطن باشد

3- سوره قصص آیه 80

4- ترجمه گزیده کافی حدیث 17 ص 199

5- نهج البلاغه: حکمت 31 ص 449 با تقطیع

6- سوره انفال آیه 46

7- اوصاف الاشراف ص 59 و ص 60

از اضطراب و بازداشتن زبان از شکایت و نگاه داشتن اعضاء از حرکات غیرمعتاد و صبر بر سه نوع باشد اول صبر عوام و آن حبس نفس است بر سبیل تجدد و اظهار ثبات در تحمل تا ظاهر حال او به نزدیک عاقلان و عموم مردم مرضی باشد (يعلمون ظهرا من الخیوه الدنیا و هم عن الآخره هم غافلون »⁸ دوم صبر زهاد و عباد و اهل تقوی و ارباب حلم از جهت توقع ثواب آخرت « انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب »⁹ و سیم صبر عارفان چه بعض ایشان التذاذ یابند به مکروه از جهت تصور آنکه معبود حل ذکره ایشان را به ان مکروه از دیگر بندگان خاص گردانیده است و به تازگی ملحوظ نظر او شده اند « و بشر الصابرين الذین اذا اصابهم مصیبه قالوا انا لله و انا لله و انا الیه راجعون »¹⁰

مولوی گوید: 11

صبر نبود چون نباشد میل تو	خشم چون نبود چه حاجت خیل تو؟
هین مکن خود را خسی رهبان شو	زانک عفت هست شهوت را گرو
بی هوا نهی از هوا ممکن نبود	غازبی بر مردگان نتوان نمود
انفقوا گفته است پس کسبی بکن	زانک نبود خرج بی دخل کهن
گرچه آورد انفقوا را مطلق او	تو بخوان اکسبوا ثم انفقوا
همچنان چون شاه فرمود اصبروا	رغبتی باید کز آن تابی تو رو

8- سوره الروم آیه 7

9- سوره زمر آیه 10

10- بقره آیه 154 و 155

11- مثنوی معنوی دفتر پنجم با تقطیع در بیان قول رسول (ص) « لا رهبانیه فی الاسلام »

پس کلوا از بهر دام شهوتست

بعد از آن لا تسرفوا آن عفتست

چونک رنج صبر نبود مرترا

شرط نبود پس فرو و ناید جزا

توضیح: در مقابل شجره عربی جلد 1 صفحه 372 مرحوم علامه (ره) در شاخه عفت و در شاخه شجاعت از صبر نامبرده و همچنین در شاخه شجاعت به التحمل کد اشاره نموده است.

مترجم محترم صبر را در شاخه عفت به صبر در مقابل شهوت و صبر در شاخه شجاعت را صبر در مصائب ترجمه نموده است «رجوع شود به شجره» اخلاق

مترجم محترم همچنین تحمل کد را به تحمل مشقت ترجمه نموده اما مشخص نمی‌باشد چرا مرحوم علامه (ره) تحمل مشقت جز صبر منظور ننموده در حالیکه هر سه اینها از درجات صبر می‌باشد، 1- صبر در مقابل مشقت 2- صبر در مقابل شهوت 3- صبر در مقابل معصیت در لغتنامه مرحوم دهخدا (ره) به مراتب صبر به شرح ذیل اشاره شده است. «صبر» «از کشاف اصطلاحات الفنون» (و رجوع به تعریفات جرجانی و نفائس الفنون شود) «منبع ص 142 لغتنامه دهخدا مسلسل 26.

سالکان گفته‌اند: تصبروا داشتن نفس است بر مکاره و تجرع مردات، یعنی اگر آدمی صبر را مالک نبود بایست که بکوشد و نفس خود را به صبر وا دارد و صبر ترک شکایت است از جز به سوی خدا، سهل گوید: صبر انتظار فرج خداست و آن فاضلترین خدمت برترین آن است. و جز سهل گوید: صبر آن است که در صبر صابر باشی و معنی آن اینکه در بالاها و شداید خروج از

آن نبینی و گویند صبر آن است که بنده را اگر بلا
 برسد ننالد، و رضا آنکه بنده را اگر بلا برسد
 ناخوش نگردد، ده خدا و ستاننده خداست ترا در این
 میان چه کار است و بعضی گویند: اهل صبر برسد
 مقامند: اول ترک شکایت و این مقام ؟ دوم رضا
 بمقدور و این درجه زاهدان است سوم محبت است که
 مولی با وی و این درجه صدیقانست و گفته اند صبر
 ترک شکایت از الم با وی است جز به سوی خدا چه خدا
 ایوب را بر صبری که کرد ثنا فرستاد فرمود: «انا
 وجدنا صابرا» و ایوب در دفع مضرت از خود شکایت
 به خدا برده بود که می فرماید «و ایوب اذ نادى
 ربه انى مسنى الضر و انت الرحم الراحمين» و در
 تفسیر کبیر در ذیل قول خدا و بشر الصابرين آرد
 که صبر دو قسم است یکی بدنی و آن تحمل بدن است
 مشقات را و دیگری نفسانی و آن بازداشتن نفس است
 از مشتهیات طبع و این قسم اگر صبر از شهوت باشد
 عفت نامند و اگر بر احتمال مکروه باشد اسامی
 مختلف دارد چنانکه صبر در مصیبت را صبر نامند و اگر
 صبر در حال غنی باشد آن را ضبط نفس نامند و اگر
 در نبرد ؟ و شجاعت خوانند و اگر در کظم غیظ باشد
 حلم نامند و اگر در نوائب باشد سعه صدر گویند و
 اگر در اخفاء کدام بود کتمان سر نامند و اگر در
 فضول عیش باشد زهد گویند و اگر بر مقداری کمی از
 مال بود قناعت خوانند و این همه را صبر نامند. قال

الله عالی: «والصابرین فی الباساء و الضراء و حین الباس» غزالی گویند صبر از خواص آدمی است و بهائم را صبر نبود چه شهوت بر آنها مسلط است و عقلی که با شهوت معارضه کنند ندارند و در ملائکه صبر متصور نیست چه آنان شوق حجر به حضرت دوست؟ و شهوت بر ایشان مسلط نیست تا آنان را از شوق به حق وصل به درجه قرب باز دارد اما در آدمی شهوت و عقل هر دو موجود است و با یکدیگر معارض و هر گاه عقل سد راه شهود شود آن را صبر نامند.

صفا در ذهن

(صفا الذهن)

به معنای: تیزی خاطر، صافی اندیشه، استعداد نفس آدمی برای استخراج امر مطلوب¹
قرآن مجید میفرماید: «لا کتب انزلنه الیک مبر کلید بروا ایته و لیتذکر اولوالالب»² **ترجمه:** کتابی است فرستادیمش به سویت فرخنده تا بیندیشند در آیاتش و تا یادآور شوند صاحبان خردها.

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 32 ص 238

2- سوره ص آیه 29

امام رضا (ع) فرمودند: بندگی خدا به نماز و روزه بسیار نیست بندگی به تفکر و اندیشه در فرمان خداست³

امام صادق (ع) فرمودند:⁴
خدای تبارک و تعالی با دو آیه قرآن تکلیف بندگان خود را مشخص کرده است تکلیف اول: «تا ندانند نگویند» تکلیف دوم: «آنچه را ندانسته اند مردود نشمارند» آیه ای که تکلیف اول را معین می‌کند چنین است: «آیا پیمان نگرفته بودیم که درباره کتاب الهی جز بر حق بر زبان نیاورده⁵ آیه ای که تکلیف دوم را مشخص می‌کند چنین است «بلکه مردم روز رستاخیز را منکر شده اند که عوالم آن را نمی‌شناسند و متأسفانه هنوز علائم آن روز بر ایشان آشکار نشده است»⁶

امام علی (ع) فرمودند:
عقل تو را کفایت می‌کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد⁷ و فرمودند: خدا عقل را به انسانی نداد جز آنکه روزی او را با کمک عقل نجات بخشد⁸

3- ترجمه گزیده کافی حدیث 191 ص 186

4- همان حدیث، 16 ص 38

5- «الم یؤخذ علیهم میثاق الکتب ان یقولو علی الله الا الحق» سوره اعراف آیه 169

6- «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تاویل» سوره یونس آیه 39

7- نهج البلاغه حکمت 421 ص 523

8- همان حکمت 407 ص 521

ابن مسکویه گوید: (صفای ذهن) قوه و استعدادی در
 نفس پدید می‌گردد که آنچه بخواهد بفهمد به آسانی
 برای وی میسر می‌گردد⁹
 مولوی گوید:

عقل سر تیز است لیکن پای سست	زانک دل ویران شده‌ست و تن درست
عقلشان در نقل دنیا پیچ پیچ	فکرشان در ترک شهوت هیچ هیچ
صدرشان در وقت دعوی همچو شرق	صبرشان در وقت تقوی همچو برق
عالمی اندر هنرها خود نما	همچو عالم بی‌وفا وقت وفا ¹⁰

همو گوید:

گفت می‌دانم ترا ای بوالحسن	که تویی دیرینه دشمن دار من
لیک مرد عاقلی و معنوی	عقل تو نگذاردت که کژ روی
طبع تا خواهد کشد از خصم کین	عقل بر نفس است بند آهنین
آید و منعش کند و ا داردش	عقل چون شحنه است در نیک و بدش
عقل ایمانی جو شحنه عادل است	پاسبان و حاکم شهر دل است ¹¹

9- اخلاق و راه سعادت ص 39

10- مثنوی معنوی دفتر شکم «تمامت کتاب....»

صله رحم (صله الرحم)

به معنای: محبت و سلوک داشتن با خویش و اقای بآء شریک گردانیدن خویشان و پیوستگان را با خود در خیرات دنیوی با خویشان پیوستگی کردن¹

قرآن مجید میفرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیبا»²

ترجمه:

ای مردم پروای پرودگار خود کنید که آفریدتان از یک تن و آفرید از او جفتش را و گسترانید از آن مردانی بسیار و زنانی و بترسید خداوندی را که از یکدیگر درخواست می‌کنید به نام او و (بترسید) در رحما که خداوند بر شما نگهبان است.

11- همان دفتر چهارم، قصه آنک کسی به کس مشورت کرد.
1- لغتنامه دهخدا ص 3123 1338 دانشگاه تهران مسلسل 24
2- سوره نساء آیه 1

قرآن مجید میفرماید: «فهل عسیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم»³ ترجمه (پس آیا امید دارید که هر گاه به سرپرستی گمارده شدید تبهکاری کنید در زمین و ببرید رشته خویشاوندیهایتان را) پیغمبر (ص) فرمودند:

صله رحم سبب آبادی و طول عمر و نیکی افراد می شود⁴ رسول اکرم (ص) فرمودند: «لا تقطع رحمک و ان قطعته» قطع رحم خود مکن اگر چه او از تو قطع کند. و از آن حضرت روایت است که: «من رحمان هستم و این رحیم است و نام آن را از خود مشتق کرده ام هر که خویشی پیوسته دارد با او پیوندم و هر که بریده دارد از او بپریم»⁵

امام علی (ع) فرمودند:

ضرورت تعاون با خویشاوندان: ای مردم انسان هر مقدار که ثروتمند باشد باز از خویشان خود بی نیاز نیست که او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی او را میزدایند و در هنگام مصیبتها نسبت به او پرعاطفه ترین مردم می باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد. آگاه باشید

3- سوره محمد (ص) آیه 22

4- بحار الانوار جلد 47 ص 163

5- جامع السعادات با تقطیع ص 743

مبادا از بستگان شهیدست خود روبرگردانید و از آنان چیزی دریغ دارید که نگهداشتن مال دنیا زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند آن کس که دست‌دهنده را از بستگانش باز دارد تنها یک‌دست را از آنها گرفته اما دستهای فراوانی را از خود دور کرده است و کسی که محبت را بگستراند، دوستی و خویشاوندانش تداوم خواهند داشت⁶

ملا احمد نراقی گوید:

صله رحم عبارت است از شریک ساختن رحم و خویشان در مال و جاه دیگر خیرات دنیا که آدمی به آنها دست می‌یابد و این از بزرگترین وسائل تقرب به خدا و برترین طاعت است⁷ همچنین وی گوید: مراد از رحمی که بریدن از او حرام و صله با او واجب است و اگر چیزی بوی بخشیدی باز پس گرفتن آن روا نباشد کسی است که خویش نسبی است هر چند نسبت دوری داشته باشد و نکاح با او جایز باشد (محرم نباشد)⁸

مولوی گوید:

یکی زنی با طفل آورد آن جهود	پیش آن بت و آتش در شعله بود
طفل از او بستد در آتش درفکند	زن بترسید و دل از ایمان بکند

6- نهج البلاغه خطبه 23 ص 47 با تقطیع

7- جامع السعادات با تقطیع، ص 345

8- همان با تقطیع ص 348

خواست تا سجده آرد پیش بت	بانگ زد آن طفل انی لم امت
اندرا مادر اینجا من خوشم	گرچه در صورت میان آتشم
مرگ می دیدم گه زادن ز تو	سخت خوفم بود افتادن ز تو
چو بزادم رستم از زندان تنگ	در جهان خوش هوای خوب رنگ
من جهان را چون رحم دیدم کنون	چون در این آتش بدیدم این سکون
اندرا ما در که اقبال آمدست	اندرا مادر نده دولت ز دست
اندرا ما در به حق مادری	بین که این آذر ندارد آذری
من ز رحمت می کشانم پای تو	کز طرب خود نیستم پروای تو ^۱

عدالت

(عداله)

به معنای: دادگری کردن، جرجانی گوید، عدالت در لغت استقامت باشد و در شریعت عبارت از استقامت بر طریق حق است باجتناب از آنچه محظور است در دین^۱

9- مثنوی دفتر اول: به سخن آمدن طفل.... ص 49

قرآن مجید میفرماید: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شنئان قوم علی الا تعدلوم اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون»² ترجمه:

آنان که ایمان آوردید باشید قیام‌کنندگان (نگهبانان) برای خدا گواهانی به عدل و ا ندارد شما را کین قومی برای ای آنکه به عدل رفتار نکنید، دادگری کنید که آن نزدیکتر است به پرهیزکار بترسید از خدا آگاه است به آنچه می‌کنید.

عادل‌ترین کسی آن است که برای مردم بخواهد آنچه برای خودش می‌خواهد و از مردم دفع کند آنچه از خودش دفع می‌کند³

همچنین رسول اکرم (ص) فرمودند: یکساعت عدالت از هفتاد سال عبارت که شبها به نماز و روزها به روزه بگذرد بهتر است.⁴

امام علی (ع) فرمودند: «از امام پرسیدند عدل یا بخشش کدام برتر است؟» حضرت فرمود: عدالت هر چیز را جای خود می‌نهد در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد، عدالت تدبیر عمومی مردم است در

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 135 ص 119 آذر 1346

2- سوره مائده آیه 8

3- بحار الانوار جلد 57 ص 25

4- جامع السعادات با تقطیع ص 297

حالی که بخشش گروه خاصی را شامل می‌شود. پس عدالت شریفتر و برتر است.⁵

امام علی (ع) فرمودند: به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر کجا پیام به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند زیرا در عدالت گشایتی برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید تحمل ستم برای او سختتر است.⁶

ملا مهدی نراقی گوید: ضد ظلم به معنی اخص عدالت به معنی اخص است و آن عبارت است از بازداشتن خو از ستم و برطرف کردن آن و بر راست بود نگاهداشتن هر کس را بر حق خود. «ان الله يامر بالعدل و الاحسان» نحل 90. خدا به عدالت و نیکی کردن فرمان می‌دهد. و فرمود «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامات الی اهلها و اذ حکم بین الناس ان تحکموا بالعدل» (نساء 57) خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و چون میان مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید.⁷

مولوی گوید:⁸

5- نهج البلاغه حکمت 437 ص 527

6- نهج البلاغه خطبه 15 ص 39

7- جامع السعادات با تقطیع ص 296 و ص 297

8- مثنوی دفتر پنجم در تفسیر قول مصطفی (ص) ص 685 و ص 686

هوش را توزیع کردی بر جهات
آب هس را می کشد هر بیخ خار
هین بزن آن شاخ بد خو کنش
هر دو سبزند این زمان آخر نگو
آب باغ این را حلال آن را حرام
عدل چبود؟ آب ده اشجار را
عدل وضع نعمتی در موضعش
ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعی

می نیرزد تره ای آن ترهات
آب هوش چون می رسد سوی ثمار
آب ده این شاخ خوش را نو کنش
کین شود باطل از آن روید ثمر
فرق را آخر بینی والسلام
ظلم چبود؟ آب دادن خار را
نه به هر بیخی که باشد آبکش
که نباشد جز بلا را منبعی

عدم اضطراب

(عدم الطیش)

مأخوذ از تازی کلمه نفی که چون بر سراسمی درآید آن را منفی می‌کند مانند عدم ضرورت نبودن نیازمندی.¹

قران مجید میفرماید: «اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمنیه حمیه الجهلیه فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المومنین و الزمهم کلمه التقوی و کانوا احق بها و اهلها و کان الله بکل شیء علیما» ترجمه:² گاهی که نهادند آنان که کفر ورزیدند در دل خویش تعصب را تعصب جاهلیت پس فرستاد خدا آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان و همراه ایشان داشت گفتار پرهیزکاری «کلمه تقوی» را و آنان سزوارترند بدان و اهل آن و خدا به همه چیز داناست.

امام رضا (ع) فرمودند: هر که صبح را شام کند در حالی که تندرست و دارای امنیت و آرامش خاطر باشد و قوت روزانه خود را داشته باشد گویا که همه دنیا برای او فراهم است³

امام علی (ع) فرمودند:

به یقین بدانید خداوند برای بنده خود هر چند با سیاست و سخت‌کوش و در طرح نقشه نیرومند باشد بیش از آنچه در علم الهی وعده فرموده قرار نخواهد داد

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 435 آذر 1346 - چاپخانه دانشگاه تهران

2- سوره فتح آیه 26

3- جامع السعادات جلد 2 ص 82

و میان بنده هر چند ناتوان و کم سیاست باشد و آنچه در علم الهی برای او رقم زده ؟ نخواهد⁴ و اگذار و در آن شک کند از همه مردم گرفتار و زیانکارتر است. چه بسا نعمت داده شده ای که گرفتار عذاب شود و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد پس ای کسی که از این گفتار بهره مند می شوی بر شکرگزاری بیفزای و از شتاب بیجا دست بردار و به روزی رسید قناعت کن⁵ خواجه عبدالله انصاری گوید: پنجاه و یکم سکینه است: از میدان رعایت سکینه زاید قوله تعالی: «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»⁶ سکینه آرامش اس که حق فرو فرستد بر دل دوستان خویش آزادی آن دلها را و سکینه دل در سه جاست: در توحید و در خدمت و در یقین، اما سکینه توحید در دل سه چیز کرد: ترش کشته از روز ناآموزده، و شناخت در خداوند نادریافته و دوست داشتن وی نادیده، و اما سکینه خدمت سه چیز کرد: در دل: کار به سنت کرد تا به اندک توانگر گشت و بر اصل⁷ اعتماد کرد تا از وسواس آزاد گشت و خلق را در آن فراموش کرد تا از ریا آزاد گشت، و سکینه در یقین سه چیز کرد در دل: به قسم قسم رضا داد تا از احتیاج بیاسوید،

4- ذکر حکیم را به قرآن، علم الهی، نوع محفوظ تفسیر کرده اند

5- نهج البلاغه حکمت 273 ص 497

6- سوره فتح (48) آیه 4

7- اهل

و ضر و نفع از یک جا دید تا از حذر فارغ شد،
و کیلی وی پسندید تا از علایق رها شد⁸
مولوی گوید:

می جهد بالا چو شد ز آتش زبون	بنگر اندر نخودی، در دیگ چون
بر سر دیگ و بر آرد صد خروش	هر زمان نخود بر آید وقت جوش
چون خریدی چون نگویم میکنی	که چرا آتش به من در میزنی؟
خوش بجوش و بر مژه ز آتش کنی	می زند کفلیز کدبانو که: نی
بلکه تا گیری تو ذوق و چاشنی	زان نجوشانم که مکروه منی
بحر خواری نیست این امتحان	تا غذی گردی بیامیزی به جان
بهر این آتش بده ست آن آب خور	آب می خوردی به بستان سبزوتر
تا ز رحمت گردد اهل امتحان	رحمتش سابق بدست از قهر آن
تا که سرمایه وجود آید به دست	رحمتش بر قهر از آن سابق شده ست
رنج مهمان تو شد نیکوش دار	گوید: ای نخود جریدی در بهار
پیش شه گوید زایشار تو باز ⁹	تا که مهمان باز گردد شکر ساز

8- صد میدان، میدان پنجاه و یکم سکینه

عفت (العفه)

به معنای: نهفتگی و پاکدامنی، پرهیزکاری و رسایی و احتراض از محرمات خصوصا شهوات¹
قرآن مجید میفرماید: «وردودته التی هو فی بیتها عن نفسه و غلقت الابوب و قالت هیت لك قال معاذ الله انه رنبی احسن مثنوی انه لا یفلح الظلمون»² ترجمه:
و کام خواست زنی که یوسف در خانه اش بود از او و ببست درها را و گفت هان بشتاب گفت پناه می‌برم به خدا همانا او پروردگار من است نگو داشت جایگاه مرا که رستگار نشوند ستمکاران

9- مثنوی معنوی دفتر سوم با تخلص 472 تمثیل گریختن مومن و بی‌میری او در بلا.

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 153 ص 333 مهر 1348

2- سوره یوسف آیه 23

3 - سوره النازعات آیات 40 و 41

قرآن مجید میفرماید: «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوى» «فان الجنة الماوى»³ ترجمه: و اما آنکه بترسد جایگاه پرودگار خویش را و باز دارد خویش را از هوسها، همانا بهشت جایگاه اوست. پیغمبر (ص) میفرمایند:

اکثر کسانی که به جهنم میروند از بی‌عفتی شکم یا خرج می‌باشد⁴ حضرت علی (ع) فرموده اند عفت ورزیدن زینت فقر و شکرگذاری زینت بی‌نیازی است⁵ و نیز فرمودند بهترین عبادت عفت است امام علی (ع) فرمودند: پاداش مجاهد شهید راه خدا بزرگتر از پاداش عفیف پاکدامن نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد همانا عفیف پاکدامن فرشته‌ای از فرشته‌هاست⁶

مولا مهدی نراقی می‌گوید: عفت (خویشنداری و پاکدامنی) است، و آن این است که قوه شهوت مطیع و منقاد تهل باشد در خوردن و نکاح و آمیزش از حیث کم و آنچه تهل نهی کند اجتناب نماید، و این حد اعتدال است که در عقل و شرع پسندیده و ستوده است

7

4- بحار الانوار جلد 71 ص 269 - 5- نهج البلاغه حکمت 68 ص 445

6- - نهج البلاغه حکمت 474 ص 531

7- جامع السعادت جلد 2 ص 21 با تقطیع

مولوی گوید:

می‌شدی بر هر دو روشن آن زمان	چون گناه و فسق خلقان جهان
لیک عیب خود ندیدندی به چشم	دست خاییدن گرفتندی زخشم
رو برگدانید از آن و خشم کرد	خویش در آینه دید آن زشت مرد
آتشی در روی ز دوزخ شد پدید	خودش بین چون از کسی جرمی بدید
ننگرد در خویش نفس گیر را	حمیت دین خواند او آن کبر را
در سیه‌کاران مغفل ننگرید	گفت حقشان گر شما روشنگریست
رسته‌اید از شهوت و از چاک ران	شکر گوید ای سپاه و چاکران
مر شما را بیش نپذیرد سما	گر از آن معنی نهم من بر شما
آن زعکس عصمت و حفظ من است ۸	عصمتی که مر شما را در تن است

ناصر خسرو گوید:

جلوه حرام است مگر با حلال	عصمتیانرا به مقام جلال
از نظر توبه شکن می‌رسد	این همه آفات که به تن رسد
تا نشوی تیر بلا را هدف	دیده فروپوش چو در در صدف
رخ منما گر همه حالت بود ^{۱۰}	هر که به جز جفت خلالت بود

عقلت

(التعقل)

به معنای: دریافتن، دانستن، فهمیدن، قوه دریافت و
ادارک حسن و قبح اعمال و تمیز نیک و بدامور فرد¹
شجره عربی مرحوم علامه طباطبائی (ره) واژه تعقل
را بکار برده است که مترجم نموده که واژه فارسی آن
فکر کردن می‌باشد.

قرآن مجید میفرماید: «اتامرن الناس بالبر و تنسون
انفسکم و انتم تتلون الکتب افلا تعقلون»² ترجمه:
آیا مردم را به نیکی می‌خوانید و خود را فراموش
می‌کنید در حالی که می‌خوانید کتاب را آیا تعقل
نمی‌کنید

8- مثنوی معنوی دفتر اول با تقطیع باقی قصه‌ها روت و ماروت ص 148

9- رساله العلیه: با تقطیع 395

1- فرهنگ عمید ص 869

2- سوره بقره آیه 44

قرآن مجید میفرماید: «ان شر الدواب عند الله الضم البکم الذین لا یعقلون»³ ترجمه: یقیناً بدترین جنبدگان نزد خدا کران و گنگانی که تعقل نمی‌کنند. امام علی (ع) می‌فرمایند:

عبارتی مثل فکر کردن نیست⁴ امام صادق (ع) فرمودند: یک ساعت فکر کردن بهتر از یک شب عبادت است⁵ امیرالمؤمنین فرمودند: عقل تو را کفایت می‌کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد⁶ همچنین ایشان فرمودند چون عقل کامل گردد سخن اندک شود⁷ امام علی (ع) فرمودند: پیروزی در دوران‌دیشی و دوران‌دیشی در بکارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به رازاری است⁸

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان استقامت میدان تفکر زاید قوله تعالی «و تلک الامثال نضرها لعلهم یتفکرون»⁹ تفکر دل را توحید است نفس را تجرید¹⁰ و تفکر سه قسم است یک قسم حرام و دیگر قسم مستحب و دیگر واجب است آن تفکر که حرام است در

3- سوره انفال آیه 22

4- مجارالانوار جلد 71 ص 324

5- مجارالانوار جلد 71 ص 324

6- نهج البلاغه حکمت 421 ص 523

7- نهج البلاغه حکمت 71 ص 455

8- نهج البلاغه حکمت 48 ص 453

9- سوره حشر آیه 21 «و این مثلها را برای مردم می‌زنیم باشد که بیند بشنود و به تفکر پردازند»

10- د: تفکر دل را چون پویدن است نفس را «التفکر هو ترتیب امور معلومه للتأدی الی مجهول» گرازه‌ای سازد و دو نیم

سه چیز است: در صفات رب العزه که آن تفکر تخم حیرت است و دیگر تفکر در خدا کاری است که آن تخم تهمت است سیم تفکر در اسرار خلیقت است که آن تخم خصومت است و آن تفکر که مستحب است آن تفکر در صنایع الله است که آن تخم حکمت است. و در اقسام اله که تخم بصیرت است و در آلاء وی که آن تخم محبت است و سیم تفکری که واجب است تفکر در کرد خویش است یعنی جستن عیب طاعت و آن تخم شرم است و عرض نامه جرم که آن تخم خوف است و پروردن نیاز که جزای آن دیدار است و آن سه است تفکر، تدبیر، تذکر، و تدبیر، در گفت و تذکر در بخش کرد چون گفت چی و بخش چند، کرد نغز و گفت راست و بخش پاک¹¹ مولوی گوید:

عقل را یاد آید از پیمان خود	پرده نسیان بدراند خرد
چونکه عقل نیست نسیان میرتست	دشمن و باطل کن تدبیر تست
از کمی عقل، پروانه خسیس	یاد نارد ز آتش و سوز حسیس
چونک پرش سوخت توبه می کند	آزونسیانش بر آتش می زند
ضبط و درک و حافظی و یادداشت	عقل را باشد که عقل آن را فراشت
آن ندامت از نتیجه رنج بود	نه ز عقل روشن چون گنج بود
چونک شد رنج آن ندامت شد عدم	می نیرزد خاک آن توبه و ندم ¹²

11- مد میدان، میدان بیستونهم تفکر ص 46 و ص 47

همو گوید:

عقل ضد شهوتست ای پهلوان	آنکه شهوت می تند عقلش مخوان
و هم خوانش آنکه شهوت را گداست	و هم قلب نقد زر عقلهاست
بی محک پیدا نگردد و هم و عقل	هر دو را سوی محک کن زود نقل
این محک قرآن و حال انبیاء	چو محک مرقلب را گوید بیا
عقل را گراهای سازد دو نیم	همچو زر باشد در آتش اوبسیم ^{۱۳}

12- مثنوی دفتر چهارم با تقطیع عهد کردن احمق

13- مثنوی دفتر چهارم با تقطیع. در میان قصه مجابات موسی ص 583

قناعت

(القناعة)

به معنای: خرسندی، رضا به قسمت، بسنده کن، راضی شدن به اندک چیز¹

قرآن مجید میفرماید: «و لا تمدن عینک الی ما متعنا به، ازواجاً منهم زهره الحیوه الدنیا لنفتنهم فیہ و رزق ربک خیر ابقى»² ترجمه: نگشای دیدگان خود را بدانچه تا میابی دادیم بدان مردان و زنانی را از ایشان شکوفه‌های زندگی دنیا تا بازماییم آنها را در آن روزی پروردگار تو بهتر است و پایدارتر امام صادق (ع) فرموده‌اند: کسی که قناعت کند به روزی خویش از همه غنی‌تر است.³

امام علی (ع) فرمودند: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد برای حسابرسی قیامت کار کند با قناعت زندگی کند و از خدا راضی باشد⁴ همچنین امام فرمودند قناعت ثروتی است پایان‌ناپذیر⁵ آن حضرت فرمودند: آدمی را قناعت برای دولتمندی و خوش‌خلقی برای فراوانی نعمتها کافی است (امام سؤال شد تفسیر آیه فلنجینه حیاه طیبه چیست؟⁶ فرمود: آن زندگی با قناعت است⁷

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 109 ص 487

2- سوره طه آیه 131

3- بحار الانوار جلد 73 ص 178

4- نهج البلاغه حکمت 44 ص 451

5- نهج البلاغه حکمت 57 ص 453

6- سوره نحل آیه 97

7- نهج البلاغه حکمت 229 ص 483

مولا مهدی نراقی گوید:

ضد حرص قناعت است و آن ملکه‌ای است برای نفس که موجب اکتفا کردن از مال بقدر حاجت و ضرورت است بدون آنکه در طلب زیاده بر آن سعی کند و خود را به رنج و تعب افکند و این صفت فضیلتی است که اکتساب دیگر فضائل به آن بستگی دارد و فقدان آن آدمی را به بدی‌ها و رذائل اخلاقی می‌کشاند، و آن وسیله‌ای است برای وصول به مقصد و حتی بزرگترین وسیله است برای تحصیل سعادت ابدی⁸

سعدی گوید:⁹ قناعت توانگر کند مرد را
خبر کن حریص جهانگرد را
فردوسی گوید:¹⁰ زعالم بدست آورد گوشه‌ای
بصبر و قناعت خوری توشه‌ای
مولوی گوید:

مردی قانع از سراخلاص و سوز
زین نسق می‌گفت با زن تا به روز¹¹
زن بروزد بانگ کای ناموس کیش
من فسون تو نخواهم خورد بیش
از قناعتها توانم آموختی؟
از قناعتها توانم آموختی
گفت پیغامبر قناعت چیست؟ گنج
گنج را تو وانی زرنج¹²
گفت ای زن تو زنی یا بولحزن؟
فقر فخر آمد مرا به سر مزین
مال و زر سر را بود همچون کلاه
کل بود او کز کلاه سازد پناه

8- جامع السعادات با تقطیع ص 138 و ص 139

9- لغتنامه دهخدا مسلسل 109 مرداد و شهریور 1344

10- لغتنامه دهخدا مسلسل 109 مرداد و شهریور 1344

11- مثنوی دفتر اول با تقطیع، صبر فرمودن ص 107 و 108

چون کلاهِش رفت خوشتر آیدش	آنکه زلف جعد و رعنا بآیدش
یار گیر و مار گیرم خواندی	از غضب بر من لقبها راندی
تاش از سر کوفتن نبوده ضرار	گر بگیرم برکنم دندان مار
من عدو را می‌کنم زین علم دوست	زان که آن دندان عدو جان اوست
این طمع را کرده‌ام من سرنگون	از طمع هرگز نخوانم من فسون
از قناعت در دل من عالمی است ^{۱۳}	حاش الله طمع من از خلق نیست

12- مثنوی با تقطیع دفتر اول نصیحت کردن زن مر شوی را کی.....
 13- مثنوی با تقطیع نصیحت کردن مرد زن را که فقیران ص 109 و 110

گشاده نظری

(السماحت)

به معنای: جوانمردی شدن، اهل جود و بخشش شدن،
جوانمردی، بخشش¹

قرآن مجید میفرماید: «ان تبدوا الصدقت فنعمما هی و تحفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لكم و یکفر عنکم من سئاتکم و الله بما تعملون خبیر»² ترجمه: اگر آشکار کنید خیرات را چه خوب است و اگر پنهان دارید به فقرا بدهید بهتر است برای شما و دور سازد از شما گناهان را و خدا بدانچه می‌کنید داناست.

قرآن مجید میفرماید: «و الذین فی امولهم حق معلوم»³
«للسائل و المحروم»⁴ ترجمه: (و آنان که در مالهای ایشان بهره دانسته‌ای است برای نیازمند خواهند و بینوای درمانده

امام صادق (ع) فرمودند:⁵ بر شما غیر از زکات در اموالتان چیزی مقرر است گفتم: اصلحک الله (خدا ترا به نیکی توفیق دهد) غیر از زکات چه چیز بر ما مقدر است؟ فرمود سبحان الله مگر قول خدای تعالی را نشنیده‌ای که در کتاب خود می‌فرماید: «والذین فی اموالهم حق معلوم، للسائل والمحروم» گفتم این حق

1- فرهنگ فارسی عمید ص 750

2- سوره بقره آیه 271

3 و 4- آیات 24 و 25 سوره معارج

5- جامع السعادات ص 211 و 212

معلوم که بر عهده ماست چیست؟ فرمود آن به خدا
سوگند چیزی است که

آدمی در مال خود می‌گذارد که روزانه یا در جمعه
یا در ماه بدهد کم باشد یا بسیار و باید بر این
کار مداوت کند⁶

امام صادق (ع) فرمودند:

در زراعت دو حق است یکی آنکه از تو مؤاخذه
می‌کنند و گیرند و دیگر آنکه خود می‌دهی و بذل
می‌کنی. می‌گفتم آنکه می‌گیرند کدام است و آنکه
می‌پردازم کدام؟ اما حقی که از تو می‌گیرند ذکات
است (یک دهم و یک بیستم) و اما آنکه خود می‌دهی
در این قول خداوند است. «و آتوا حقه یوم حصاده»
(سوره انعام آیه 141) و حق آن را به هنگام درو
می‌پردازید یعنی از آنچه دوری می‌کنی دسته دسته
بده تا از درو فارغ شوی.⁷

امام علی (ع) فرمودند: ای فرزند آدم خودت وضی
مال خویش باش، امروز به گونه‌ای عمل کن که دوست
داری پس از مرگت عمل کنند⁸

ابن مسکویه گوید: سماحت بذل مال و انفاق نمودن آن
زیادتر از قدر لزوم⁹

6- همان ص 212 حدیث از روی وافی 6-281 و وسائل تصحیح کردیم
7- جامع السعادات، حدیث از روی وافی 9/282 و فروع. کتاب کافی زکات باب حصاد
تصحیح کردیم

8- نهج البلاغه حکمت 254 ص 487

9- اخلاق در راه سعادت ص 46

مولوی گوید:

آن سبو را پر ز زر کرد و مزید	چون خلیفه دید و احوالش شنید
داد بخششها و خلعتهای خاص	آن عرب را کرد از فاقه خلاص
چونک واک گردد سوی دجله‌اش برید	کین سبو پر زر به دست او دهید
از ره دجلش بو نزدیکتر	از ره خشک آمده‌ست و از سفر
سجده می‌کرد از حیاء و می‌خمید	چون به کشتی درنشست و دجله دید
و آن عجب‌تر کوستد آن آب را	کای عجب لطف این شه و هاب را
آنچنان نقد دغل را زود زود ^{۱۰}	چون پذیرفت از من ان دریای جود

لطف

(الطف)

به معنای: نرمی نمودن مهربانی کردن، رفق، مدارا
اسماء و صفات جمالی و جلالی حق جل علاء^۱

10- مثنوی دفتر اول: قبول کردن خلیفه مدیه او ص 129 و ص 130 عطا فرمودن با کمال بی‌نیازی
1- لغتنامه دهخدا مسلسل 21 ص 25 1344

قرآن مجید میفرماید: «الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة ان الله لطيف خبير»² **ترجمه:** آیا ندیده‌ای که خدا فرستاد از آسمان پس می‌گردد زمین سرسبز همانا خداوند نوازنده آگاه است.

قرآن مجید میفرماید: «الله لطيف بعباده يرزق من يشاء و هو القوى العزيز»³ **ترجمه:** خدا مهربان است به بندگان خویش روزی دهد هر که را خواهد و اوست توانای عزیز.

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس به برادرش لطفی بکند خداوند در بهشت به او لطف خواهد کرد⁴

امام رضا (ع) فرمودند: خدا را بندگان است که در کار سازی و کارپردازی مردم تلاش و کوشش می‌کنند آنان روز رستاخیز در امن و امان خواهند بود و هر کس مومنی را شادمان سازد روز قیامت خداوند متعال دل او را شادمان خواهد ساخت⁵

امام علی (ع) فرمودند: ستایش خداوندی را سزااست که سرانجام خلقت و پایان کارها به او باز می‌گردد خدا بر احساس بزرگش و برهان آشکار فراوانی فضل و آنچه بر ماست نهاده می‌ستاییم ستایشی که حق او را ادا کند و شکر شایسته او را بجا آورد به ثوابت الهی ما را نزدیک گرداند و موجب فراوانی نیکی و

2- سوره حج آیه 63

3- سوره شوری آیه 19

4- مجارالانوار جلد 74 ص 298

5- ترجمه گزیده کافی حدیث 282 ص 231

احسان او گردد از خدا یاری می‌طلبیم، یاری خواستن کسی که به فضل او امیدوار و به بخشش او آرزومند و به دفع زیانش و به قدرت او معترف و به گفتار و کردار پروردگار اعتراف دارد⁶

خواجه عبدالله گوید: از میدان حقیقت میدان ولایت زاید ایشان که اهل این خلقتند اولیایند و اوتاد در میان ایشان قوله تعالی «الا ان اولیا الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»⁷ و اولیا را سه نشانه است سلامت دل و سخاوت تن و نصیحت خلق به سلامت دل رستگی است از سه چیز: کله از حق، و جنگ با خلق، و پسندیده خود، و سخاوت تن را سه نشان است. دست برداشتن آنچه خودخواهی، و به دل باز شدن از آنچه خلق درآیند، منتظر نبودن چیزی از دنیابیشی، و نصیحت خلق را سه نشان است به نیکوکاران را یاری دادن، و بربدکاران بخشودن و همه خلق را نیکه خواستن این اخلاق اولیاست اصل این نیکو دلی است و جواغردی و کم‌آزاری⁸

6- نهج البلاغه خطبه 182 با تطبیع

7- سوره یونس آیه 62 «آگاه باشید بر دوستان خدا نه بی‌می است و نه آنان اندوهگین شوند»

8- صد میدان (میدان 78) ص 92

مولوی گوید:

بی ادب محروم گشت از لطف حق

بلکه آتش در همه آفاق زد⁹

همو گوید:

از خدا جوییم توفیق ادب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

لطف شاهنشاه جان بی وطن

لطف عقل خوش نهاد خوش نسب

عشق سنگ بی قرار بی سکون

لطف آب بحر، کو چون کوثرست

هر هنر که استاد بدان معروف شد

چون اثر کرده است اندر کل تن

چون همه تن را درآرد در ادب

چون درآرد کل تن را درجنون؟

سنگ ریزه ش جمله در و گوهر است

جان شاگردان بدان موصوف شد¹⁰

همو گوید:

لطف مخفی در میان قهرها

قهر حق بهتر ز صد حلم منست

بترین قهرش به از حلم دو کون

لطفهای مضمrand قهر او

هینی رها کن بدگمانی و ضلال

ان تعال او تعالیها دهد

در حدث پنهان عقیق بی بها

منع کردن جان ز حق جان کند نست

نعم رب العالمین و نعم عون

جان سپردن جان فزاید بهر او

سر قدم کن چونک فرمودت تعال¹¹

مستی وجفت ونهالیها دهد

9- مثنوی دفتر اول ص 22 با تقطیع
10- مثنوی دفتر اول ص 128 با تقطیع

مراقبت (المراقبه)

به معنای: نگهبانی، حفاظت، حراست در اصطلاح عرفا مراقبت نگاه داشتن دل است از بدی‌ها¹ به اصطلاح عرفا: حضور دل است با خدا و غیبت از ما سوی²

قرآن مجید میفرماید: «و لقد خلقنا الانسن و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد» «اذ يتلقى المتلقيان عن اليمين و عن الشمال قعد» «ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد»³

ترجمه: «همانا آفریدیم انسان را و می‌دانیم آنچه می‌خلد در دلش و ما نزدیک‌تریم بدو از رگ گردنش» «هنگامی که دریابند آن دو در یابندگان از راست و از چپ نشسته» «به لب نراند سخنی را جز آنکه نزد او نگهبانی آماده است.

11- مثنوی دفتر پنجم ص 708 با تقطیع

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 200 ص 93 اسفند 1352

2- لغتنامه دهخدا مسلسل 200 ص 93 اسفند 1352

3- سوره ق آیات 16 الی 18

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: یکی از انواع خیر حیا است و منشعب می‌شود به نرمی و رفعت و مراقبت خدا در سرّ و ظاهر و مخفی⁴

رسول خدا (ص) فرمود:

نیکی آن است که خدا را چنان پرستش کنی گویی او را می‌بینی و اگر نتوانی او را ببینی باری او تو را می‌بیند⁵

حضرت علی (ع) فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمان نه بشنود خوب فرا گیرد و چون هدایت شود بپذیرد دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد، مراقب خویش در مقابل پروردگار باشد از گناهان خود بترسد. خالصانه گام بردارد عمل نیکو انجام دهد. ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد و از گناه بپرهیزد همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند و درجات آخرت بدست آورد⁶

خواجه عبدالله گوید: از میدان طمانیت میدان مراقب زاید قوله تعالی «لایفترن»⁷ مراقبت به کوشیدن است و آن سه چیز است مراقبت خدمت و مراقبت وقت و مراقبت سرّ، مراقبت خدمت به سه چیز توان یافت: به بزرگ آمدن فرمان و بدانستن سنت و شناختن ریا، مراقبت وقت به سه چیز توان، به فنای شهوات و

4- بحار الانوار جلد اول ص 118

5- جامع السعادات جلد 3 ص 127 با تقطیع

6- نهج البلاغه خطبه 76 با تقطیع ص 89

7- سوره انبیاء آیه 20 «سستی نمی‌کنند»

صفای خلوات و غلبه مهر و مراقبت سر به سه چیز
توان یافت به گم شدن گیتی، و راه کشتن از خود و
برگشتن از انس⁸

مولوی گوید:

رو مراقب باش بر احوال خویش نوش‌بین در داد و اندر ظلم نیش⁹

همو گوید:

گر مراقب باشی و بیدار تو	بینی هر دم پاسخ کردار تو
چون مراقب باشی و گیری رسن	حاجت ناید قیامت آمدن
آنکه رمزی را بداند او صحیح	حاجتش ناید که گویندش صریح
این بلا از کودکی آید ترا	که نکردی فهم نکته و رمزها
از بدی چون دل سیاه و تیره شد	فهم کن اینجا نشاید خیره شد
ورنه خود تیری شود آن تیرگی	درس در تو جزای خیرگی
ور نیاید تر از بخشایش است	نه پی نادیدن آرایش است
هینی مراقب باش گر دل بایدت	کز پی هر فعل چیزی زایدت
ور از این افزون‌تر همت بود	از مراقب کار بالاتر رود ¹⁰

8- صد میدان، میدان پنجاه و سوم مراقبت ص 68

9- لغتنامه دهخدا مسلسل 200 ص 94

مروت (المروه)

به معنای: مردی و مردمی، مردمی مردانگی و جوانمردی بزرگی، انصاف¹

قرآن مجید میفرماید: «الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین»² ترجمه: آنان که انفاق می‌کنند در هنگام گشایش و تنگدستی و فرو خورندگان خشم و گذشت‌کنندگان از مردم و خدا دوست دارد نیکوکاران قرآن مجید میفرماید: «لعلک یجمع نفسک الا یکونوا مومنین»³ ترجمه: شاید ببازی تو جان خویش را که چرا نیستند مؤمنان

امام کاظم (ع) به یکی او شاگردانش بنام هشام می‌فرماید: ای هشام کسی که مروت ندارد دین ندارد و کسی که مروت ندارد عقل ندارد⁴

10- مثنوی دفتر چهارم حمله بردن این جهانیان بر آن جهانیان با تقطیع

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 209 ص 228 چاپ دانشگاه تهران

2- سوره آل عمران آیه: 134

3- سوره شعرا: آیه 30

4- اصول کافی جلد 1 ص 19

امام صادق (ع) فرمودند: مؤمن یا مؤمن برادر است چشم بینای او است، دلیل راه اوست، نسبت به او خیانت و ستم و غش روا نمی‌دارد وعده پوچ و بی‌عمل نمی‌دهد و امام صادق (ع) فرمود: در وقت گرفتاری تنهایش نمی‌گذارد و حق را پایمال نمی‌کند⁵

امام علی (ع) فرمودند: از لغزش جوانمردان در گذرید، زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آنکه دست لطف خداوند او را بلندمرتبه می‌سازد⁶

امام علی (ع) فرمودند: چون برادرت از تو جدا گردد تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر چنان که گویا بنده او می‌باشی و او صاحب نعمت تو می‌باشد مبادا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی یا با انسانهایی که سزاوار آن نیستند بجای آوری⁷

خواجه عبدالله گوید: از میدان توبه میدان مروت زاید، مروت گم بودن است و درخود زیستن، قوله تعالی: «کونوا قوامین بالقسط»⁸ ارکان مروت سه چیز است زندگی کردن با خود به عقل و با خلق به صبر و

5- ترجمه گزیده کافی با تقطیع حدیث 272 و 273

6- نهج البلاغه حکمت 20 ص 447

7- ترجمه نامه 31 (نهج ابلاغه با تقطیع) ص 381 (حقوق دوستان)

8- سوره نساء آیه 135 «پیوسته به عدالت قیام کنید»

با حق به نیاز و نشان زندگی کردن با خود به عقل
سه چیز است: قدر خود بدانستن و اندازه کار خود
دیدن، و در خیر خویش بکوشیدن، و نشان زندگانی با
خلق ب صبر سه چیز است: به توان ایشان از ایشان
راضی بودن و عذرهای ایشان را بازجستن و داد ایشان
از توان خود بدادن و نشان زندگانی را حق ب نیاز
سه چیز است: به توان ایشان از ایشان راضی بودن و
عذرهای ایشان را بازجستن و داد ایشان از توان خود
بدادن و نشان زندگانی با حق به نیاز سه چیز است:
هر چه از روی آید بدان شکر واجب دیدن و هر چه وی
را کنی عذر واجب دیدن و اختیار وی را صواب دیدن⁹

9- صد میدان، میدان دوم مروت ص 18 و ص 19

مولوی گوید:

عاقلی بر اسب می آمد سوار	دردهان خفته ای می رفت مار
آن سوار آن را بدید می شتافت	تارماند مار را فرصت نیافت
چونکه از عقلش فراوان بد مدد	چنددبوسی قوی بر خفته زد
سیب پوشیده بسی بد ریخته	گفت از این خور ای بدرد آویخته
تا شبانگه می کشید و می گشاد	تاز صفرا قی شدن بر وی فتاد
زو برآمد خرده ها زشت ونکو	مار با آن خورده بیرون جست از و
چون بدید از خود برون آن مار را	سجده آورد آن نکو کردار را
عفو کن ای خو بروی خوب کار	آنچه گفتم از جنون اندر گذار
گفت اگر من گفتمی اوصاف مار	ترس از جانت بر آوردی دمار
مر تو را نه قدرت خوردن بدی	نه ره و پروای قی کردن بدی
می شنیدم فحش و خر میراندم	رب یسر زیر لب می خواندم
از سبب گفتن مرا دستور نه	ترک تو گفتن مرا مقدور نه
هر زمان می گفتم از درد درون	اهدا قومی انهم لا یعلمون
سجده ها می کرد آن رسته ز رنج	کای سعادت ای مرا اقبال و گنج
دشمنی عاقلان زین سان بود	زهر ایشان ابتهاج جان بود ^{۱۰}
آسایش دو گینی تفسیر این دو حرف است	با دوستان مروّت با دشمنان مدارا ^{۱۱}

10- منثوی معنوی دفتر دوم رنجانیدن امیری خفته ای را که ؟؟ منش رفته بود با تقطیع 242 _ 243 _ 244

مسالت

(المسأله)

به معنای: با هم صلح و آشتی کردن - سازگاری¹ در اصطلاح تصوف عبارت است از آن که نفس در وقت تنز ع آرای مختلطه و احوال متبانیه مجاهلت نماید از سر قدرت بی‌تطرق اضطراب²

مرحوم علامه (ره) به واژه مسالت یکبار در شاخه عفت و بار دیگر در شاخه عدالت اشاره نموده‌اند.

قران مجید میفرماید: «و لا تجعلوا لله عرضه لا یمنکم ان تبروا و تتقوا و تصلحوا بین الناس و الله سمیع علیم»³
ترجمه: و قرار ندهید خدا را آماج سوگندهای خود بلکه نیکوکار می‌کنید و پرهیزگاری و اصلاح کنید در بین مردم و خدا شنوای داناست

قران مجید میفرماید: «انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون»⁴ **ترجمه:** جز این

11- لغتنامه دهخدا مسلسل 209 ص 229

1- لغتنامه دهخدا، مسلسل 210 ص 313

2- همان

3- سوره بقره آیه 224

4- سوره الحجرات آیه 10

امام باقر (ع) فرمودند: خداوند دوست دارد کسانی را که به مردم غذا بدهند و با مردم مسالمت داشته باشند.⁶

5- بحار الانوار جلد 76 ص 10

172

جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند و آن اتفاق نظر داشته باشند⁷ ابن مسکویه گوید: (مسألت) نیکویی و مدارا نمودن با مردم در وقتی که آراء آنها مختلف باشد کسی متصف به این صفت نیکو است که در موقع جدال و نزاع مردم مضطرب نگردد و خود را نبازد⁸

مولوی گوید:

گفت پیغامبر که زن بر عاقلان	غالب آید سخت و بر صاحب‌دلان
باز بر زن جاهلان چیره شوند	زانک ایشان تندویس خیره روند
کم بود شان رقت و لطف و وداد	زانکه حیوانیست غالب بر نهاد
مهر و رقت وصف انسانی بود	خشم و شهوت وصف حیوانی بود ⁹

همو گوید:

مرد گفت ای زن پشیمان می‌شوم	گر بدم کافر مسلمان می‌شوم
من گنه کردم توام رحمی بکن	بر مکن یکبار گیم از بیخ و بن
کافر پیرار پشیمان می‌شود	چونکه عذر آرد مسلمان می‌شود
حضرت پررحمت است و پر کرم	عاشق او هم وجود وهم عدم
کفر و ایمان عاشق آن کبریا	مس و نقره بنده آن کیمیا ¹⁰

7- ترجمه نامه 53 با تقطیع ص 417 و ص 419

8- اخلاق و راه سعادت

9- مثنوی دفتر اول با تقطیع: در بیان خیرکی ص 112

مسامحه

(المسامحه)

به معنای: سهل‌انگاری و آسان‌شمردگی، آسان گرفتن مدارا کردن¹

قرآن مجید می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا ان من ازواجکم و اولدکم عدوا لکم فاحذروهم و ان تعفو و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم»² ترجمه:

ای آنان که ایمان آورده‌اید هر آینه برخی از زنان شما و فرزندان شما دشمنان شما هستند پس بترسیدشان و اگر درگذرید و چشم‌پوشی کنید و بیامرزید. همانا خدا آمرزنده مهربان است.

امام صادق (ع) فرمودند: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: پرودگار فرمان داد فرائض دینی را به انجام برسانم³

10- دفتر اول مثنوی تسلیم کردن مرد خود را ص 112 با تقطیع

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 210 چاپ دانشگاه تهران

2- سوره تغابن آیه 14

3- ترجمه گزیده کافی حدیث 237 ص 207 و 208

امام علی (ع) فرمودند: «نامه به یکی از فرمانداران در سال 38 هجری، نوشته‌اند این نامه به مالک اشتر نوشته شده» پس از یاد خدا و درود همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم و سرکشی و غرور گناهکاران را درهم می‌کوبم و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارد حفظ می‌کنم. پس در مشکلات از خدا یاری‌جویی و درشتخویی را با اندکی نرمی بیامیز، در آنچه که مدارا کردن بهتر است مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد درشتی کن. پر و بالت را در برابر رعیت بگستران با مردم گشاده‌روی و فروتن باشد و در نگاه و اشاره چشم در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوان از عدالت تو مأیوس نگردند⁴

کمال‌الدین حسین کاشفی گوید: و دیگر از آداب حسنه رعایت حقوق اخوان است و آن پنج چیز باشد اول پوشیدن عیوب ایشان دوم انصاف ایشان دادن و آن سخت بین کار است. سیم وفا نمودن به عهد ایشان چهارم دیگر بجای کسی که با وی بدی کرده باشد نیکی کردن، پنجم با ایشان مدارا و مواسا کردن⁵

مولوی گوید: 6

4- نهج البلاغه ترجمه نامه 46 ص 397

5- رساله العلیه ص 190 الی 194 با تقطیع

6- مثنوی دفتر پنجم ص 724 با تقطیع

جز مزید حلم و استظهار نیست	تہمتی بر بنده شہ راعار نیست
بی گنہ را تو نظر کن چون کند؟	متہم را شاہ چون قارون کند
مانع اظہار آن حلم است و بس	شاہ را غافل مدان از کار کس
ورنہ ہیبت آن مجالش کی دہد؟	آن گتاہ اول ز حملش می جہد
ہست بر حلمش دیت بر عاقلہ	خوبنہای جرم نفس قاتلہ
دیو در مستی کلاہ از وی ربود	سست و بی خود نفس ما ز آن حلم بود
دیو با آدم کجا کردی ستیز ^۱	گرنہ ساقی حکم بودی بادہ ریز

مواسات

(المواساہ)

بہ معنای: غمخواری و یاریگری و مددکاری بہ مال^۱
قران مجید میفرماید: «ولا یاتل اولوا الفضل منکم و
 السعہ ان یؤتوا اولی القربی و المسکین و المہجرین
 فی سبیل اللہ و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر

1- لغتنامہ دہخدا مسلسل 215 چاپ سیروس

الله لكم و الله غفور رحيم»² ترجمه: و کوتاهی نکنند توانگران از شما و دارندگان گشایش که بدهند به خویشاوندان و بینوایان و هجرت‌کنندگان در راه خدا و باید عفو کنند و در گذرند آیا نمی‌خواهید (دوست ندارید) که بیامرزد خدا برای شما و خداست آمرزنده مهربان

امام صادق (ع) فرمودند: به خدا نزدیک شوید با مواسات به برادرانتان³ همچنین ایشان فرمودند مسلمان برادر مسلمان است بر او ستم نمی‌کند تنه‌هایش نمی‌گذارد به او خیانت نمی‌ورزد شایسته است که مسلمانان در رسیدگی به هم و یاری و مهربانی و مواسات با نیازمندان کوشا باشند. آن طور که خداوند در کلام خود (فرموده) است «رحماء بینهم»⁴ باید یار و غمخوار هم باشید⁵

امام علی (ع) فرمودند: آن کس که خدا او را مالی بخشیده پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره مهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنجیده را بنوازد و مستمند را بهره‌مند کند و قرض و امدار بپردازد و برای درک الهی در برابر پرداخت حقوق دیگران و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکیبا باشد، زیرا بدست آوردن صفات یاد شده، موجب

2- سوره آیه 22،

3- بحارالانوار جلد 74 ص 391

4- سوره فتح آیه 29

5- گزیده کافی با تقطیع حدیث 276 ص 227

شرافت و بزرگی دنیا و درک فضائل سرای آخرت است
انشاء الله.⁶

ابن مسکویه گوید: مواسات برابری، برادری شرکت
نمودن با دوستان و مستحیق در امر معاشق و مال و
آنچه روزی وی شده است⁷

عزالدین محمود کاشانی گوید: (بذل و مواسات) از
جمله مکارم اخلاق یکی بذل است یعنی اعطای خیر و آن
چند نوع است اول آنکه مقابل بذل دیگر افتد و آن
را مکافات خیر گویند، دوم آنکه بر سبیل ابتدا و
افتتاح بود با تَوَقُّع مکافات و آن را مشاجره
خوانند و این هر دو قسم مرتبه عوام است، سوم
آنکه بر سبیل ابتدا بود بی توقع مکافات و آن را
ایثار گویند و این قسم مرتبه خواص است چهارم
آنکه مقابل سیئه بود و آن را احسان خوانند و این
قسم مرتبه اخص الخواص است⁸

ناصر خسرو گوید:

از بیش و کمی جهان تنگ مکن دل با دهر مدارا کن و با خلقا مواسا⁹

6- نهج البلاغه خطبه 142 ص 185

7- اخلاق و راه سعادت ص 46

8- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه فصل سوم در بذل و مواسات

9- لغتنامه دهخدا مسلسل 215 ص 12

10- مثنوی، دفتر اول با تقطیع ص 126

مولوی گوید:^{۱۰}

آن عرابی از بیابان بعید	بر در دارلخلافه چون رسید
پس تقیبان پیش او باز آمدند	بس گلاب لطف بر جیبش زدند
حاجت او فهمشان شد بی‌مقال	کار ایشان بود عطا پیش از سؤال
پس بدو گفتند یا وجه‌العرب	از کجایی، چونی از راه و تعب
گفت وجهم گر مرا وجهی دهید	بی‌وجوهم چون پس پشتم نهید
من غریبم از بیابان امدم	بر امیدلطف سلطان امدم
تا بدینجا بهر دینار امدم	چون رسیدم مست دیدار امدم

مهر انگیزی

(التودّد)

به معنای: مهر آفریدن، دوستی و محبت خلق کردن،
خلق محبت و داد کردن^۱
قرآن مجید میفرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحبکم الله و یغفرلکم ذنوبکم و الله غفور رحیم»^۲
ترجمه:

۱- لغتنامه دهخدا مسلسل ۲۷۵ ص ۱۸۳

۲- سوره آل عمران آیه ۳۱

بگو اگر دوست دار خدایید مرا پیروی کنید تا دوست
بدارد شما را خدا بیامرز گناهان شما را و خدا
آمرزنده مهربان است.

امام باقر (ع) فرمود: یک مرد اعرابی خدمت رسول
خدا (ص) آمد و گفت: مرا به کارهای نیک و اخلاق
ستوده سفارش کن از جمله سفارشات رسول خدا (ص) این
بود که: با مردم محبت بورز تا محبوب آنان باشی³

امام صادق (ع) فرمودند: اگر کسی را دوست می‌داری
به او اعلام که دوستت دارم تا موجب آگاهی و
اطمینان خاطر شود⁴

امام غلی (ع) فرمودند: از دست دادن دوستان غربت
است⁵ همچنین امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: برادرت را
با احسانی که در حق او می‌کنی سرزنش کن و شر او
را با بخشش بازگردان.⁶

خواجه نصیر طوسی گوید:

و اهل ذوق گفته‌اند که رجاء و خشیت و شوق و انس و
انبساط و توکل و رضا و تسلیم جمله از لوازم محبت
باشد چه محبت با تصور رحمت محبوب و اقتضای رجاء کند
و با تصور هیبت اقتضای خشیت و با عدم وصول
اقتضای شوق و به استقرار وصول اقتضای انس و به
افراط انس اقتضای انبساط و با ثقت به عنایت

3- ترجمه گزیده کافی حدیث 54 ص 378

4- همان حدیث 542 ص 378

5- نهج البلاغه حکمت 65 ص 453

6- همان حکمت 158 ص 475

اقتضای توکل و با استحسان هر اثر که از محبوب صادر شود اقتضای رضا و با تصوّر قصور و عجز خود و کمال او و احاطت قدرت او اقتضای تسلیم و بالجمله محبت حقیقی حدی با تسلیم دارد آنگاه که حاکم مطلق محبوب را داند و محکوم مطلق خود را و عشق حقیقی حدی با فنا دارد که همه معشوق را ببیند و هیچ خود را نبیند و کل ما سوی الله به نزدیک اهل این مرثیه حجاب باشد پس غایت سیر به آن برسد که از همه اعراض نمایند و توجه به او کنند⁷ «و الیه یرجع الامر کله»⁸ و محبت بر معرفت نیز باشد، چنانکه عارف را با آنکه لذت و منفعت و خیر همه از کامل مطلق به او می‌رسد پس او را محبت کامل مطلق حاصل آید به مبالغت تراز دیگر محبتها و معنی «الذین آمنوا شدّ حبّا الله»⁹ اینجا روشن گردد.

7- اوصاف الاشراف (محبت) ص 169 و ص 170

8- سوره هود آیه 123

9- سوره بقره آیه 165

10- مثنوی معنوی دفتر دوم با تقطیع، «ظاهر شدن فضل و زیرکی لقمان» ص 230

مولوی گوید:^{۱۰}

از محبت مس هازرین شود	از محبت تلخها شیرین شود
از محبت دردها صافی شود	از محبت مرده زنده می کنند
از محبت شاه بنده میکنند	این محبت هم نتیجه دانش است
کی گزافه بر چنین تختی نشست	دانش ناقص کجا این عشق کجا
عشق زاید اما بر جماد	

نجدہ

(النجدہ)

به معنای: دلیری (جهانگیری) - قوت، سختی¹
مترجم محترم فرمود: نجدہ اقدام به کارهایی که دیگران
از اقدام به آن عاجز می‌باشند²
قرآن مجید میفرماید: «وقال لهم نبیهم ان الله قد بعثت
لكم طالوت ملكا قالوا انی يكون له الملك علينا و
نحن احق بالملك علينا و نحن احق بالملك منه و لم یؤدت
سعه من المال قال ان الله اصطفئه عليك و زاد بسطه
فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملكه من یشاء و لله
واسع علیم»³ ترجمه: و گفت به ایشان پیامبرشان که
خدا برانگیخت برای شما طالوت را به فرماندهی
گفتند چگونه او را بر ما فرمانروایی باشد در
حالی که ما سزاوارتریم به فرماندهی از او و داده
نشده به او گشایشی در مال گفت همانا خدا برگزیده
او را بر شما و بیفزودش گسترش و توانایی در دانش و
بدن، و خدا می‌دهد فرمانروایش را به هر که بخواهد
و خدا گشایش دهنده داناست.

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 112 ص 355

2- ترجمه فارسی شجره شاخه شجاعت

3- سوره بقره آیه 247

قرآن مجید میفرماید: «لقد عهدنا الی ادم من قبل
فنیسی و لم نجدله عزما»⁴ ترجمه: و همانا پیمان بستیم با
آدم پیش از این پس فراموش کرد و نیافتیم برای او
عزومی را

امام حسن (ع) فرموده اند: دلیری این است که محرمات
خوداری کند⁵

امام علی (ع) فرمودند: (قاطعیت امام در نبرد با
منحرفان): آگاه باشید خداوند مرا به جنگ با
سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فسادکنندگان در
زمین فرمان داد. با ناکثان پیمان شکن جنگیدم و با
قاسطین تجاوز کار جهاد کردم و مارقین خارج شده
از دین را خوار و زبون ساختم و رهبر خوارج (شیطان
رده)⁶ بانگ صاعقه ای قلبش را به طپش آورد و در
سینه اش لرزاند و کارش را ساخت حال تنها اندکی از
سرکشان و ستمگران باقی ماندند که اگر خداوند مرا
باقی گذارد با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد و
حومت حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار
خواهم کرد جز مناطق پراکنده و دوردست⁷

4- سوره طه آیه 115

5- بحار الانوار جلد 44 ص 89

6- رده گودالی که رهبر خوارج معروف به ذولثدیه جنازه اش در آن افتاد بود، او
ناکثانی عینی عهدشکنان اصحاب جمل که در بصره شورش کردند قاسطین ستمکاران
یعنی معاویه و پیروان ستمکار او مارقین یعنی خارج شدگان . خوارج و
طرفدارانشان که از لشکر امام و امت اسلامی کناره گرفتند

7- نهج البلاغه خطبه 192 با تقطیع ص 283

ابن مسکویه گوید: (نجدت): اعتماد و وثوق به نفس
است، بطوریکه در موقع خوف مضطرب نگردد و خود را
نبازد و حرکات غیرملایم از وی سرزنند⁸

مولوی گوید:⁹

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زویر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست	کوبه دریاها نگردد کم و کاست
چونک جز و دوزخ است این نفس ما	طبع کل دارد همیشه جزوها
این قدم حق را بود، کو را کشد	غیر حق خود کی کمان او کشد
در کمان ننهند الا تیر راست	این کمان را باژگون تیرهاست
راست شو چون تیرواره از کمان	کز کمان هر راست بجهد بی گمان
چونک واگشتم زپیکار برون	روی آوردم به پیکار درون
قدیر رجعنا من جهاد لاصغر بیم	با بنی اندر جهاد اکبریم
قوت از حق خواهد و توفیق و لاف	تا به سوزن بر کنم این کوه قاف
سهل شیری دان که صفها بشکند	شیر آنست که خود را بشکند

8- اخلاق و راه سعادت ص 43

9- مثنوی دفتر اول: تفسیر رجعنا من الجهاد با تقطیع

نرمی (الدمائنه)

به معنای: مقابل خشکی - تری تازگی - فرمان‌پذیری
- ارفاق - موافقت، خوشرفتاری¹

قرآن مجید میفرماید: «اذهبآ الی فرعون انه طغی»²
ترجمه: «بروید به سوی فرعون که سرکشی کرد»

قرآن مجید میفرماید: «فقلوا له قولا لینا لعله
یتذکرو او یخشی»³ ترجمه: «پس بگوئید به او گفتاری
نرم شاید یادآور شود یا بترسد.

قرآن مجید میفرماید: «و لیعلم الذین اوتوا العلم
انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم و ان
الله لهاد الذین امنواآ الی صراط مستقیم»⁴ ترجمه:

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 124 ص 483

2- سوره طه آیه 4

3- سوره طه آیه 44

4- سوره حج آیه 54

(و تا بدانند آنان که داده شدند دانش که آن حق است از نزد پروردگار تو پس ایمان آوردند به آن نرم شود برای آن دلهاشان و همانا خدا راهنمای آنانی است که ایمان آوردند به سوی راهی مستقیم.) رسول خدا (ص) فرمودند: سه چیز است که هر که خدا را با آنها ملاقات کند از هر دری که بخواهد وارد بهشت می‌شود، کسی که خلقش نیکو باشد، کسیکه در نهان و آشکار از خدا بترسد و کسی که ترک جدال کند اگر چه حق با او باشد⁵ و فرمودند، خوش کلامی و اطعام شما را در بهشت جای می‌دهد⁶.

امام علی (ع) فرمودند: کسیکه درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد شاخ و برگش فراوان است⁷ امام علی (ع) همچنین فرمودند: پرهیزگار را می‌بینی که آرزویش نزدیک، قلبش فروتن، ستمکار خود را عفو می‌کند به آن که محرومش ساخته می‌بخشد با آن کسی که با او بریده می‌پیوندد از سخن زشت دور و گفتارش نرم بدی او پنهان و کار نیکش آشکار است. نیکی‌ها او به همه رسیده و آزار از او به کسی نمی‌رسد⁸ ابن مسکویه گوید: (دماثه) نرم‌خویی و مهیا بودن نفس است برای کارهای خوب کسی که به این صفت متصف

5- جامع السعادات ص 381

6- جامع السعادات ص 381

7- نهج البلاغه حکمت 214 ص 489

8- همان خطبه 193 ص 289 (نشانه‌های پرهیزکاران)

است که در کارهای نیک پیش قدم باشد و از دیگران در هر امر نیکی سرعت و پیشی گیرد⁹

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان تذلل میدان اخبات زاید قوله تعالی «و بشر المخبّتين»¹⁰ اخبات نیز معنوی است و تنگدلی و ترسکاری، مردی است حقیقت اخلاص چشیده و عذر در خلائق بدیده و از خویش رسته نشان اخلاص چشیدن سه چیز است: از تیمار رزق و از کوشیدن و از ساختن جهان و آسودن و در مداوست خدمت و استغراق اوقات و تصفیه انفس آویختن، جهان و جهانیان و آدمیان و جز از ایشان را از اذای خویش آزاد داشتن و این سیرت ابدالان است¹¹

فردوسی گوید: ¹²

که تندی و تیزی نیاید به کار به نرمی برآید ز سوراخ مار

مسعود سعد گوید: ¹³

دست چون ماند به زیر سنگ سخت جز به نرمی کی توان بیرون کشید

9- اخلاق و راه سعادت

10- سوره حج آیه 134 «و فروتنان را بشارت بده»

11- صد میدان (میدان سی و نهم اخبات)

12- لغتنامه دهخدا مسلسل 124 ص 439

13- -- لغتنامه دهخدا مسلسل 124 ص 439

14- مثنوی معنوی دفتر چهارم با تقطیع ص 638

1- لغتنامه دهخدا مسلسل 151 ص 613

مولوی گوید:

نرم باید گفت قولاً لیتنا	مو سیا در پیش فرعون زمن
دیگدان و دیگ را ویران کنی	آب اگر در روغن جوشان کنی
وسوسه مفروش در لین الخطاب	نرم گو لیکن مگو غیر صواب
ای که عصرت عصر را آگاه کن	وقت عصر آمد سخن کوتاه کن

نظم در کار

(الانتظام)

به معنای: نظم دادن، آرامش و مرتب کردن، انتظام
دادن¹

قرآن مجید میفرماید: «هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و قدّره منازل لتعلموا عدد السّتین و الحساب ما خلق الله ذلک الا بالحق یفصل الایة لقوم یعلمون»² ترجمه: اوست آنکه قرار داد برای خورشید درخشندگی و برای ماه پرتوی و معین گرد برایش منزلهای تا بدانید شما و سالها و حساب را نیافریده است خدا اینها را جز به حق تفصیل می‌دهد آیتها را برای گروهی که می‌دانند.

2- سوره یونس آیه 5

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند خداوند طاعت رهبری را برای نظام ملت قرار داد³

امام علی (ع) فرمودند: شما و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آنها می‌رسد به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم.⁴

ابن مسکویه گوید: (انتظام) نظم و ترتیب دادن امور زندگانی است بر وجه نیکو به طوری که عادت و ملکه او گردد⁵ سرکار خانم مجتهد اصفهانی (ره) گوید: . و آن را عقل معاش گویند چنانچه گفته اند «من لامعاش له لامعاد له» کسی که ترتیب زندگانی و امور معاش وی مرتب نباشد ممکن نیست بتواند معاد خود را تأمین نماید زیرا که مقامات اخروی ناشی از مقامات و درجات دنیوی است هر قدر روحانیت انسان مصفا گردید و قوای عقلی او قوت گرفت و بر قوای نفسانی غالب گردید و آنها را تحت اطاعت خود درآورد مقام وی در آخرت بلندتر است و در مرتبه ترقی و تعالی حائز مقام عالی می‌گردد بین پیشوایان بشر و اولیاء حق تعالی چگونه در امر معاش بقدر کفاف کوشش می‌نمودند و ننگ بیکاری و بیعاری و طفیلی شدن

3- بحار الانوار جلد 46 ص 107

4- نهج البلاغه نامه 47 با تقطیع ص 339

5- اخلاق و راه سعادت ص 41

به دیگران را قبول نمی نمودند لکن از جاده حق منحرف
نمی شدند⁶

نظامی گوید:⁷

سخن را سهل باشد نظم دادن ببايد ليک بر نظم ايستادن

مولوی گوید:⁸

ای تقاضا گر درون همچون جنین	چون تقاضا می کنی اتمام این،
سهل گردان ره نما، توفیق ده	یا تقاضا را بهل بر ما نه
چون زمفلیس زر تقاضا می کنی	زر ببخش در سره ای شاه غنی
بی تو نظم و قافیه شام و سحر	زهره کی دارد که آید در نظر
نظم و تجنیس و قوافی ای علیم	بنده امر تواند از ترس و بیم
چون مسیح کرده ای هر چیز را	ذات بی تمیز و با تمیز را

6- همان ص 41 (مترجمه)

7- لغتنامه دهخدا مسلسل 151 ص 613

8- مثنوی معنوی دفتر سوم ص 373 : (عذر گفتن نظم و مدد خواستن.....)

ورع

(الورع)

به معنای: پرهیزگار شدن - تقوی - زهد خویشنداری¹
گویند ورع ترک منہیات است و تقوی ترک شبہات و
عکس آن را نیز گفته‌اند ورع ترک ہمة شبہات است و
ترک کلامها و کارهایی کہ برای انسان بیہودہ است²
قرآن مجید میفرماید: «ارءیت من اتخذ الہہ ہو لہ
افأنت تکون علیہ وکیلا»³ ترجمہ: «آیا دیدی آن را کہ
برگرفت خدای خویش را ہوس آیا تو برا او وکیل
ہستی»

قرآن مجید میفرماید: «یا ایہا الذین امنوا تقوا اللہ
و لتنظر نفس ما قدمت لغدو اتقوا اللہ ان اللہ خبیر بما
تعملون»⁴ ترجمہ:

ای آنان کہ ایمان آوردید بترسید خدا و باید کہ
بنگرد ہر کس چہ چیز را فرستادہ است برای خدا و
بترسد خدا را خدا آگاہ است بدانچہ می‌کنید.

امام باقر (ع) فرمودند: سخت‌ترین عبادت ورع است⁵

1- لغتنامہ دہخدا مسلسل 179 ص 165

2- همان «از اقرب الموارد»

3- سورہ فرقانہ آیہ 43

4- سورہ حشر آیہ 18

5- جامع السعادات جلد 2 ص 232

امام صادق (ع) فرمودند: هیچ اجتهادی بدون ورع فایده ندارد⁶ همچنین ایشان فرمودند: هیچ چیزی به خدا نمی‌رسد مگر مقرون به ورع باشد⁷

امام علی (ع) فرمودند: ای مردم از خدایی بترسید که اگر سخن گویند می‌شنود و اگر پنهان دارید می‌داند و برای مرگی آماده باشید که اگر از آن فرار کنید شما را درمی‌یابد، و اگر بر جای خود بمانید شما را می‌گیرد و اگر فراموش کنید شما را از یاد نبرد⁸

مولی مهدی نراقی گوید: ورع دو گونه تفسیر شده، یکی پرهیز و اجتناب از خوردن و طلب کردن و گرفتن و بکار بردن مال حرام و دیگر نگهداشتن خود از مطلق معاصی و منع نفس از آنچه سزاوار نیست⁹

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان تجرید میدان ورع زاید قوله تعالی «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه»¹⁰ ورع باز پرهیزیدن است از ناپسند و افزونی و از خاطره‌های شوریده، ورع از ناپسند به سه چیز توان: دریغ داشتن خود از نکوهش و دین خود از کاهش و دل خود از آلایش، ورع از افزونی به سه بیم

6-7 بحار الانوار جلد 70 ص 296

8- نهج البلاغه، حکمت 203 ص 479

9- جامع السعادات جلد 2 با تقطیع

10- سوره نساء آیه 31: «اگر از گناهان بزرگی که آن نهی شده‌اید دوری نایید».

توان، بیم درازی حساب و شماتت خصمان، و غبن¹¹
وارثان، و ورع از خاطره‌های شوریده به سه چیز
توان: به تدبیر در قرآن و زیارت گورستان و تفکر
در حکمت حکیمان¹²

ناصرخسرو گوید:¹³

ولیکن اولیا را غیر از اینست
مرا ایشان را ورع عین‌الیقین است
مولوی گوید:

شهوَت دنیا مثال گلخنست	که از و حَمَام تقوا روشن است
لیک قسم متقی زین تون صفاست	زانکه در گرمابه است و در نقاست
اغنیاء ماننده سرگین کشان	بهر آتش کردن گرمابه بان
هرکه در حمام شد سیمای او	هست پیدابر رخ زیبای او
تونیان را نیز سیمای آشکار	از لباس و از دخان و از غبار
و؟ روش پویش را بگیر	بو عصا آمد برای هر ضریر
ورنداری بو در آراش سخن	از حدیث نو بدان رازکهن ¹⁴

11- غبن: فریب دادن کسی در خرید و فروش

12- صد میدان میدان ورع ص 32

13- لغتنامه دهخدا مسلسل 179 ص 165

14 مثنوی: دفتر چهارم با تقطیع ص 58 و ص 59 مثال دنیا

وقار

(الوقار)

به معنای: آهستگی و بردباری، سنگینی، بزرگورای،¹
قرآن مجید میفرماید: «ما لكم لاترجون لله وقارا»²
ترجمه: چه شود شما را باور ندارید این برای خدا
وقاری

امام صادق (ع) فرمودند: خوبترین صفات انسان آن
است که وقار داشته باشد بدون هیبت³

امام علی (ع) فرمودند: بردباری پرده‌ای است
پوشاننده و عقل شمشیری است بران، پس کمبودهای
اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود
را با شمشیر عقل بکش⁴

ابن مسکویه گوید: «وقار» سکونت و متانت و
خودداری از شتابزدگی است. کسی را موقر و باوقار
گویند که عادت و ملکه او این باشد که هر کار مهمی
می‌خواهد انجام دهد، با تأنی و تأمل به اتمام رساند
و عجله ننماید لکن مشروط به اینکه منجر به

1- فرهنگ فارسی عمید ص 1193

2- سوره نوح آیه 13

3- بحار الانوار در ص 337

4- نهج البلاغه حکمت 424 ص 523

مسامحه‌کاری و تنبلی نشود و وقت را بیهوده تلف
ننماید⁵

خواجه عبدالله انصاری گوید: از میدان رعایت میدان
سکینه زاید، قوله تعالی: «هو الذی انزل السکینه
فی قلوب المومنین»⁶ سکینه آرامش است که حق فرو
فرستد بر دل دوستان خویش آزادی آن دلهای را، و
سکینه در سه جاست: در توحید و در خدمت و در یقین،
اما سکینه توحید در دل سه چیز کرد: ترس کشته در
روز ناآزموده و شناخت در خداوند نادریافته و
دوست داشتن وی نادیده، و اما سکینه در خدمت سه
چیز کرد: در دل: کار به سنت کرد تا به اندک
توانگر گشت و بر اصل اعتماد کرد تا از وسواس
آزاد گشت، و خلق در آن فراموش کرد تا از دریا
گشت و سکینه در یقین سه چیز کرد در دل: به قسم
قسام رضا داد تا از احتیال بیاسود. و ضرر و نفع
از یکجا دید تا از حد فارغ شد و کیلی وی پسندید
تا از علایق رها شد⁷

سعدی گوید:

وقار است و نااهل را پرده‌پوش⁹

ترا خامشی ای خداوند هوش

مولوی گوید:¹⁰

خواستی از ما حضور و صدوقار

آن رسول مجتبی وقت نثار

5- اخلاق و راه سعادت

6- سوره فتح آیه 4: «اوست آن کس که آرامش را در دلهای مومنان فرو فرستاد»

«منابع»

- 1- قرآن کریم با ترجمه و تفسیر محمد کاظم معزی انتشارات علمیه اسلامیة
- 2- اخلاق حسنی، تالیف عل بن طیفی بسطامی بتاریخ 1159 ه. ق نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای ملی کتاب سوم مجموعه شماره 4975
- 3- الاخلاق المشجرة بناریخ 10282 اولین کتاب در مجموعه شمار 497 در کتابخانه مجلس شورای ملی
- 4- اخلاق و راه سعادت
- 5- اوصاف الاشراف چاپ 1373 خواجه نصیرالدین طوسی مصحح شمسالدین محمد مهدی چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات
- 6- بحار الانوار - علامه مجلسی (ره)
- 7- برهان قاطع «ابن خلف تبریزی» موسسه مطبوعاتی فریدون علمی
- 8- ترجمه گزیده کافی قسمت اول معارف آداب محمد باقر بهبودی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی
- 9- ترجمه تفسیر المیزان استاد ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری و پخش مرکز نشو و نهج فرهنگی رجاء
- 10- ترجمه نهج البلاغه مرحوم محمد دشتی چاپ موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)
- 11- تفسیر المیزان استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) ترجمه استاد ناصر مکارم شیرازی جلد (1) بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری و پخش: مرکز نشر فرهنگی رجاء

- 12- جامع السعادات - چاپ حیدری تهران 1381 ص
- 13- دیوان حافظ تصحیح دکتر الهی قمشه ای
- 14- طبقات اعلام الشیعه شیخ اقا بزرگ تهرانی -
المطبعه العلمیه فی النجف - سنه 1373 هجری 1954 م
1374.
- 15- رساله الیعه
- 16- - صدمیزان خواجه عبدالله انصاری (ره) تصیح:
عمود نجفی، کتابسرای اشراق، ناشر: بخشایش
- 17- فرهنگ فارسی دکتر محمد معینی چاپ و صحافی سپهر
تهران 1360
- 18- فرهنگ فارسی عمید: تألیف حسن عمید مؤسسه
انتشارات امیرکبیر وابسته به سازمان تبلیغات
اسلامی تهران 1363
- 19- فهرست تراست تألیف علامه سید محمد حسین حسینی
جلالی انتشارات دلیل ماه چاپ نگارش قم 1380 هجری
شمسی
- 20- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی جلد چهاردهم
1347 - چاپخانه مجلس شورای ملی
- 21- لغتنامه علی اکبر دهخدا تهران 1337
- 22- المیزان فی التفسیر قرآن ، علامه سید محمد حسین
طباطبائی جلد 372 چاپ بیروت
- 23- مثنوی معنوی
- 24- مجمع الجامع
- 25- مصباح الهدایه

26- مهر تابان

27- یادنامه استاد علامه طباطبائی - بقلم جمعی از

دانشمندان - انتشارات شق چاپ اعتماد تیرماه 1361



The Open School
P.O. BOX 53573
CHICAGO, IL 60653-0396

الفهرست

مقدمه مترجم

ترسیم شجره اخلاق

نکاتی در مور شجره اخلاق مرحوم علامه طباطبائی

تصویر درخت (اسکن) عربی

تصویر درخت (ترجمه فارسی شجره اخلاق علامه طباطبائی (اسکن)

یادنامه علامه طباطبائی تصویر

استادسید ابوالقاسم خوانساری

اثر و مولفات علامه

گفتار علامه در اخلاق ترجمه و شرح شجره اخلاق

1- آرامش دل

2- آزادگی

3- استقلال نفس

4- انس گرفتن

5- ایثار

6- بلند طبعی

7- بلند همتی

8- بهره رسانی

9- پاداش به نیکی

10- پرستش

11- تحمل مشقت

12- تذکر

13- ترک کینه

14- تکبر

15- ثبات

16- حکمت

17- حلم

18- حیا

19- خوش دآوری

20- خوش رفتاری در

شرکت

21- خوش سیرتی

- 22-خیرخواهی
23-ذکاوت
24-راستی
25-زهد
26-سخاوت
27-سرعت فهم
28-سهولت تعلم
29-شجاعت
30-شهامت
31-صبر در مصائب
32-صبر در مقابل شهوت
33-صفا در ذهن
34-صلة رحم
35-عدالت
36-عدم اضطراب
37-عفت
38-قناعت
39-گشاده نظری
40-لطف
41-مراقبت
42-مروت
43-مسالمت
44-مسامحه
45-مواسات
46-مهر انگیزی
47-نجده
48-نرمی
49-نظم در کار
50-ورع
51-وقار
منابع



The Open School
P.O. BOX 53573
CHICAGO, IL 60653-0398

102709